

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

نَابِقْلَابِ الْقُلُوبِ وَالْإِنْسَانِ
نَابِقْلَابِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
نَابِقْلَابِ الْحَيَاةِ وَالْآخِرَاتِ
حَوْلَنَا إِلَى الْحَيَاتِ وَالْآخِرَاتِ

انقلاب اسلامی

هجرت

ابوالحسن بنی صدر پیام به مناسبت نوروز ۱۳۸۶

شماره ۶۶۷ از ۲۸ اسفند ۱۳۸۵ تا ۱۲ فروردین ۱۳۸۶

نوروز محبت، دوستی و صلح

هموطن!

آئین محبت را جستن و بر حق دوستی و صلح معرفت یافتن از کین و دشمنی و جنگ آسودن است. بدین رهائی بود که ایرانیان زندگی را نو کردند و بر انگیختن خویشتن در محبت و دوستی و صلح و برای محبت و دوستی و صلح را نوروز خواندند و جشن گرفتند. نوروز تو هموطن عزیز من این نوروز و سراسر شادی و نوید محبت و دوستی و صلح و امید به رشد در آزادی و بهروزی باد.

نیاز به پرسیدن از تاریخ نداری. می توانی از حافظه خود پرسی: ظرف ۵۰ سال اخیر، چند نوبت، نوروز تو، روز جشن بازیافتن حقوق خویش بمنابه یک انسان و حقوق ملی خود بمنزله یک ملت و بنا بر این، جشن محبت و دوستی و صلح بوده است؟

هم اکنون، سال نو در حالی فرا می رسد که ایران دستخوش طوفان بحرانهای داخلی و خارجی است. زورپرستان، ضحاک گون، سرنوشت ایران را به دیوان کین و دشمنی و جنگ سپرده اند. بدانند که، در مغضوبیت، ایران، بعد از اسرائیل، دومین کشور دنیا گشته است.

در صفحه ۲

ورشکستگی به تقصیر

◀ سه دولت مغضوب جهان: اسرائیل، ایران و امریکا و روابطشان با یکدیگر: ص ۳

◀ امریکا بسوی ایران دست دراز می کند؟ گفتگو بر سر عراق و لبنان و فلسطین و در همان حال تدارک جنگ! ص ۵

◀ پوتین: اول تعلیق غنی سازی - بوش: اول تعلیق غنی سازی - مراجع قم: کار را به جنگ نکشاید: ص ۷

◀ بمب اتمی که حکومت مافیها در اقتصاد ایران منفجر می کنند: ص ۹

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش در ایران،

در قرن ۲۱، بخش ۱۱: ص ۱۲

◀ کودتای بی سر و صدا؟ - وسعت گرفتن اعتراض ها

- «مجلس به این بی غیرتی»: ص ۱۳

◀ قربانیان تجاوز به حقوق انسان اغلب از شرکت کنندگان در جنبشهای

اعتراضی هستند: ص ۱۴

پوران بازرگان در گذشت

پوران بازرگان یکی از زنان مبارز بنام ایران شبانگاه شانزدهم اسفند ماه ۱۳۸۵ در بیمارستان "هانری من دو" شهر کرتی، در اطراف پاریس، در اثر بیماری ای طاق فرسا و طولانی در سن هفتاد سالگی جهان را بدرود گفت. او بطور پیگیر و بی وقفه با رژیم استبدادی دست نشانده شاه و نظام مافیایی ولایت فقیه به مبارزه برخاست و در مقام یک مبارز جان سپرد.

در صفحه ۱۶

پیام تبریک مجامع اسلامی ایرانیان

به مناسبت نوروز ۱۳۸۶

نوروز، نو کردن زندگی است. متحول شدن و متحول کردن است. زدودن غبار و غم است. پاکیزه کردن ناپاکیهاست و نو کردن کهنه ها است. شاد کردن غمها و خنده کردن گریه هاست.

در گذران یک سال زندگی، بنا بر تجربه بشری، انسانها همواره باخویشتن کوله باری از کدورتها، رنجها و ناکامیها و سختیها و غم اندوه را در کنار شادیها و کامیابیها و دوستی ها به همراه دارند. آنچه او را از پای می اندازد، در صفحه ۱۶

پیام تبریک نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

به مناسبت نوروز ۱۳۸۶

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، سال نو و بهار نو را به همه هم میهنان عزیزد ایران و خارج از ایران، بویژه خوانندگان و علاقمندان و یاران نشریه و دوستداران آزادی و استقلال ایران صمیمانه تبریک گفته، آزادی و رهایی میهن و مردم ایران را از یوغ نظام استبدادی ولایت فقیه، آرزو میکند و امیدوار است همچنان با کمکها و باری شما، در قبول مسئولیتی که در رساندن اخبار و تحلیلهای از اوضاع و احوال تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مربوط به منطقه و بخصوص ایران به عهده گرفته، در اختیار علاقمندان سرزمین مهرو دوستی ایران قرار دهد و تا حصول آزادی و استقلال ایران وفای به عهد نموده، نوروز آزادی و بهاران را در استقلال با همه ایرانیان و طندوست به جشن و شادی نشیند.

روزتان نوروز و نوروزتان پیروز باد.

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

انقلاب اسلامی: در همان حال که ۶ کشور مشغول گفتگو بر سر قطعنامه جدید هستند، بی کفایتی حکومت خامنه ای - احمدی نژاد و بهم ریختگی رژیم از درون، بیشتر می شود. انزوای بین المللی رژیم را نیازمند فرستادن احمدی نژاد نزد ملک عبدالله کرده است. مراجع قم خامنه ای را زیر فشار گذاشته اند که ایران را گرفتار جنگ جدیدی نکند و در همان حال، زیر فشارهای اقتصادی و تهدید به جنگ، رژیم امیدوار است کنفرانس بغداد، فرصتی برای کاهش فشار خارجی و یافته شدن راهی برای بیرون رفتن از بن بست، در اختیارش بگذارد. از این رو، فصل او را به روابط رژیم با امریکا و گفتگوهای فی ما بین و فصل دوم را به کنفرانس بغداد و روابط امریکا و ایران بر سر عراق و لبنان اختصاص می دهیم.

در فصل سوم، به وضعیتی می پردازیم که اینک بحران اتمی در آن است. ریشخند زمانه را ببین که سران اروپا در بروکسل اجتماع می کنند تا انرژی قابل تجدید که محیط زیست را آلوده نکنند، تولید کنند و ایران، با داشتن امکانهای فراوان، در پی انرژی اتمی، آنها را با تکنولوژی عقب افتاده است! در این فصل، پاسخ این پرسش را می جوئیم: آیا رژیم غنی سازی اورانیوم را متوقف کرده است و اگر آری، چرا قول البرادعی را تکذیب می کند؟ در فصل چهارم از زبان داده های اقتصادی، بمب اتمی را که بودجه دولت است و اثر انفجار آن را در اقتصاد کشور معلوم می کنیم.

در صفحه ۳

ج- پاکنژاد

سیاه و سرخ

در آستانه سالگرد ملی شدن صنعت نفت ایران به همت و پایداری دکتر محمد مصدق، بزرگمرد جنبشهای استقلال طلبانه ملت های زیر سلطه، آقای احمدی نژاد، بی کفایت مردی که جایگاه نماینده ملت بزرگ ایران را غصب نموده، و گزافه گویی ها و سخنان بی ربط او زبانزد خاص و عام گشته، به خیال خود میخواهد با حضور در شورای امنیت، کار آن بزرگ مرد را تکرار کند، اما «تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف.»

در صفحه ۱۵



اما نوروز، روز قیام خودجوش پیروزی نیز هست که، در آن، ایرانیان کاوه آهنگر گشتند و ستمگر بیگانه را به بند کشیدند و آزادی و استقلال باز یافتند.

ایرانیان کاوه آهنگر شدند از رهگذر عرفان بر کرامت خویش، بر حقوق خویش، بر این واقعیت که اگر نسازی ویران می کنی و کرامت و حقوق خویش از باد می بری، که محبت، که دوستی، که صلح، حق است و چون از لباس کین و ترس و دشمنی و جنگ بدرآمدی، قدرت ضحاکیان چون برف آب می شود و از میان بر می خیزد.

«هزینه برخاستن و ایستادن» اسطوره گشته و بر ذهن های پیر و جوان سنگینی می کند. غافل از این که برخاستن و بر سر حق ایستادن، بارسنگین زندگی در استبداد سراسر خشونت و جنایت و فساد را بر زمین گذاشتن و سبک بال و آزاد، ایران را آبادان کردن است. آگاه شدن از دین محبت، از اندیشه راهنمای آزادی، از حقوق معنوی، آشتی ملی، صلح... از حقوق ملی، از حقوق خود، هزینه بر نمی دارد، بار هزینه سنگین زورمرداری را از دوش تو بر می دارد.

زن و مرد ایرانی!

از زبان کسی که وطن و شما را دوست می دارد بشنوید:

از غفلت بدر آمدن و از غفلت بدر آوردن و ملتی عارف بر آزادی و حقوق خویش گشتن، وجدان جمعی شفاف پدید می آورد که تلاء و نورش تاریکیهای زور پرستی و استبدادگری را می زداید، خشونت را می زداید و مجزه ای بزرگ از معجزه پیروزی گل بر گلوله روی می دهد و نوروز ایران، نوروز جهان می شود. نور آزادی از راه خشونت زدائی، به جهانیان راست راه آزادی و حقوق مداری را نشان می دهد.

رهنمود قرآن تنها در شعر زیبای سعدی باز گو نشده است:

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

در جامعه های دیگر، بازگو شده است. از جمله، دوستی این جمله زیبا و رسای روزا لوکزامبورگ را برابم فرستاده است:

«نه تنها آن کس که نانی برای خوردن ندارد بلکه آن کس هم که

هیچ مشارکتی در شکل گیری خوبی

های بزرگ بشریت ندارد کرامت و

خویشتن مستقلش مخدوش شده

است.»

بدین قرار، بی تفاوتی از غفلت از آزادی، از غفلت از کرامت، از غفلت از حقوق فردی و جمعی و دستیاری تجاوزگر در تجاوزگری است. هرگاه تجربه کنید به تجربه در می یابید که نیرو نمی تواند بی طرف بماند. اگر آن را در رشد و آبادانی بکار نبرید، در واپس رفتن و ویرانی بکار برده اید.

و نیز، آزادی، کرامت و حقوق خویش را قدر شناختن، قدر خویشتن را بعنوان مسئول دانستن و به مسئولیت خویش در عمل به حق و دفاع از حق عمل کردن است. انسان بی طرف، موجودی غافل از حقوق و گریزان از مسئولیت است که گریزگاهی جز ظلمات زورمرداری نمی جوید و فرجامی غیر از آلت استبداد گشتن نمی یابد. لختی درنگ کنید و از خود پرسید: من کیستم؟ این پرسش آغاز معرفت بر خویشتن بمتابه انسان حقوقمند است که به یمن شرکت در ساختن فرهنگ آزادی، به ایرانیت، یعنی هویتی که هر ایرانی وقتی رشد

نوروز محبت، دوستی و صلح

زمان زمان شهادت به حق و عمل به مسئولیت و بنا بر قاعده بس سودمندی که قرآن می آموزد، از تکرار فراخواندن به آزادی، به خشونت زدائی، به محبت، به دوستی به استقلال و صلح باز نایستادن است که بازگو کردن حق سود می رساند مؤمن و نامؤمن را.

دانشگاهیان، معلمان!

با آنکه نظریه سازان قدرت می گویند علم در ترکیب قدرت شرکت می کند و با وجود آنکه بسیاری از اهل نظر بر این بوده اند که علم جانشین دین می شود، شما نیک می دانید که علم به تنهایی نمی تواند در ترکیب قدرت شرکت کند. چنانکه دین نیز به تنهایی نمی تواند در ترکیب قدرت شرکت کند. تاریخ جامعه ها بطور مستمر گزارش می کنند که دین و علم، با هم، در ترکیب قدرت شرکت می کنند. در قرونهای ۱۹ و ۲۰ کوشیدند نظریه های علمی بسازند و جانشین دین کنند. اما مرامها که گویا با مصالح علمی ساخته شدند، ابعاد خشونت و ویرانگری را چنان بزرگ کردند که هرگز تاریخ بخود ندیده بود.

سازندگان «ایدئولوژی» ها غافل بودند که هرگاه علم در ساختن مرام بکار رود و مرامی با صفت علمی همراه علم در ترکیب قدرت شرکت کند، الف - «مرام علمی» برای بقای خود، می باید رشد علمی را سد کند. زیرا بسا رشد علمی پایه چنین مرامی را از اعتبار می اندازد. زیرا «مرام علمی» خصلت اصلی علم که آزادی از قید باورها و خنثی بودن است را از آن می ستاند.

ب - چون علم خنثی است و نمی تواند کار دین را در معنوی و اخلاقی کردن سیاست تصدی کند، قدرت رها از مزاحمت معنویت و اخلاق، خشونت گستر و ویرانگری می شود (تجربه نازیسم در آلمان و فاشیسم ایتالیا و استالینسیسم در روسیه و مائوئیسم در چین و لیبرالیسم در غرب اروپا و امریکا...).

ج - بدتر، علم بمتابه وسیله قدرت، معنویت و اخلاق ستیز می شود. بازهم بدتر، آزادی ستیز می شود. چرا که د - ولایت نخبه های علمی را - که به ادعای اصحاب فلسفه تحقیقی بی طرف هستند! - بر جمهور انسانها برقرار و

ه - به تدریج، چند میلیارد انسان، فرد، در برابر قدرت (ماوراء ملی ها و دولتها) قرار می گیرند و گرفتار بدترین نوع بردگی می شوند. رابطه فرد با دولت، در ایران امروز، ترکیب دینی از خود بیگانه در بیان قدرت و واپس گرا با دانش و فنی عقب افتاده است. با وجود این، خطری که جهانیان را تهدید می کند، شفاف، نشان می دهد.

برای آنکه روز ایران نوروز بگردد، علم می باید از دو زندان رها شود:

یکی زندان دین یا مرامی که خود را حاکم بر علم گمان برد و دیگری زندان قدرت. قدرتی که سازنده زندان اول نیز هست.

برای آنکه علم خصلت اصلی خویش را باز یابد و راه رشدش مستقیم بگردد، نیاز به بیان آزادی و هدف شدن آزادی و رشد انسان در آزادی دارد. این نیاز را دین بمتابه بیان آزادی می باید برآورد. اما دین از خود بیگانه تنها در ترکیب قدرت است که می تواند دستیار علم شود.

دین بمتابه بیان آزادی، هم مانع از آن می شود که علم و فن در ترکیب قدرت شرکت کنند و هم عقل را از هر محدودکننده ای آزاد و راه رشد علم را هموار و مستقیم می کند و هم مانع از آن می شود که قدرت علم را وسیله ساختن بیان قدرت (= ایدئولوژی) کند و رشد علمی را کند و به علم در ویرانگری کاربرد دهد.

بدین قرار، اگر علم می باید بی طرف بماند، اهل دانش نمی توانند بی طرف بمانند. مسئولیت و نقش اول آنها در آزاد و رشد پذیر کردن انسان، خنثی گرداندن و خنثی نگاهداشتن علم، به سخن دیگر، جلوگیری از ترکیب شدنش با بیان قدرت، از نوع «دینی» و یا «علمی» آنست. آزادی نیازمند علم رنگ و انگ پذیر نیست.

آزادی نیازمند علمی است که به انسان ها توانائی بکار بردنش را در آزاد زیستن و در آزادی رشد کردن، بدهد. پس اگر شما در محیط های علمی، جریان آزاد اندیشه ها و جریان آزاد داده ها و اطلاع های علمی و فنی را بر قرار کنید - که اگر همگانی شود قدرت را ناتوان و از مهار این دو جریان عاجز می کند -، بکاری بزرگ در سطح جهان توفیق یافته اید و آن پایان بخشیدن به نزاع علم با دین است. همانطور که تجربه ای بس طولانی، نخست در غرب و سپس در کشورهای ما، نشان می دهد، علم را وسیله دین ستیزی کردن - همانطور که دین را وسیله علم ستیزی کردن -، به ضرورت علم را وسیله ساختن ایدئولوژی و این دو را آلت قدرت می کند. پس اگر به دین ستیزی پایان دهید، به جامعه ایرانی، امکان داده اید آزادی را باز یابد و راست راه رشد را شتابان به پیش رود. و این تجربه بکار تمامی جامعه ها می آید، در زمان شما و در زمانهای آینده.

اینک که دین و قدرت یکی شده اند، بر روحانیانی که آزادی و حقوق انسان و گشودن افق اندیشه و عمل انسان را هدف می کنند و هم بر شما است که در باز کردن مدار بسته مادی ← مادی که از زمان شرکت دین در ترکیب قدرت دولت، سخت خفقان آور شده است، شرکت کنید. جامعه آزاد جامعه ای با مدار باز مادی → و عقل هر انسانی از چنین مدار بازی برخوردار باشد، نیاز به بیان آزادی دارد، بیانی که بکار ترکیب کردن دین و مرام با علم و ابزار قدرت شدن دین و مرام و علم نیاید اما بکار آزادی انسان از قدرت بیاید. آن روز که به این کار توانا می شوید، روز ایران و جهان را نوروز می کنید. آن نوروز، روز سرشار از امید و شادی و پیروزی است.

دانشجویان، جوانان عزیز وطن!

نسل ما، دو دوران، یکی دوران استبداد دین ستیز بنام علم و تجدد و دیگری دوران علم ستیز، بنام «تقدم مکتب بر تخصص» را تجربه کرده است. تجربه ای سخت فرساینده. کم شماری از این نسل، در باز یافتن بیان آزادی و پایان بخشیدن به این ستیز کوشیده اند. هرگاه شما کوشش آنها را پی بگیرید، نخستین نسل در تاریخ ایران و جهان می شوید که از این ستیز رها گشته اید. بدین کوشش پیروز است که روز شما و روز جهانیان نوروز می شود.

بر شما است که بدانید دین ستیزی در غرب، مرامهای «علمی» را پدید آورد. این مرامها دو دسته شدند و لنینیسم و لیبرالیسم سر دسته های این دو دسته شدند:

لنینیسم تمرکز قدرت در دولت (دیکتاتوری حزب تراز نو به نمایندگی پرولتاریا) و لیبرالیسم توزیع قدرت را در سطح فرد، کلید قفلهای مشکلها شمردند.

هر دو تجربه شدند و تجربه مسلم کرد که هر دو، چشم بر این واقعیت بسته بودند که

الف - قدرت از رابطه نابرابر قوا پدید می آید و

ب - قدرت تمرکز طلب و فزونی طلب است.

ج - خود خویشتن را منحل نمی کند.

• هرگاه دولت کانون تمرکز و زیادت طلبی قدرت شود، نخست زحمتکشان هستند که قربانی تمرکز و فزونی طلبی قدرت دولت می شوند. زحمتکشان نمی توانند لایقید بمانند. زیرا قدرت استثمارشان می کند و متمرکز و بزرگ می شود. اگر تسلیم و رام بمانند، قدرت دولت تا رمق دارند، استثمارشان می کند و فرجام این سیر جدالی، فاجعه است. اما نوروز نماد بازجستن حس و اراده حیات است. بدین اراده است که انسانها بر می خیزند و قدرت روی به انحلال می نهند.

• اگر بنا بر توزیع برابر قدرت در سطح فرد باشد و آزادی قدرت معنی دهد که یک فرد در قلمرو خود دارد و مرز آن جایی باشد که، از آنجا، قلمرو دیگری آغاز شود، دروغ و مجازی ساخته شده است که هرگز تحقق یافتنی نیست. چرا که قدرت از رابطه نابرابر قوا پدید می آید. هرگاه انسانهای در رابطه قوا، یکدیگر را بی حرکت ساخته و وطن خویش را گورستان خود کرده اند. افزون بر این، توزیع کنندگان قدرت کیانند؟ آیا این قدرت است که خود را توزیع می کند؟ پاسخ نه است. زیرا قدرت تمرکز و فزونی طلب است و اگر بر خود نیفزاید، منحل می شود. آیا انسان ها هستند که قدرت را توزیع می کنند؟ پاسخ نه است. زیرا تا وقتی انسانها در رابطه قوا قرار نگرفته باشند و این رابطه نا برابر نشده باشد، قدرت پدید نمی آید. بنا بر این، نابرابری و نابرابری افزائی ذاتی قدرت است.

از چه رو، انسانها در بخش بزرگی از جهان فریب این دروغ را خورده اند؟ زیرا منطق صوری چشم عقل را از دیدن واقعیتی ناتوان کرده است که رابطه های قوا هستند و هر انسان در تنیده آنها زندگی می کند.

بدین خاطر است که آئین محبت، آئین دوستی، آئین صلح و دیگر حقوق معنوی به انسان ها امکان می دهد رابطه های خود را رابطه های محبت و دوستی کنند چنان که

آزادی هر انسان آزادی انسانهای دیگر را بگسترده و دانش هر انسان بر دانش انسانهای دیگر بیفزاید و عدالت میزان عمل به حقوق بگردد و جامعه ای از انسانهای آزاد واقعیت بجوید. تصویر جامعه ایرانی، در آن دوران که نه غم، نه بیماری، نه پیری، نه گرسنگی، نه مرگ بود و شادی و تندرستی و جوانی و سیری و زندگی بود، تصویر جامعه ای نبود که در آن به یمن حقوق معنوی و مادی انسان، رابطه ها، رابطه های قوا نبودند؟

از بدقابالی، در ایران ما، دانشگاه در صفحه ۱۶



در فصل پنجم به انزوای احمدی نژاد در رژیم و متلاشی شدن « اصول گرایان » و ورشکست به تقصیر شدن خامنه ای بر اثر قمار « یکدست سازی » دولت ، از زبان خبرها و نظرها ، می پردازیم .

در فصل ششم، قسمتی دیگر از مطالعه زاله وفا در باره وضعیت آموزش و پرورش را می آوریم که بعد دیگری از ورشکست رژیم را گزارش می کند .

و در فصل هفتم ، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می آوریم. بلحاظ تظاهرات زنان و معلمان و کارگران بخاطر حقوقشان، دامنه سرکوب گری رژیم بازمه گسترده تر می شود :

سه دولت مغضوب جهان: اسرائیل و ایران و آمریکا و روابطشان با یکدیگر؟

انقلاب اسلامی : در این فصل، به روابط ایران و آمریکا می پردازیم . لوس آنجلس تایمز خبر می دهد که ایران و آمریکا در گفتگو هستند . بوش کنفرانس بغداد را جلسه امتحان ایران می خواند و واشنگتن پست براینست که کنفرانس بغداد فرصتی است برای گفتگوی ایران و آمریکا، به دنبال سنجش افکار در باره درجه مغضوبیت دولتها، به ترتیب ، گفتگوهای رژیم با آمریکا و با عربستان و ادعای عربستان در باره نتایج گفتگوها و ربودن شدن « سردار » عسگری - که انقلاب اسلامی نزدیک به یک ماه است خیر بوده شدنش را انتشار داده است و اینک رو می شود و احتمال حمله نظامی به ایران و توان و نقش اسرائیل بمثابه « متحد اصلی آمریکا » در خاورمیانه را می آوریم . همین جا یادآور شویم که از دید اسرائیل ، ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه برای اسرائیل تهدید بالقوه است :

سیاست شلاق و هویج و گفتگو با ایران ؟ « ایران » با روند صلح خاورمیانه موافقت کرده است ؟ :

* رایس مایل به گفتگو با ایران بدون پیش شرط است اما :

◀ مجله تایم (۱ مارس) در مقاله ای، سیاست آمریکا در ایران را موضوع ارزیابی قرارداد داده است :

• یک روز حکومت بوش به ایران فشار وارد می کند و خواهان تشدید مجازاتهای شورای امنیت می شود. کشتی های جنگی بیشتری به خلیج فارس می فرستد، بانکه را به قطع رابطه با ایران بر می انگیزد. و روز دیگر، کندولزا رایس اعلام می کند که دیپلماتهای آمریکا و ایران در بغداد ملاقات می کنند تا ترتیب همکاری برای پایان دادن به جنگ و خون ریزی در عراق را بدهند .

آیا پیام مخلوط، مخلوطی از تهدید و تحییب به تهران می دهد ؟ بدون

ورشکستگی به تقصیر

بغداد، دست کم در علن، این فرصت دست نداده است .

• برغم چند دهه تنش ، گفتگوهای مداوم گویای آنند که زمینه مشترکی وجود دارد و دو کشور ایران و آمریکا پل ارتباطی نساخته اند ولو کم دوام. آن زمینه مشترک، منافع و امنیت منطقه و منابع هستند .

هفته پیش، سخنگوی کاخ سفید، تونی اسنو، گفت: ما فکر می کنیم دولت می تواند کاری بکند که به صلح خاورمیانه بیانجامد که در سود او است و در سود مردم ایران است . ما همچنان خواهیم کوشید ایرانیها را برانگیزیم چنین کنند، اگر آنها نمی خواهند روابط دو جانبه داشته باشند، خود دانند .

• در اینجا، روزنامه به معامله حکومت ریگان با رژیم ایران (تحویل اسلحه در ازای آزاد شدن گروگانهای امریکائی در لبنان) و افتضاح ایران گیت و سپس به اقدام حکومت کلینتون در ۱۹۹۴، در مورد بوسنی و به رژیم ایران اجازه تحویل اسلحه به بوسنیایی ها دادن ، می پردازد و به این جا می رسد که در ۱۹۹۹، کلینتون پیشنهاد گفتگویی همه جانبه و بدون پیش شرط به ایران داد اما ایران اصرار ورزید آمریکا نخست تحریمهای اقتصادی را لغو کند که برقرار کرده است .

سرانجام سازمان ملل متحد بود که خانه خلوتی را در اختیار گذاشت تا دو طرف ، در آن، به گفتگو نشینند :

• در سال ۱۹۹۸، اخضر ابراهیمی ، یک دیپلمات الجزایری گروهی را ایجاد کرد بنام « ۶ + ۲ » . نمایندگان ۶ کشور همسایه افغانستان بعلاوه نمایندگان روسیه و آمریکا ، بر سر افغانستان به گفتگو نشستند . ابراهیمی می گوید : بخاطر می آوریم که نمایندگان ایران می گفتند: این اول بار است که با نمایندگان آمریکا، در یک اتاق جمع می شوند .

• در ۲۰۰۱، سازمان ملل اجتماعی دیگری را ممکن کرد برای گفتگوی ایران و آمریکا . در این اجتماع که در ژنو تشکیل شد، غیر از نمایندگان ایران و آمریکا، نمایندگان آلمان و ایتالیا نیز شرکت داشتند . ابراهیمی می گوید : در حقیقت ، حضور دو کشور دیگر پوششی بود برای این که ایرانیها و امریکائیه با یکدیگر گفتگو کنند . من به آنها گفتم : ما نمی توانیم هر بار که شما می خواهید با یکدیگر گفتگو کنید، نمایندگان ایتالیا و آلمان را پوشش آن کنیم . و وقتی ما بر سر میز نشستیم ، من می خواستم برخیزیم و به آنها بگویم : شما را تنها می گذارم .

• بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، دو کشور دشمن مشترکی یافتند که طالبان بودند . در روزهای پیش از حمله آمریکا به افغانستان، در اکتبر ۲۰۰۱، ایران و آمریکا گفتگوهای گسترده ای بر سر هماهنگ کردن جنگ سالاران افغانستان و قوای آمریکا ، بهنگام حمله به این کشور، بعمل آوردند .

همکاری در بعد سیاسی نیز برقرار شد و ادامه یافت . دیپلماتهای ایرانی ، در کنفرانس بن، در دسامبر ۲۰۰۱، همکاری مؤثری در توافق میان گروه های افغانی و تشکیل دولت جانشین بعمل آوردند .

جیمس دوینیس که از سوی وزارت امور خارجه آمریکا در اجتماع بن حضور داشت، می گوید: نقش ایران در تحقق توافقی تعیین کننده

بود . برای مثال، در یک مورد، یونس قانونی، نماینده جبهه شمال، اصرار می ورزید ۱۸ وزیر از ۲۴ وزیر از اعضای این جبهه باشند و این خواست مانع از انجام توافق بود . پس از آنکه دیپلماتهای چند کشور در طول شب کوشیدند او را منصرف کنند و موفق نشدند، جواد ظریف ، قانونی را به گوشه ای برد و به گوش او گفت :

این بهترین معامله ایست که شما می توانید به عمل آورید . بهتر است با آن موافقت کنید . یونس قانونی به ۱۶ وزیر قانع شد و موافقت بعمل آمد .

• دوینیس می گوید : ایران روشن ساخت که آماده گفتگو با آمریکا بر سر مسائل استراتژیک است. اما حکومت بوش به این گمان که ایران دست بالا را دارد، پاسخ درخور به آن را نداد. طرفه اینکه پاول، وزیر خارجه، به وزرای خارجه نامه نوشت و از آنها تشکر کرد غیر از وزیر خارجه ایران .

شش هفته بعد نیز، در ژانویه ۲۰۰۲، بوش بهنگام سخنرانی در کنفره آمریکا در باره وضعیت آمریکا، ایران را یکی از سه کشور عضو محور شر خواند . ایرانیها که منتظر پاداشی دیپلماتیک بودند، سخنان بوش را سیلی بر صورت خویش یافتند .

• با وجود این، دیپلماتهای ایران به گفتگو با خلیل زاد، سفیر آمریکا در افغانستان، ادامه دادند . ابراهیمی می گوید : بطور قطع در باره القاعده و عراق نیز صحبت کرده اند . اما نمی دانم دامنه گفتگوهاشان به چه اندازه گسترده بوده است .

• در ماه مه ۲۰۰۳، نامه ای در دو صفحه به وزارت امور خارجه آمریکا رسید . نامه « نقش راهی » بود برای عادی کردن روابط ایران و آمریکا . نامه را سفیر سوئیس در تهران برای وزارت امور خارجه آمریکا فرستاده است . نامه که سران رژیم بر سر آن توافق کرده بودند، تمامی موارد مورد نزاع، از جمله برنامه اتمی ایران را در بر می گرفت .

این بار آمریکا خود را در موضع متفوق می دید و دلیلی برای مذاکره نمی یافت . ایران یک رئیس جمهوری اصلاح طلب داشت اما حکومت بوش موقع را مغتنم نشمرد و این فرصت نیز از دست رفت .

• دو کشور فرصتها را از دست دادند . در ایران شخصی مثل احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید . و...

* گفتگوهای احمدی نژاد با ملک عبدالله آیا به این جا انجامید که ایران با طرح صلح عربستان و روند صلح خاورمیانه موافقت کند ؟ :

◀ آسوشیتد پرس (۵ مارس) گزارش کرده است که عمر موسی، دبیر کل اتحادیه عرب گفته است که پیشنهاد عربستان که گرفتن زمین در ازای صلح شامل با اسرائیل میباشد ، رها نشده و در کنفرانس سران عرب که در پایان ماه مارس در ریاض تشکیل خواهد شد، مورد تأیید قرار خواهد گرفت و در پیشنهاد تغییری داده نخواهد شد .

هفته پیش ، زیبی لیونی ، وزیر خارجه اسرائیل گفت: اسرائیل با آن

بند از پیشنهاد که بازگشت پناهندگان فلسطینی را مقرر می کند ، مخالف است . این بند در پیشنهاد عربستان نبود و در کنفرانس سران در ماه مارس ۲۰۰۲، به آن افزوده شد . اسرائیل انتظار دارد در پیشنهاد عربستان اصلاح بعمل آید و کنفرانس سران پیشنهاد اصلاح شده را تصویب کند .

اما عمر موسی می گوید: این پیشنهاد را اعضای اتحادیه عرب به اجماع تصویب کرده اند . لذا تغییری در آن نمی دهند . اسرائیل باید تمامی سرزمینهایی را که در ۱۹۶۷ تصرف کرده است پس بدهد و بگذارد پناهندگان فلسطینی به سرزمین خود بازگردند .

عربستان مدعی است که ایران با طرح صلح عرب موافقت کرده است .

اما در ۴ مارس ، احسان جهان دیده، سخنگوی احمدی نژاد گزارش خبرگزاری رسمی عربستان را در باره موافقت او با این طرح صلح را تکذیب کرده است . احمدی نژاد در ۳ مارس، به ایران بازگشت و نگفت که در این باره با ملک عبدالله گفتگویی کرده است. اما خبرگزاری رسمی عربستان در تاریخ ۴ مارس گزارش کرده است که در جریان گفتگو، احمدی نژاد گفته است با این طرح موافق است . خبرگزاری نمی گوید چگونه از گفتگو و موافقت احمدی نژاد با طرح صلح عربستان مطلع شده است .

انقلاب اسلامی : اما اگر احمدی نژاد با طرح صلح عربستان موافقت نکرده است، با چه چیزهایی موافقت و با چه چیزهایی مخالفت کرده است؟ چرا به عربستان رفته است؟ سکوت وقتی معنی دارد که خبر گزاری رسمی کشور میزبان برای گفتگوها موضوع معین نکند و موافقت با آنرا از سوی « ایران » اعلان نگردد . سفری تحقیر آمیز ، از سوی « رئیس جمهوری » دولت مافیها ، در مانده شدن این رژیم را ، در بن بست انزوا، گزارش می کند .

◀ روزنامه فیگارو (۵ آوریل) گزارش می کند که عراق و لبنان و فلسطین موضوع گفتگوهای روز شنبه (۳ مارس) احمدی نژاد با ملک عبدالله بوده است :

• عربستان که جانشین مصر، قدرتی می شود که بخاطر پیروی فرسوده شده است ، برکهای برنده ای را در دست دارد و بر آنست که از آنها، در خاورمیانه استفاده کند . از جمله، ایران را باید به راه اعتدال آورد :

• در مورد عراق، دو گرایش در دولت سعودی بر این نظر اتفاق دارند که نفوذ ایران برجا ماندنی است اما حضور آمریکا در عراق، در طول زمان رو به کاهش خواهد نهاد . اما بر سر رفتار با ایران، گرایشی معتقد است در قبال ایران می باید سیاست تهاجمی اتخاذ کرد و گرایش دیگر ، از جمله ملک عبدالله می گوید ایران را از راه گفتگو می باید مهار کرد . در دیدار روز شنبه با احمدی نژاد، ملک عبدالله به او گفته است : ما از فعالیتهای مخفی شما در عراق اطلاع داریم و از شما می خواهیم به این فعالیتها خاتمه دهید . اگر نه، ما واکنش نشان می دهیم . به گروههای سنی پول و اسلحه می دهیم تا از پس اسکادرانهای مرگ که شیعه ها تشکیل داده اند، بر آیند . و حقیقت اینست که هم اکنون نیز، بعنوان بخش در صفحه ۴



خصوصی، به این گروهها پول می دهند. سعودیها از آن بیم دارند که عراق تجزیه شود و جنوبش شیعه تحت حمایت ایران و مرکزش سنی تحت کنترل القاعده شوند و جنگ داخلی عمومی بیار آید و عربستان نتواند مانع از آن شود که قبایل عرب عربستان اسلحه به دست به حمایت از پسر عموهای خود از مرز عبور نکنند و وارد جنگ داخلی عراق نشوند.

• سعودیها از تشکیل هلال شیعه در منطقه، مرکب از ایران و عراق و سوریه و لبنان نیز ترس دارد و خط قرمزش اینست که بهیچرو نگذارد ایران، از طریق حزب الله، لبنان را به مهار خود در آورد.

در این باره و در باره برنامه اتمی، جانبداران سیاست تعرضی می گویند: از گفتگو با احمدی نژاد چه سود وقتی می دانیم قدرت در دست خامنه ای و سپاه پاسداران است؟

در مجموع، عربستان با برگاهی برنده ای (درآمد ناخالص ملیش ۶۰ درصد بیشتر از ایران است، شیعه در دنیای اسلام اقلیت است و عربستان در همان حال که متحد امریکا است، با قدرت های دیگر، روابط نزدیک دارد، موقعیتی در دنیای عرب پیدا کرده است که به این دولت امکان می دهد، در مورد ایران بنام این دنیا، بگوید و عمل کند).

دولتهای اسرائیل و ایران و امریکا و کره شمالی، در مغضوبیت، مقامهای اول تا چهارم را به دست آورده اند. بوش به خدا حساب پس می دهد اما همکاران او چه سرنوشتی پیدا می کنند؟

◀ سنجش افکاری که با مراجعه به ۲۸۳۸۹ نفر، در ۲۷ کشور جهان به عمل آمده، به نتایجی رسیده است که لوموند (۶ مارس) آن را اینطور توضیح داده است:

• «محور شر» از دید مردم جهان، همان نیست که آقای بوش خوانده بود. از دید مردم جهان، دولتهایی که صلح جهان را تهدید می کنند، از جمله اسرائیل و امریکا، نیز در شمار کشورهای هستند که محور شر را تشکیل می دهند:

• موضوع سؤال اثر سیاست ۱۲ کشور انگلستان و کانادا و چین و کره شمالی و امریکا و فرانسه و هند و ایران و اسرائیل و ژاپن و روسیه و ونزوئلا بر وضعیت جهان بوده است.

اسرائیل مغضوب ترین کشور و با زیان بارترین اثر بر وضعیت جهان است: ۵۶ درصد نظر منفی و تنها ۱۷ درصد نظر مثبت به اسرائیل دارند.

ایران در مغضوبیت به اسرائیل نزدیک است: ۵۴ درصد نظر منفی و ۱۸ درصد نظر مثبت دارند.

امریکا، در مغضوبیت، مقام سوم را با ۵۱ درصد نظر منفی و ۳۰ درصد نظر مثبت، بدست آورده است.

کره شمالی، همچنان در مغضوبیت، نفر چهارم با ۴۸ درصد نظر منفی و ۱۹ درصد نظر منفی است. و دولت روسیه تحت ریاست پوتین مقام پنجم را دارد.

ورشکستگی به تقصیر

شر مطلق برانگیخته شده است. بدیهی است مردان و زنانی که به این جنگ برانگیخته شده اند، کامل نیستند. اما همکاران بوش کمتر خود را مأمور خداوند می دانند و بیشتر نگران آینده خویش هستند. خاویر سولانا به کندولزا رایس گفته است: بزودی تمامی حکومت بوش و اعضایش ناپدید می شوند. تنها وسیله نجات شما ها از غرق شدن، اینست که بتوانید صلح خاورمیانه را به جریان بیاورید و به جایی برسید. کندولزا رایس هم کوشیده است بدون این که موفقیت عمده ای به دست آورد. اما او جبهه دیپلماتیک دیگری را گشوده است که امریکا هیچ انتظارش را نداشت: واشنگتن پذیرفت در کنفرانس بغداد که در ۱۰ مارس، در بغداد برپا می شود، شرکت کند. در این کنفرانس، سفیران کشورهای همسایه و کشورهای عضو دائمی شورای امنیت شرکت می کنند.

کنفرانس دومی در ماه آوریل، با شرکت وزیران امور خارجه تشکیل خواهد شد و احتمالاً «گروه تماس» ی تشکیل خواهد داد برای تثبیت وضعیت عراق. بدین قرار، نماینده امریکا بر سر میز گفتگویی خواهد نشست که نمایندگان ایران و سوریه، دو عضو محور شر نیز، بر سر همان میز خواهند نشست.

• از قرار، رئیس جمهوری امریکا، جزئی از پیشنهادهای کمیسیون بیکر - هامیلتون (گفتگو با ایران و سوریه بر سر عراق) را اجرا می کند. آیا این کار تغییری ریشه ای در سیاست امریکا است و یا بخشی از استراتژی جدید او برای برقرار کردن امنیت در بغداد، از جمله از راه خنثی کردن مقتدی صدر و جیش المهدی او است؟ بوش سه هدف را تعقیب می کند که مکمل یکدیگر هستند: ۱- آرام کردن کنگره امریکا که اکثریت آن در دست دموکراتها است. که موافق گزارش کمیسیون بیکر - هامیلتون است و بر این باور است که گفتگوی امریکا با ایران و سوریه امنیت را به عراق باز می گرداند. و ۲- از آنجا که

تدابیری که اتخاذ کرده است، همه به شکست انجامیده اند، این کار خطری برایش ندارد و خواه نتیجه بیار آورد و یا نباشد، بوش چیزی از دست نمی دهد. زیرا ۳- اگر نتیجه بیار آورد که برد کرده است و اگر نتیجه ای ندهد که می تواند بگوید تمامی تدابیر را به اجرا گذاشته است با آنکه امیدی هم نداشته است که گفتگو با ایران و سوریه نتیجه ای بدهد. راه نیز برای توسل به زور بر ضد ایران باز می شود.

در همان حال که در بغداد، کنفرانس با حضور سفیران کشورهای همسایه و هیأتی اعضای دائمی شورای امنیت تدارک می شود، امریکا قوای خود را در خلیج فارس تقویت می کند و فشار به ایران را بر سر برنامه هسته ای این کشور، از راه تهیه قطعهام جدیدی که شورای امنیت می باید به تصویب رساند، افزایش می دهد.

مجازااتی اقتصادی و اثرات القائی آن بر اقتصاد ایران در حال بروز هستند. خطر اینست که رهبران ایران ارزیابی نادرستی از رفتار بین المللی بعمل آورد و عزم امریکا را بر جلوگیری از اجرای برنامه اتمی ایران، دست کم بگیرند و همان اشتباه را

مأمور لبنان و رابط رژیم ایران با حزب الله لبنان بوده است.

◀ استراتفور (۷ مارس) شرحی در باره «مفقود» شدن عسگری انتشار داده است:

• شرق الاوسط فرض جدید را مطرح کرده و آن اینست که عسگری خود گریخته است. مناشه امیر، که تحلیل گر امور واقع ایران است، می گوید: پیش از رسیدن عسگری به استانبول، خانواده او از ایران به ترکیه آمده بودند و قصد عسگری و خانواده اش پناهنده شدن بوده است. اما شرق الاوسط را سعودیها برای انتشار دادن ضد اطلاعات بکار می برند. ربوده شدن عسگری احتمالی قوی تر است.

بخصوص که موساد اردشیر حسن پور دانشمند اتمی ایران را از میان برد و امریکائیا ۵ ایرانی از جمله محسن شیرازی از فرماندهان سپاه قدس را در اربیل توقیف کردند. عسگری نیز طعمه بزرگی برای امریکا است و بسا ماهها برای دست یابی به او، اسباب چیده است.

انقلاب اسلامی: بازتاب سفر خانواده عسگری به ترکیه را تکذیب می کند و اطلاع می دهد که همسر او در تهران، در تلاش برای یافتن شوهر گمشده خویش است. با وجود این، مطبوعات غرب همچنان تکرار می کنند که خانواده او نیز به خارج از ایران انتقال یافته است. اما همسر او به سفارت ترکیه در تهران مراجعه و از گم شدن شوهرش پرسید.

• عسگری، در مقام معاونت وزارت دفاع، به خرید های نظامی می پرداخته و امور استراتژیک در محدوده مسئولیت او بوده است. لذا زبانی که تخلیه اطلاعات او می تواند برای رژیم ایران بیار آورد، مهم ارزیابی می شود.

از جمله، در پی دستگیری ۵ مأمور ایران در اربیل و «مفقود» شدن عسگری، بسیاری از مأموران مخفی رژیم در کشورهای عرب و اروپا به ایران بوده است که هویتشان لو رفته باشد.

◀ فرستاده فیگارو به تهران (۷ مارس ۲۰۰۷) ربوده شدن عسگری را گزارش کرده است و گزارش او واجد یکی دو ادعا و اطلاع است:

• مطبوعات اسرائیل می نویسند: عسگری کسی است که در سال ۱۹۸۶، در اسیر کردن رون اراد، کمک خلبان اسرائیلی، نقش داشته است.

• رادیو اسرائیل می گوید او رابط حزب الله لبنان و سازمانهای تروریستی دیگر در جهان بوده است.

• احتمال می رود ربودن عسگری به سخنان مکرر احمدی نژاد که اسرائیل را به غده سرطانی تشبیه می کند و ... بدین خاطر که تگرانی اسرائیل را افزایش داده است، با ربوده شدن عسگری بی ارتباط نباشد. با این همه، در تهران طبقه سیاسی، بطور علنی، از احمدی نژاد تبری می جوید و دور می شود. از جمله یکی از نزدیک ترین مشاوران رهبر رژیم جمهوری اسلامی.

◀ در ۷ مارس، ها آرتص گزارشی را انتشار داد که این «اطلاعات» را در بردارد:

• شرق الاوسط خبر می دهد که علی رضا عسگری سالم و در کشوری از

در صفحه ۵

مرکتب شوند که میلوزویچ در ۱۹۹۹، پیش از حمله به صربستان، بر سر کوسوو، مرتکب شد.

عسگری ربوده یا پناهنده شد؟ آیا او مدارک و اطلاعات وسیعی را در اختیار امریکا گذاشته است؟

انقلاب اسلامی خبر ربوده شدن یک «سردار» سپاه پاسداران را انتشار داد. ماهی پیش که این خبر را انتشار داد دانسته نبود او کیست. اما از اوائل مارس بیعد، در شمار خبرهای اول مطبوعات غرب شد. نخست نوشتند او گم شده است. بعد نوشتند ربوده شده است و اینک می نویسند پناهنده شده و مدارک و اطلاعات بسیار در اختیار امریکا گذاشته است:

◀ در ۴ مارس ۲۰۰۷، خبرگزاری فرانسه خبر داد که یک ژنرال ایرانی که اطلاعات حساس داشته است، ناپدید شده است. آیا اسرائیل در ناپدید شدن او دست داشته است؟

معاون پیشین وزارت دفاع ایران، ماهی پیش از این، از دمشق به ترکیه رفت و ناپدید شد. مقامات ایرانی می گویند: موساد و سیا در ناپدید شدن او نقش داشته اند.

نام او علی اصغر عسگری است و در استانبول ناپدید شد.

چند روز پیش از این، سایت بازتاب خبر داد که در سالهای ۱۹۸۰، عسگری در سپاه پاسداران مستقر در لبنان، مقام بالائی داشته است. در مراجعت از لبنان، به معاونت وزارت دفاع گمارده شد.

چند شهرود ترک برای او اتاقی در گیلان هتل، واقع در استانبول، رزرو کرده بودند. اما خبری از او نشده بود. دستگاههای امنیتی ترکیه در مقام جستجوی او برآمدند اما نتیجه ای نگرفتند. مقامات ترک می گویند: عسگری با گذرنامه خود از ترکیه خارج نشده است. اما کسی چون او که از اطلاعات وسیع از برنامه اتمی ایران دارد، می توانسته است با نام و گذرنامه دیگری از ترکیه خارج شده باشد.

◀ در ۶ مارس، لوموند گزارش کرد که بنا بر نظر اغلب مطبوعات عرب شکی وجود ندارد که عسگری را موساد یا سیا ربوده است. عسگری ۶۳ ساله، در ۷ فوریه، در استانبول ناپدید شد. آیا او را ربودند و یا خود گریخت؟

در ۵ مارس، در یک کنفرانس مطبوعاتی، متکی، وزیر خارجه ایران، از ترکیه، در باره ناپدید شدن عسگری، رسماً توضیح خواست. و یک هیأت دیپلماتیک به ریاست رئیس امور کنسولی به آنکارا رفته است تا مگر سر از ماجرا درآورد. عبدالله گل، وزیر خارجه ترکیه جز این نمی گوید: موضوع بسیار حساس است و دوایر اطلاعاتی پی گیر آندند. و روزنامه حریت می نویسد: عسگری از دمشق به ترکیه می آمده و قرار بوده است در هتل سیلان بین المللی استانبول اقامت گیرند.

روزنامه اسرائیلی ها آرتص می نویسد: عسگری در سالهای ۱۹۸۰،



کشورهای شمال اروپا است. مأموران اطلاعاتی در حال تخلیه اطلاعاتی او هستند. پس از این کار، او را به آمریکا خواهند برد.

● شرق الاوسط می نویسد: او بعد از رسیدن به ترکیه، از آمریکا تقاضای پناهندگی کرده است. اسماعیل احمدی مقدم، رئیس نیروهای انتظامی ایران گفته است: ما در کار تحقیق در باره ربوده شدن عسگری، با دستیاری پلیس ترکیه هستیم. احتمال می دهیم عسگری توسط دواپر اطلاعاتی غرب ربوده شده است. بر خلاف آنچه می گویند، او پیش از ربوده شدن، ۳ روز در ترکیه بوده است. تحقیقات پلیس نشان می دهد که او ترکیه را ترک نگفته است.

● به دنبال انتشار اظهارات مقامهای ایران دایر بر این که موساد اسرائیل و سیا عامل ربودن عسگری بوده اند، سفارتخانه ای اسرائیل در کشورهای مختلف دنیا، تدابیر احتیاطی برای امنیت سفارت خانه ها و اعضای آن بعمل آورده اند.

● روتیر (۷ مارس) از قول رام ایگرا، یک مقام پیشین موساد، گزارش کرده است که عسگری، پیش از رسیدن به مقام معاونت وزارت دفاع، فرمانده سپاه پاسداران مأمور لبنان بوده است. اهمیت واقعی او بلحاظ معاونت وزارت دفاع او نیست بلکه بخاطر مأموریت او در لبنان است.

در سالهای ۱۹۸۰ و اوائل سالهای ۱۹۹۰، مسئول سپاه پاسداران ایران در لبنان بود. اگر او اطلاعی برای دادن به غرب دارد، در باره حزب الله و سازمانهای تروریست است.

استراتژیستهای غرب بر این نظر هستند که با توجه به تکرانی آمریکا و اسرائیل بخاطر احتمال حمله حزب الله به مؤسسات آمریکا و اسرائیل، در صورت حمله آمریکا به مؤسسات اتمی ایران، عسگری می تواند اطلاعات در باره شبکه ها و امکانات تروریستی حزب الله لبنان و خود ایران در اختیار آمریکا و اسرائیل بگذارد.

مطبوعات ترکیه و عرب و اسرائیل بر این قولند که عسگری را به اروپا برده اند.

● ایندپندنت (۱۰ مارس) گزارش کرده است که عسگری با مدارک حیاتی به آمریکا پناهنده شده است:

● بنا بر قول شرق الاوسط، عسگری که ایران می گوید: اسرائیل و آمریکا او را ربوده اند، با مدارک و نقشه های گویای رابطه سپاه پاسداران با سازمانهای اسلام گرا، در دنیا، نظیر حزب الله و جهاد اسلامی، به آمریکا پناهنده شده است.

او همچنین امریکاییها را در باره ارتباط رژیم ایران با سازمانهای عراقی، توجیه کرده است.

● واشنگتن پست از قول یک مقام امریکائی، آورده است که عسگری به خواست خود مراجعه و اطلاعات خویش را در اختیار آمریکا گذاشته است. گریختن او ضربه سختی به رژیم ایران است.

امریکا تکذیب می کند که عسگری در آمریکا باشد و براینست که ناپدید شدن او را اسرائیل سازمان داده است. اما

● در ۱۰ مارس، لیبراسیون گزارش کرده است:

واشنگتن پست، به نقل از یک مقام ارشد امریکائی، گزارش می کند که حال عسگری خوب است. از قرار، خود او پناهنده شده است و اطلاعات ذیقیمتی در باره حزب الله لبنان در اختیار گذاشته است. اما از او در باره برنامه اتمی ایران پرسیده نشده است.

ورشکستگی به تقصیر

کشته شد. او در باره فروش اسلحه روسی به ایران و سوریه تحقیق می کرد و در حال تهیه مقاله ای بود پیرامون ناگفته های قراردادهای فروش اسلحه که کرملین امضاء می کند. مقامات قضائی و انتظامی مأمور رسیدگی به سقوط و مرگ او، شتابان، آن را خودکشی خواندند. اما روزنامه کومرسان که بلحاظ دقت و صحت اطلاعاتی که کسب می کند و انتشار می دهد، معتبر است، درجا، خودکشی روزنامه نگار خود را زیر سؤال برد. اولگ پانفیلوف که در میان گروه اندک شمار روزنامه نگاران مستقل مسکو به صحت قول معروف است می گوید: من تردید دارم که ایوان سفرونوف خودکشی کرده باشد. دلیلی برای این خودکشی وجود نداشت. او خرید کرده و به خانه رفته بود. چگونه هنوز پاکت مواد غذایی را زمین نگذاشته، خود را از پنجره به پائین انداخت؟ او مردی ساده، خوب و آرام بود. او خود را یک روزنامه نگار مخالف نمی شمرد. یک روزنامه نگار می خواند.

او سرهنگ سابق ارتش بود و اغلب در باره امور نظامی مقاله تهیه می کرد و انتشار می داد. این اواخر بر روی موضوعی سخت حساس کار می کرد: قراردادهای فروش اسلحه به ایران و سوریه. بنا بر قول کومرسان، او اطلاعاتی در باره فروش هواپیماهای شکاری سوخوای - ۳۰ (Soukhoi-30) به سوریه و سیستمهای موشکی ضد هوایی S-300 به ایران، دریافت کرده بود. این اسلحه می باید از طریق روسیه سفید به مقصد فرستاده می شدند تا نظر کشورهای غرب را بخود جلب نکنند. ایوان سفرونوف، در پایان ماه فوریه، تأییدیه قطعی انجام این معامله ها را دریافت کرد. با وجود این، او قصد نداشت مقاله ای بنویسد و این اطلاعات را انتشار دهد. زیرا به او اخطار شده بود خطر پدید آمدن یک افتضاح بین المللی ممکن است و وی به اتهام فاش کردن اسرار دولتی، تحت بازجویی اف. اس. ب (جانشین ک گ ب شده است) قرار خواهد گرفت.

افشای این واقیعت از سوی روزنامه کمرسان، سبب بروز شایعاتی در باره قتل سرهنگ سفرونوف شده است: بنا بر قولی او را کشته اند و بنا بر قولی به وی زهر خورانده و به خودکشی برانگیخته اند. کمرسان خود مشغول تحقیق در باره چگونگی قتل او است. زیرا احتمال ناچیزی وجود دارد که تحقیق دولتی به نتیجه ای بیانجامد ... اولگ پانفیلوف می گوید: روسیه دارد وارد سال انتخاباتی می شود. بنا بر این، خطر آن وجود دارد که سالی پر خطر برای روزنامه نگاران بگردد.

بنا بر گزارش انترنشنال نیوز سیفتی اینستیتوت، روسیه دومین کشور جهان از لحاظ مرگ روزنامه نگاران، در ۱۰ سال اخیر، است. مقام اول را عراق دارد. انقلاب اسلامی: کنفرانس یک روزه بغداد پایان یافت. رژیم آن را موفق و امیدوار کننده توصیف می کند. آیا گفتگو بر سر عراق راه را برای گفتگوهای بعدی میان رژیم مافیایا و حکومت بوش آماده می کند؟

امریکا بسوی ایران دست دراز می کند؟ گفتگو بر سر عراق و لبنان و فلسطین و در همان حال تدارک جنگ!:

انقلاب اسلامی: اگر عراق راه حل نظامی ندارد، راه حل سیاسی که بتواند مانع از قطعی شدن تجزیه عراق و جنگ داخلی عمومی بگردد، کدام است؟ در قسمت اول برای این پرسش پاسخ می جوئیم. در قسمت دوم خبرها و نظرهای پیرامون تدارک جنگ بر ضد ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

عراق راه حل نظامی ندارد و امریکا بسوی ایران و سوریه دست دراز می کند؟:

* فرمانده جدید امریکا در عراق: عراق راه حل نظامی ندارد:

● روزنامه ایندپندنت (۹ مارس) قول ژنرال پترائوس، فرمانده جدید قوای امریکا در عراق، را بررسی کرده است:

● تا وقتی گروههای مختلف عراقی با یکدیگر آشتی نکنند، پیروزی در جنگ میسر نمی شود.

در ماه ژانویه، بوش اعلام کرد ۲۱ هزار و ۵۰۰ تن نیروی جدید به عراق گسیل می کند. فرماندهان جدید معین و مأمور شدند استراتژی جدید را به اجرا بگذارند. باز وزارت دفاع امریکا اعلام کرده است ۷۰۰۰ هزار نفر قوای جدید می فرستد که از آنها، ۲۲۰۰ تن نفرات پلیس نظامی خواهند بود. و این بخاطر افزایش شمار دستگیر شدگان عراقی.

ژنرال پترائوس می گوید: برای خاتمه بخشیدن به خشونت، افزودن شمار نظامیان به تنهایی کافی نیست. گفتگوهای سیاسی نیز می باید انجام بگیرند و در این گفتگوها سازمانهای مختلف از مسلح و غیر آن شرکت داده شوند تا مگر بتوان به خشونت در عراق پایان داد.

● افزایش قوای امریکا در عراق، شمار این قوا را در سال ۲۰۰۸، به ۱۶۰ هزارتن خواهد رساند. تقاضای نیروی بیشتر توسط ژنرال پترائوس گویای آنست که طرح خشونت زدائی در بغداد، به این زودی به انجام نمی رسد و نیازمند بقای قوای امریکا در عراق برای مدتی طولانی است. اما دموکراتها که اکثریت را در دو مجلس دارند، خواستار خروج قوای امریکا از عراق، در سال ۲۰۰۸ هستند. حتی در مجلس نمایندگان صحبت از

تصویب طرحی است که حکومت را بدین کار مجبور سازد.

● یک ناظر عراقی می گوید: ما منتظریم ببینیم آیا امریکا برآستی قصد دارد با ایران بر سر عراق گفتگو کند و یا تظاهر به گفتگو می کند.

منوچهر منکی نیز می گوید: ایران می خواهد ببیند آیا رویه امریکا واقعا تغییر کرده است یا خیر؟ ایران امیدوار است کنفرانس بغداد زمان اشتغال عراق توسط قوای خارجی را کوتاه کند.

و امریکا نیز می گوید: کنفرانس بغداد جلسه امتحانی برای ایران و سوریه است. هرگاه این دو کشور بپذیرند به مسلح کردن سازمانهای عراقی پایان بدهند، درب بروی تفاهم باز می شود.

● امریکا همچینین سعی می کند پایه های استقرار یک دولت «میان رو» در عراق استوار شوند به تریبی که بیشتر وابسته به امریکا باشد تا به مالکی نخست وزیر عراق.

انقلاب اسلامی: مشکل اصلی عراق همین است که امریکا می خواهد دولت این کشور وابسته به امریکا باشد. امروز، فرمانده جدید قوای امریکا در عراق می گوید: عراق راه حل نظامی ندارد. اما جنگ شیعه و سنی را امریکا راه انداخته و از جمله اعتراضها به حکومت بوش اینست که پولهائی که به سنی های عراق داده است، به جیب القاعده رفته است!

* نه راه حل نظامی وجود دارد و نه امریکا پول برای بازسازی عراق دارد!:

● فیکارو (۹ مارس) گزارش خود را اینطور آغاز می کند: بهنگام حمله امریکا به عراق، حکومت بوش بلند پروازانه ترین برنامه بازسازی را طراحی کرد و این برنامه، از طرح مارشال (برای بازسازی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم) بدین سو، بزرگ ترین طرح بازسازی بود. در آغاز، ۲۱ میلیارد دلار بودجه اختصاص داد برای باز سازی زیر بناهای عراق که در سه جنگ (یک با ایران و دو جنگ با امریکا و متحدانش) و ۱۲ سال محاصره اقتصادی، ویران شده بودند. امروز که ۴ سال از آن تاریخ می گذرد و زمان انجام طرح به پایان می رسد و ۹۰ درصد پول خرج شده است، هیچیک از طرحهای اصلی انجام نگرفته اند: مردم بغداد همچنان میان ۴ تا ۶ ساعت برق در روز دارند و صادرات نفت بزرگت به میزان آن پیش از جنگ رسیده است. بخش بزرگ پول را فساد بلعیده است چنانکه پنداری در سزناز فرو رفته است.

چند ماه بعد از نصب شدن به مقام ناظر هزینه های امریکا در عراق، استوارت بوون می گوید: ۹ میلیارد دلار پولی که می باید خرج باز سازی می شد، از راه تقلب ها و حقوق ها به افراد مجازی، برده و خورده شده است.

پل برمر ارتش و پلیس عراق را منحل کرد تا ارتش و پلیس جدید بسازد. ۴۳ درصد پولها صرف این کار شد. البته ۳۲۸ هزار سرباز و پلیس تربیت شده اند اما با هزینه ای بس سنگین. تعلیم و تربیت آنها به

در صفحه ۶



شرکتهای خصوصی سپرده شد و آنها سودهای عظیم برای خود منظور کردند. این در حالی است که پلیس های عراقی اسلحه و خود رو و وسیله نقل و انتقال ندارند.

برنامه باز سازی عراق ، برنامه ای بود که با بودجه ای بزرگ آغاز شد و فساد ساز و سخت شرم آور آن را بلعید و امروز، امریکا دیگر بودجه ای برای باز سازی عراق ندارد. این نشانه دیگری است از آماده شدن برای ترک عراق.

*** کنفرانس بغداد و فرصت گفتگو بر سر عراق :**

◀ فیکارو (۱۰ مارس) سرمقاله خود را به کنفرانس بغداد اختصاص داده است :

• بعد از چهار سال، سرانجام نوبت به گفتگو رسید. می باید چهار سال دراز سراسر اشتباه های پرهزینه بگذرد تا ژرژ بوش به این نتیجه برسد که امریکا، برغم قدرتش، نمی تواند به تنهایی صلح و سلم را در عراق برقرار کند.

بدیهی است اشک ریختن بر زمان از دست رفته، سودی ندارد. می باید این تغییر مهم در رفتار امریکا را مورد تشویق قرار داد.

• اجتماع امروز بغداد، بتنهایی، داده های مسئله را تغییر نمی دهد. و راه حلی برای مسائلی که بر یکدیگر انباشته شده اند، در اختیار نمی گذارد. اما تشکیل آن، بنفسه، گشودن مفری به بیرون از بن بست است. گفتگو کنندگانی که در طول این مدت با یکدیگر سخن نمی گفتند، نظرهای خویش را در حضور یکدیگر، مطرح می کنند. کاری که بوش با آن موافقت نمی کرد، یعنی پیشنهاد کمیسیون بیکر - هاملتون، و عبارت بود از شرکت دادن ایران و سوریه در حل مشکل خشونت در عراق، امروز انجام می شود.

این امر ممکن شده است زیرا کسانی چون رامسفلد و جون بولتون و محافظه کاران جدید و حتی دیک چنی، در برابر عمل گرایانی چون رایس و روبرت گیت، عقب نشسته اند. • این بدان معنی نیست که امریکا دست از وارد کردن فشار به ایران برداشته است. بعکس، فشار نظامی رو به افزایش به ایران و افزایش قوا در عراق گویای آنست که فشار را ضامن موفقیت دیپلماسی کرده است.

• سیاست امریکا از سوی کشورهای عرب درک شده و اغلب این کشورها از آن حمایت می کنند. این کشورها نگران آنند که جنگ شیعیه و سنی به کشورهای آنها نیز سرایت کند. فرار قابل ملاحظه عراقیها از کشور خود به این کشورها این کشورها را آگاه کرده است که خطر جدی است.

• ایران و سوریه البته بی اعتمادند. اما کنفرانس بغداد آبی است که عطش آنها را به تحصیل شناسائی بین المللی، فرو می نشاند. هیچیک نیز سودی در بدتر شدن وضعیت در عراق ندارند. اما هر دو بهای سنگین از امریکا برای شرکت در آرام کردن عراق مطالبه می کنند. بهائی که ایران مطالبه می کند، تعدیل موضع امریکا در مورد برنامه اتمی ایران است. و سوریه، نفوذش در لبنان و بخصوص بسته شدن پرونده قتل رفیق حریری است که مطالبه می کند.

هر چند امریکا از معامله بر سر هر آنچه به عراق ربط پیدا نمی کند، خودداری می کند. با وجود این،

حاضر شده است با دشمن گفتگو کند و این آغاز خوبی است :

*** امریکا بسوی ایران و سوریه دست دراز می کند :**

◀ فیکارو (۱۰ مارس) زیر عنوان « امریکا دست خود را بسوی ایران و سوریه دراز می کند، ازن اطلاعات را در اختیار می نهد :

• هیأت نمایندگی امریکا صبح امروز وارد بغداد شد. داوید ساترفیلد، هماهنگ کننده مجریان سیاست امریکا در عراق که خلیل زاد با او همراه خواهد شد، به روشنی هیأتهای ایران و سوریه را فراخواند که از فرصت این کنفرانس استفاده کنند. او گفت: اگر سوریها یا ایرانیها به میز ما نزدیک شوند برای صرف آب پرتقالی و صحبت در باره مسائل عراق، بقصد ایجاد امنیت و ثبات در عراقی صلح جو و دموکراتیک، ما به آنها پشت نخواهیم کرد.

• احتمال داده می شود گفتگو در محدوده این کنفرانس، تا کنفرانس آینده، با گفتگوهای دوجانبه و عمیق تر دنبال شوند.

با وجود این، تحلیل گران هشدار می دهند نباید انتظار بیش از اندازه از این کنفرانس داشت. ساترفیلد تنها در موضوع عراق اختیار گفتگو دارد و بوش گفته است شرط گفتگوی مستقیم با ایران، معلق کردن غنی سازی اورانیوم است. افزون بر این، امریکا بنا دارد مداخله های ایران و سوریه را در عراق، در کنفرانس مطرح کند.

استون سیمون عضو شورای روابط خارجی، می گوید: وارد شدن به گفتگو و طرح مسائلی از نوع مداخله های ایران و سوریه در عراق، نیازمند یک استراتژی دیپلماتیک است که حکومت بوش بطور جدی در باره آن فکر نکرده است.

• اما کندولزا رایس می گوید: امریکا از روی حساب و کتاب در کنفرانس شرکت می کند. محاسبه بر اساس افزایش فشار بقصد موفق کردن دیپلماسی، انجام گرفته است: فرستادن قوای بیشتر به عراق و شکار عوامل ایران که در عراق نفوذ کرده اند و استقرار دو ناوگان در خلیج فارس، مراقبت از مرزها توسط نیروی هوایی و تشدید مجازاتهای اقتصادی ایران و فشار بر بانکها برای آتکه ماملات خود را با ایران قطع کنند و منزوی کردن ایران، همه بخاطر آن انجام گرفته اند که دیپلماسی بتواند موفق شود.

انقلاب اسلامی: با توجه به این « محاسبه » است - که بدون حکومت خامنه ای - احمدی نژاد بعمل درآوردنی نبود - که صادق خرازی، کسی که به اتفاق سفیر سوئیس، نقشه راه « را برای حل مسائل فی مابین ایران و امریکا را در ماه مه ۲۰۰۳ تهیه کرده و به تصویب خامنه ای و خاتمی رسانده بود، کنفرانس بغداد و گفتگو با امریکا در این شرائط را افتادن در دامی می داند که امریکا تعبیه کرده است :

*** گفتگو بر سر عراق و در موقعیت کنونی بستن راه پس و پیش به روی خویش است :**

ورشکستگی به تقصیر

◀ صادق خرازی که باتفاق سفیر سوئیس « نقشه راه » را، برای عادی کردن روابط ایران و امریکا، تهیه کرده بود، در اعتماد ملی (۱۹ اسفند) پس از آنکه فرصت مساعدی را یاد آور می شود که از آن برای گفتگو با امریکا استفاده نشده است، مذاکره در این موقعیت را بستن راه پس و پیش به روی ایران ارزیابی می کند :

« در گزارش همیلتون - بیکر نیز به دولت جورج بوش تماس با سوریه و ایران برای حل معضل عراق توصیه شده است. در ایران نیز کم نیستند کسانی که معتقدند در نهایت ایران و امریکا برای حل و فصل جامع اختلافات خود باید بر سر یک میز بنشینند. منافع متقابل در معاضدت و همکاری است نه در تقابل. صاحب این قلم نیز در زمره کسانی بود که چنین می اندیشید. چنانکه در تابستان سال ۲۰۰۶ فرصت طلایی برای دولت ایران بود که بسیاری از مسائل خود را از طریق مذاکره حل و فصل نماید و از این باب، مذاکره را امری لازم و بلکه مبارک می داند و شاید دولت نهم از نظر مذاکرانی در آن زمان به مراتب شرایط مناسبتر و فرصت طلایی تری به نسبت دولت های قبل خود برای فتح باب یک سلسله مذاکرات در نهایت جامع، برای باز کردن این گره کور داشت. به هر دلیل و انگیزه ای چنین نشد. برای هدایت توام با موفقیت و به پایان رساندن یک مذاکره برای هر یک از طرفین الزامات و پیش نیازهایی وجود دارد. پیش زمینه مذاکره و فضای که در آن مذاکره صورت می گیرد و هدف های از پیش تعریف شده برای طرفین یک امر بدیهی و ابتدایی است ولی سوال اساسی این است که چرا در چنین زمانی و شرایطی باید این مذاکره را انجام دهیم؟ با آمریکایی ها بر سر یک میز بنشینیم؟ در شرایطی که آمریکایی ها از قبل اعلام کرده اند که به هیچ وجه با ایران و سوریه مذاکره مستقیم نمی کنند و دو ناو هواپیما بر، رزمناو و زیردریایی آنها در خلیج فارس و دریای عمان ترافیک دریایی ایجاد کرده است و بعضا اخبار تصادم آنها با ناوگان بازرگانی و غیربازرگانی گزارش می شود نماینده ایران در پشت میز مذاکره در جست و جوی چه خواهد بود و چه هدف هایی را برای منافع ملی ما تعقیب خواهد کرد؟ آیا این دیدار غیر از یک جلسه ایراد اتهام به ایران و شاید هم تفهیم اتهام چیز دیگری است؟ در شرایطی که ژنرال های بعثی عراق را قرار است مجددا دعوت به کار کنند و این خود به معنای تشویق آنان به صف آراییی علیه ایران است در بغداد در جست و جوی چه خواهیم بود؟ آیا شمشیر تحریم و یا ناوهای هواپیما بر نقشی غیر از قایق های توپدار در قرن نوزدهم دارند؟ آیا در بهترین حالت غیر از آن خواهد بود که ما را در چنبره یک مکاتبسم سیاسی - حقوقی بین المللی متعهد و ملتزم به مشارکت در امری کنند که اساسا مقوله ما نیست و فقط مشکل دیگران را حل می کند؟ آیا از هم اکنون خودمان را آماده کرده ایم در بازگشت از بغداد و سپس استانبول چگونه تظاهر به پیروزی کنیم و موفقیت های کسب نکرده خود را توجیه کنیم؟ و اگر چنین نکنیم آقای بوش با پوزخندی به آقای بیکر و آقای هاملتون فخر نخواهد فروخت که

دیدید ایران قابل مذاکره نیست؟ باور بفرمایید مذاکره کردن چیز بسیار خوبی است اما نه در چنین شرایطی. »

*** هیأت های ایران و امریکا در بغداد دیدار کرده اند و بنا بر دیدار دیگری در واشنگتن است :**

◀ در ۱۲ اسفند، ایلنا، به نقل از خبرگزاری رسمی کویت، کونا، خبر داده است: دفتر جلال طالبانی در بیانه ای به نقل از زلمای خلیل زاد سفیر امریکا در عراق اعلام کرد: ایران و امریکا قرار است در واشنگتن درباره امنیت و ثبات در عراق مذاکره کنند.

خلیل زاد از طالبانی در بیمارستانی در امان عبادت کرد و نتیجه کنفرانس امنیتی عراق را به اطلاع وی رساند و گفت: هیات امریکا با همتایان ایرانی خود در نشست امنیتی بغداد دیدار کرد که نتیجه این نشست مثبت بود.

بر اساس این بیانه دو طرف تصمیم گرفته اند برای مذاکره با هدف دستیابی به صلح و ثبات در عراق و منطقه بار دیگر دیدار کنند.

طالبانی از سفیر امریکا به دلیل تلاش برای برگزاری نشست میان امریکا و ایران قدردانی کرد و ابراز امیدواری کرد: این امر به نتایج مثبتی منجر شود که امنیت را به عراق و کل منطقه باز گرداند. تاریخی برای نشست پیشنهادی میان ایران و امریکا مشخص نشده است.

سرو صداها در باره گفتگوی ایران و امریکا، طبل و شیپور جنگ را از صدا نیانداخته و نوع خطرناکی از جنگ داخلی در عراق و لبنان و فلسطین و ایران طراحی و اجرا می شود :

*** نباید گذاشت بوش دست به جنگ بر ضد ایران بزند زیرا این جنگ نتیجه معکوس بار می آورد :**

◀ فوکس نیوز (۵ مارس) خبر می دهد که از بیم آنکه بوش دست به جنگ با ایران بزند، یک سناتور دموکرات، جیم وب، طرحی را تهیه کرده است که بنا بر آن، حکومت بوش برای جنگ با ایران بودجه نخواهد داشت.

سناتور وب مدتهاست که نظر خود را تکرار می کند: ایران می باید در امنیت عراق و تثبیت وضعیت آن، شرکت داده شود. و هشدار می دهد که بوش می تواند مصوبه ۲۰۰۲ کنگره

درباره عراق را مجوز حمله نظامی به ایران کند.

سناتور وب می گوید: نخست این که در رابطه با ایران می باید از تمامی امکانات دیپلماتیک استفاده کرد و سپس این که بوش حق ندارد بدون نظر کنگره و خود سر اقدام نظامی در باره ایران به عمل آورد.

◀ با اینهمه، در ۱۳ مارس، بگزارش آسوشیتدپرس، بهنگام تصویب لایحه بودجه جنگ عراق و افغانستان، ماده ای حذف شد که مقرر می کرد پوزیدنت بوش بدون تصویب کنگره حق ندارد به ایران حمله کند.

دموکرات های محافظه کار اصرار ورزیدند این ماده حذف شود. استدلالشان این بود که با رژیم از نوع رژیم ایران، رئیس جمهوری همه انتخاب ها، از جمله جنگ را باید روی میز خود داشته باشد.

◀ و لوموند (۵ مارس) گزارش فرانک بارنابی، کارشناس انگلیسی در امور نظامی و تسلیحاتی را انتشار داده است. بنا بر این گزارش، اقدام نظامی برای از میان بردن مؤسسات اتمی ایران، نه سود که زیان ببار می آورد. این تحقیق به خواست گروه تحقیق دانشگاه آکسفورد انجام گرفته و در ۵ مارس انتشار یافته است. دلایل آن عبارتند از:

• نخستین پی آمد این جنگ اینست که جو خصومت بر ضد غرب که هم اکنون بر ایران حاکم است، سنگین تر می شود.

• پی دومش اینست که ایران را بر دستیابی بر سلاح اتمی مصمم می کند. بخصوص که بمبارانها نمی توانند خسارت جدی بر مؤسسات اتمی ایران وارد کند.

*** با وجود این هشدارها، حکومت بوش قوا در خلیج فارس جمع می کند و صدای طبل و شیپور جنگ را بلند تر می کند :**

◀ آنتی وار مصاحبه ای با سیمور هرش، روزنامه نگار آمریکایی را که در ۲۷ فوریه بعمل آمده، در ۱۳ مارس ۲۰۰۷ انتشار داده است. عنوانی که به مصاحبه داده اینست: چرا امریکا از جهاد گرایان سنی حمایت می کند؟ بنظر هرش بدین خاطر که حکومت بوش جنگ با ایران را تدارک می کند:

• تغییر جهتی که سیاست حکومت بوش از آن سخن می گوید، در واقع، جهت ویرانگر تری بدان بخشیدن در ماه های اخیر است. ما هم اکنون در جنگ با عراق هستیم. رئیس جمهوری تصمیم گرفته است دامنه آن را بگسترده. اینک هدف ایران است. ما می خواهیم ایران را منزوی کنیم و وقتی شرائط مساعد شدند، به این کشور حمله کنیم. حکومت بوش یک سال است که در تدارک این حمله است. بعد نوبت زدن متحدانش در سوریه و لبنان می رسد.

افزون بر قوایی که به خلیج فارس برده است، امریکا در انگلستان و اسرائیل و مصر و عربستان سعودی و اردن قوا متمرکز کرده است. اتحادی از کشورهای سنی میانه رو برای ضربه وارد کردن به شیعه، بوجود آورده است. شیعه ها اقلیت هستند اما یک اقلیت نیرومند هستند. در صفحه ۷



ایران شیعه است. در لبنان، شیعه اکثریت دارد اما نخست وزیر، سینیورا سنی و زیر فشار شدید حزب الله است. آمریکا در خاورمیانه بهر کاری دست می زند برای آنکه جلو قدرت گرفتن شیعه را بگیرد. این روش تناقض آمیز است و پی آمد زیانبار پیدا می کند. چرا که در عراق، آمریکا با شیعه متحد است و رویه اش در کشورهای دیگر منطقه، به این معنی است که اتحاد با شیعه عراق نیز صوری و مصلحتی است. سیاست حکومت بوش بقدری پیچیده و ضد و نقیض و روز به روز است که آدمی از خود می پرسد: آیا این حکومت می داند چه می کند؟

* گویت: حکومت بوش نیروهائی را رها می کند بدون این که بتواند آنها را مهار کند. جلوی پای خود را نمی بیند. اما آیا در این حکومت کسی نیست که جلوی پایش را ببیند و حتی واقعیت جلو چشم را نبیند یک روز به عراق حمله و حزب بعث زدائی کند و وضعیتی را بوجود آورد که شیعه با استفاده از آن، دولت را در دست بگیرد و روز دیگر بفکر بکار فراخواندن بعثی ها بیفتد. این واقعیت که در عراق شیعه ها حکومت خواهند جست از سال ۲۰۰۲ قابل دیدن بود. آیا حکومت بوش آن را ندید؟

* شما نخست باید بدانید این محافظه کاران جدید آدمهای خیره سری هستند که تجربه هم برآنتشان نمی دارد رویه خود را تغییر بدهند. وقتی جنگ با عراق انجام شد، در همان دو سه ماه اول، ما می باید صدای پای شورشیان را می شنیدیم، ما می باید صداهای آنها را در حال حرف زدن با یکدیگر و آماده شدن برای قیام را می شنیدیم. علامتها را می دیدیم و معانی آنها را اندر می یافتیم. این علامتها را ایران می داد. ایرانیها با عراقها رابطه برقرار کردند. چرا نباید این کار را می کردند؟ چرا نباید متحدهای خود را کمک می کردند برای آنکه ما را تضعیف کنند؟ در این دنیا، همه همین کار را می کنند.

محافظه کاران حاضر نبودند گوش به این حرف حساب بدهند که در جنوب عراق شیعه ها هستند. پا را در یک کش کردند که «بعث زدائی» باید کرد. این شد که ارتش و هر سازمانی که به صدام ربط می جست را منحل کردند. محافظه کاران جدید بنا را بر این گذاشته بودند که ۸ سال میان ایران و عراق جنگ شده است و نفرت مردم دو کشور از یکدیگر بقدری شدید است که به ایران امکان نمی دهد در عراق نفوذی پیدا کند. شیعه های ایران و شیعه های عراق از یکدیگر نفرت دارند...

با آنکه چندین نوبت دستگاه های اطلاعاتی آمریکا گزارش دادند که ۵۰۰۰ عامل ایرانی در عراق مشغول فعالیت هستند و سپاه قدس در عراق فعال است. اما گوش محافظه کاران جدید بر همدارها بسته بود و چشم آنها این گزارش ها را نمی دید.

* گویت: کوری و کوری محافظه کاران جدید و حکومت بوش بیشتر از اینست. در حقیقت، آنها تکرار می کردند بعد از پایان گرفتن کار عراق، نوبت به ایران و سوریه می رسد. پس این دو کشور سودشان در این بود که دست آمریکا را در عراق بند کنند.

* بدین خاطر است که من از خود می پرسم: بر سر عقل بوش چه آمده است که یکسر می گوید: ایران به شورشیان عراق کمک می کند، سوریه به شورشیان عراق پول و اسلحه می دهد. حزب الله با شورشیان عراق

ورشکستگی به تقصیر

انقلاب اسلامی: پیش از این، خبر دیگری را نقل کردیم که بنا بر آن، آمریکا در پی ایجاد دولت وابسته به خود در عراق است. غیر از هرش، گزارشگر امریکائی دیگری گزارش کرده است که هرگاه استراتژی جدید به نتیجه نیانجامد، حکومت بوش قصد دارد همان روشی را در عراق بکار خواهد برد که در السالوادور بکار برد. به سخن دیگر، گروه های مسلح تشکیل خواهد داد و به جان مردم خواهند انداخت. بدین قرار، جنگ خطرناکی که افغانستان و عراق در آند، به ایران و لبنان و فلسطین و بسا سوریه گسترش خواهد یافت. الا این که چنین جنگی دامن عربستان و کشورهای خلیج فارس را می گیرد و امنیت چاه های نفت را به خطر می اندازد. یکبار دیگر با این واقعیت روبرو می شویم که ادامه حیات رژیم مافیاهای نظامی - مالی حیات ملی ایران را به خطر می اندازد و شراره های جنگ را که اینک وارد مرزهای ایران شده اند، به جان هستی ایران می اندازد.

پوتین: اول تعلیق غنی سازی - بوش: اول تعلیق غنی سازی - مراجع قم: کار را به جنگ نکشاید!

انقلاب اسلامی: در همان حال که گفتگوها بر سر قطعنامه سوم میان نمایندگان ۶ کشور ادامه دارد، احمدی نژاد می گوید: برای دفاع از حق ایران، بهنگام طرح قطعنامه سوم، در جلسه شورای امنیت حضور پیدا می کند. در این میان، رویه روسیه ضربه جدید و سختی است که بر رژیم وارد می شود و موضع آن را ضعیف تر می کند. این فصل را با خبرها در باره تصمیم پوتین و اعتراض روسیه به رویه رژیم آغاز می کنیم:

* پوتین: اول تعلیق غنی سازی و بعد راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر:

« واشنگتن پست (۱۲ مارس)، با استناد گزارش رویتر، شرحی در باره تصمیم پوتین بر معلق کردن تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر به معلق شدن غنی سازی اورانیوم، انتشار داده است. از اطلاعات مندرج در این شرح، اطلاعات زیر در گزارش های دیگر نیستند:

* انزوای ایران با امتناع روسیه از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر، کامل شد. روسیه نزدیک ترین قدرت به ایران است که اینک ایران را به سوء استفاده از حسن نیت روسیه، متهم می کند.

* روسیه به خواست غرب در خودداری از فروش اسلحه به ایران عمل نکرد و برای ایران نیروگاه اتمی ساخت و در شورای امنیت عامل آبکی

شدن مجازاتهای مقرر شد. اما اینک به ایران می گوید صبرش به انتها رسیده است.

شرکت سازنده می گوید در سپتامبر نمی تواند نیروگاه را تحویل دهد و چون در آن تاریخ نیروگاه تحویل داده نخواهد شد، در ماه مارس نیز سوخت اتمی به ایران داده نمی شود. علت به تعویق افتادن تکمیل نیروگاه اینست که ایران قسط را نپرداخته است اما در مسکو، ناظران می گویند علت تعلیق ساختمان نیروگاه، سیاسی است.

* همزمان با اعلام تعویق تکمیل نیروگاه از سوی سخنگوی شرکت استروی اکسپورت، خبرگزاریهای روسی، به نقل از یک منبع آگاه، ایران را متهم کرد که از حمایت دیپلماتیک روسیه استفاده می کند بدون این که در برابر، امتیازهایی بدهد « ایرانیها در استفاده از روابط سازنده ما افراط می کنند بی آنکه دولت روسیه را از ثبات سیاستهای ایران مطمئن کنند. »

* از هویت منبع اطلاعاتی نیست اما هر سه خبرگزاری عمده روسیه قول بالا را از آن نقل کرده اند. مقامهای روسیه اغلب از منبع آگاه و خبرگزاریهای برای فرستادن پیام به دولتهای خارجی استفاده می کنند. بنا بر آن منبع، دولت روسیه از آنچه در سیاست خارجی خود از دست می دهد، رنج می برد و سیمای روسیه بخاطر رفتار ایرانیها ملوکوت می شود. اگر آنها به پرسشهایی آژانس بین المللی انرژی اتمی پاسخ ندهند، نباید روی روسیه حساب کنند. آنها نمی توانند دائم بر مبنای روابط خوب ما، بازی خود را بکنند. آنها باید بدانند که کلید قطعنامه بعدی شورای امنیت در دست روسیه است. زیرا روسیه است که می تواند قطعنامه را وتو کند و یا سبب تخفیف مجازاتها بگردد.

« در ۱۲ مارس ۲۰۰۷، مذاکرات هیاتهای نمایندگی ایران و روسیه در مورد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر بدون نتیجه پایان یافته و میدل ایست نیوزلاین، به نقل از یک منبع نظامی غربی که نخواست نامبرده شود، اطلاع داده است که ولادیمیر پوتین به دولت ایران گفته است: اول تعلیق بعد تکمیل ساختمان نیروگاه بوشهر!

به شرحی که در شماره پیشین انقلاب اسلامی آمده است، شرکت روسی سازنده، اتم استروی اکسپورت، دو پنهان گرفته است: ایران بدهی خود را نپرداخته است و مجازات ایران توسط شورای امنیت سبب شده است که سازندگان تجهیزات مورد نیاز، حاضر نشوند آن تجهیزات را در اختیار شرکت سازنده بگذارند.

« به گزارش ایسنا (۲۱ اسفند) مذاکرات ایران و روسیه دربارهی راه اندازی به موقع نیروگاه بوشهر هفتهی گذشته در مسکو انجام شد و ادامه این گفتگوها از روز دوشنبه در تهران با حضور مقامات روسی و معاون سازمان انرژی اتمی کشورمان آغاز شده است. همچنین قرار بود روز سه شنبه واحد پشتیبانی نیروگاه بوشهر با حضور مهندس آقازاده رییس سازمان انرژی اتمی کشور به بهره برداری برسد

که با اعلام این سازمان به سال آینده موکول شد.

« به گزارش آفتاب، احمد شیرزاد با اشاره به پنهان تراشی روسیه در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر گفته است: خیلی روشن است که روسها می خواهند تا جایی که امکان دارد، ساخت نیروگاه بوشهر را به تعویق بیندازند تا از طریق آن هم درآمد بیشتری کسب کنند و هم محملی برای کاهش فشار آمریکا داشته باشند.

به نظر من تکمیل ساختمان نیروگاه بوشهر آن قدرها دارای اهمیت نیست، چیزی که مهم است بخش تحویل و خرید سوخت مورد نیاز نیروگاه است چرا که اگر سوخت به نیروگاه داده نشود، ساختمان آن جز تاسیساتی بی خاصیت چیز دیگری نخواهد بود. این مشکلات بیش از آن که ریشه اقتصادی داشته باشد، دارای ریشه سیاسی است.

یک نیروگاه برای شروع به کار نیازمند ۱۲۰ تن اورانیوم ۵ درصد غنی شده است. البته اورانیوم با غنای ۵ درصد قابل استفاده برای سلاحهای هسته ای نیست اما با توجه به این که فاصله اورانیوم ۵ درصد غنی شده در مقایسه با اورانیوم طبیعی، با اورانیوم با غنای ۹۰ درصد کمتر است، اگر کشوری مورد سوءظن قرار بگیرد این احتمال پیش می آید که اورانیوم تحویل گرفته شده برای نیروگاه را به طور ناگهانی ضبط کند و در مسیر دیگری به کار بندد.

به نظر من نباید این نکته را از نظر دور داشت که به همان نسبت که آمریکا از ایران با توان هسته ای بالا ناراضی خواهد بود، روسیه نیز چندان تمایلی به هم جوارگی با یک قدرت هسته ای ندارد.

پیغام مراجع قم به خامنه ای: کار را به جنگ نکشاید:

* مراجع قم: ولو با دادن امتیازهایی مانع از رفتن ایران بکام جنگ شوید:

« به قرار اطلاع از ایران، مراجع قم کلیاتی، رئیس دفتر خامنه ای را به قم خوانده اند و توسط او به خامنه ای پیغام داده اند: یک جنگ دیگر سودمند نیست و مردم ایران نیز بهیچرو با آن موافق نیستند. بنا بر این، بنا را بر مصالحه با غریبها بگذارید ولو با پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم. بنا بر همان اطلاع، فشارها از هر سو به خامنه ای وارد می شود. مشکل او اینست که چگونه عمل کند که گفته نشود او نیز ناچار شد جام زهر را سر کشد.

« در ۲۲ اسفند، خاتمی حکومت را فراخواند ایران را از بحران با قدرتهای جهان، بر سر برنامه اتمی بیرون برد. ولو با دادن امتیازهایی می باید به بحران خاتمه داد و مانع از آن شد که شورای امنیت قطعنامه دیگری بر ضد ایران به تصویب رساند. بنظر

در صفحه ۸



من ما باید بهائی بپردازیم و باید این بها را شجاعانه بپردازیم. برای تأمین حقوق ما در آینده، می باید امروز به بحران خاتمه بدهیم. او نامی از احمدی نژاد نبرد. اما تأکید کرد: در ریاست جمهوری من، گفتگو با آمریکا تابو بود، اینکه که این تابو شکسته شد، باید با اتخاذ رفتاری عاقلانه کشور را از بحران بیرون برد.

* بنا بر اطلاع موثق: آنها که برنامه اتمی را در دست دارند، اغلب سهمیه ای ها هستند. و احمدی نژاد می گوید: یک دختر بیجه انرژی هسته ای تولید کرده است!:

◀ بنا بر اطلاع موثق از ایران، کسانی که برنامه اتمی ایران را در اختیار دارند، سهمیه ای ها هستند. یعنی کسانی که بدون کنکور وارد دانشگاه شده اند و درس نخوانده مدرک گرفته اند. بدین خاطر، واقعیت تجهیزات و دانش اتمی بسیار کمتر از میزان ادعائی است. به سخن دیگر، بحرانی ساخته شده است بر محور هیج و پوچ. اما

◀ صحبت‌های احمدی نژاد در قم: دشمن می خواهد به ما بگوید که نمی توانید. ما باید بلند فریاد بزنیم که جوانان! ملت ایران! ما می توانیم. یک خانم دبیری چند وقت پیش با من تماس گرفت که آقای فلانی! در مدرسه من یک دختر بیجه ۱۶ ساله کلاس سوم دبیرستان رشته ریاضی فیزیک اومده میگه، خانم دبیر! من تو خونه من انرژی هسته ای را کشف کردم.

من گفتم تو مدرسه جلسه بذارین، یک مقدار سوال کنین ببینین چقدر جدیه؟ جلسه گذاشتند، پرسیدن دیدن مثل این که جدی است، خبر دادند. من زنگ زدم به رئیس سازمان انرژی هسته ای. گفتم آقای عزیز یک دختر خانم دبیرستانی، یک همچین حرفی می زند، شما بررسی کنید، اگر صحت داره، حمایتش کنید. دعوت کردند، دانشمندان هسته ای ما که متوسط سنشان کمتر از ۲۵ سال است، نشستن جلسه گذاشتند، این دختر خانم را دعوت کردند، پرس و جو، دیدن درست میگه! گفتند خوب بریم خونه تون ببینیم چی کار داری می کنی؟ اومدن در منزل دیدن این دختر بچه سوم دبیرستان با کمک برادر بزرگترش، رفته به سری قطعات را از بازار گرفته، به هم وصل کرده واقعا انرژی هسته ای تولید کرده که خوب الان برداشتن بردند آنجا و بالاخره یک دانشمند هسته ای شده

دیگه. براش اسکورت گذاشتن، برو، بیا، ماشین و راننده... این خود باوریه!

◀ نوار این سخنرانی را در مجلس مافیا پخش کرده اند و « نمایندگان » بر سخنان احمدی نژاد خندیده اند.

انقلاب اسلامی: هرگاه انسانیت خویش را بیاد می آورند، از این که با رئیس جمهوری خواندن احمدی نژاد و نماینده شمردن آنها، مردم ایران تحقیر و روزگار ایران سیاه شده است و می شود، می گریستند.

ورشکستگی به تقصیر

اتمی، ۵۰ سال به پیش، جهش می کنیم. ◀ در ۲۰ اسفند، غلامحسین الهام، سخنگوی حکومت احمدی نژاد گفته است: بهنگام طرح قطعنامه جدید در شورای امنیت، رئیس جمهوری شخصا در جلسه شورای امنیت حضور خواهد یافت.

واکنشهای فراوان نسبت به « تصمیم ناگهانی » احمدی نژاد، ابراز شده اند: از آن جمله اند واکنشهای زیر:

- طرفه تر از همه واکنش علی لاریجانی است: او نمی داند چرا احمدی نژاد می خواهد به شورای امنیت برود. و می گوید: لابد دلیلی برای رفتن به نیویورک دارد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، او با کسی که پرونده اتمی را در اختیار دارد و طرف غرب و شرق در این باره و « دبیر » شورای امنیت ملی است، مشورت نکرده و حتی به او اطلاع نداده است.

- همگانی ترین واکنش اینست: شما که می گفتید قطعنامه شورای امنیت ورق پاره ای بیش نیست و ارزش ندارد، به شورای امنیت می روید چه کنید؟ رفتن شما به شورای امنیت اعتراف صریح است بر ارزشمند بودن قطعنامه شورای امنیت تا بدانحد که رئیس جمهوری ایران در جلسه شورای امنیت حضور پیدا می کند. از آن پس، هرگاه قطعنامه را اجرا نکنید، ایران را نه تنها به انزوای کامل درآورده اید، بلکه در معرض بیشترین تهدیدها (محاصره اقتصادی و جنگ) قرار داده اید. چنانکه اگر سخنان بی ربط شما نبود، پرونده ایران به شورای امنیت نمی رفت و قطعنامه بر ضد ایران صادر نمی شد.

انقلاب اسلامی: با توجه به این واقعیت که این بار، بحران گریبان بحران سازان را گرفته است، اعلان سفر احمدی نژاد به شورای امنیت، کوششی برای بیرون رفتن از حلقه محاصره است: احضار خود او به مجلس و ۴ وزیر تحت استیضاح، بحران اقتصادی که تشدید می شود، مخالفت روحانیان، وسعت گرفتن جبهه مخالف در درون رژیم، جنبش اعتراضی معلمان و انزوای بین المللی، او و مافیاهای حامی او را به این فکر انداخته است که سفر به نیویورک، احمدی نژاد را از محاصره این مشکلها بدر می برد.

آژانس بین المللی انرژی اتمی: ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کرده است. رژیم: دروغ است.

◀ در ۵ مارس، البرادعی، مدیر آژانس بین المللی انرژی اتمی گفت: ایران غنی سازی اورانیوم را عملاً متوقف کرده است.

ارزیابی رسانه های غرب از این اقدام این بود که ایران برای آنکه به شورای امنیت بگوید قصد رویارویی با آن شورا را ندارد، این کار را کرده است. بدان امید که قطعنامه جدید شورا سخت تر نشود.

با توجه به این که ایران ۳۰۰۰ سانتریفوز را بکار نیانداخت است و با توجه به سخنان علی لاریجانی: هرگاه پرونده به آژانس بازگردانده شود، ایران پروتکل الحاقی را اجرا خواهد کرد، متوقف کردن غنی

سازی اورانیوم، می تواند زمینه گفتگو را فراهم کند.

البرادعی گفته است: باور من بر این نیست که شمار سانتریفوزهای نطنز بیشتر شده باشد و یا اورانیومی برای غنی شدن وارد سانتریفوزها شده باشد.

◀ در ۶ مارس، حکومت احمدی نژاد قول البرادعی را تکذیب کرد: ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد! ◀ در ۱۶ اسفند (۷ مارس ۲۰۰۷) نامه ۱۰ ماده ای به امضای سلطانی، نماینده رژیم در آژانس بین المللی انرژی اتمی به رئیس این آژانس انتشار یافت. در آغاز، به نامه ای اشاره می شود که انتشار پیدا کرده است. بنا بر این، نامه منتشر شده، نامه دوم است و خلاصه آن اینست:

من این افتخار را دارم که به نامه شماره MBA-IRA-30/2007-1 به تاریخ ۲۰۰۷-۰۲-۱۵ اشاره و موارد زیر را اطلاع دهم:

۱- آژانس بین المللی انرژی اتمی تنها مقام و اساسی ترین مقام در تحقیق از فعالیتهای هسته ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

۲- مداخله شورای امنیت سازمان ملل متحد در موضوع هسته ای ایران هیچ اساس قانونی ندارد...

۳- در حالی که جمهوری اسلامی ایران فراتر از حقوق محروم نشدنی خود که در آن پی تی قید شده هیچ چیزی را درخواست نمی کند با وجود این، همواره متمایل به اجرای تعهدات خود تحت این معاهده (که بر اساس آن باید از منافع و حقوقی اجرای چنین تکالیفی بهره مند شود) بوده است...

۴- آژانس تنها سازمان فنی و با تجربه در ارائه سرویسها و همکاری در استفاده های صلح آمیز از انرژی هسته ای است. تبدیل آژانس به یک سازمان سیاسی آن را از اهداف آیین نامه ای خود منحرف خواهد کرد... ۵- به منظور حذف ابهامات و سوء تفاهمها در رابطه با برنامه هسته ای ایران و اجرای شفاف سازی کامل، جمهوری اسلامی ایران اقدامات متعدد زیر را در برابر آژانس اتخاذ کرده است:

همکاری نزدیک حتی فراتر از تعهدات قانونی خود با آژانس؛ طی سه سال گذشته بیش از دو هزار نفر روز بازرسی از فعالیت های هسته ای و تأسیسات ایران انجام شده که این مورد در تاریخ آژانس بی سابقه است؛ تعلیق داوطلبانه تولید و غنی سازی اورانیوم و فعالیتهای وابسته به آن...

۶- علاوه بر نکات بالا از زمان انتشار آخرین گزارش شما در نوامبر سال ۲۰۰۶، جمهوری اسلامی ایران در ادامه همکاری خود با آژانس اجازه بازرسی به مدت ۱۳۲ نفر روز را صادر کرد تا شفافیت اقدامات خود را نشان دهد...

۷- جمهوری اسلامی ایران از گذشته تا به حال به تمام قوانین بین المللی پایبند بوده است...

۸- همانطور که پیشتر گفته شد، راکتور ۴۰ مگا واتی سنگین آب (IR40) قرار است جایگزین راکتور ۵ مگا واتی آب سنگین تهران شود که عمر خود را سپری کرده است. این راکتور عمدتاً در تولید رادیوایزوتوپهای نقش دارد که در زمینه پزشکی و کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد.

۹- با توجه به آنکه چند مسئله مهم باقی مانده است باید یاد آوری شود که همانطور که دکتر لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی در نامه ۲۷ آوریل ۲۰۰۶ به جناب عالی اظهار داشت، آمادگی و تمایل جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره درباره چگونگی حل موضوعات هم با آژانس بین المللی انرژی اتمی به اطمینانهایی باز می گردد که به موضوعات چارچوب آژانس بدون دخالت شورای امنیت سازمان ملل متحد ارتباط دارد. در این زمینه جمهوری اسلامی ایران آماده تنظیم همکاری آینده بر پایه مقررات مذاکره شده است.

۱۰- مشهود است که تحقق چشم اندازهای فوق الذکر صرفاً از طریق مذاکره میسر می شود. در این رابطه جمهوری اسلامی علاوه بر تقدیر از تلاشهای جناب عالی و دیگران به نوبه خود آماده وارد شدن به مذاکرات سازنده با هدف حل موضوعات حائز اهمیت است.

◀ با وجود این دو نامه، آژانس بر سختگیریهای خود در مورد ایران افزوده است: لوموند (۶ مارس) اطلاع می دهد:

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، در ۵ مارس، در وین تشکیل شد و بر فشار بر این افزود: بنا بر قطعنامه ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ شورای امنیت، آژانس بخش بزرگی از کمک فنی خود را به سازمان انرژی اتمی ایران، قطع می کند.

البرادعی، دبیر کل آژانس در ۵ مارس گفته است: در مسئله برنامه اتمی ایران، آژانس خود را در بن بست می بیند. زیرا نمی تواند تمامی فعالیتهای اتمی ایران را تحت بازرسی قرار دهد و بطور شفاف و قطعی بگوید فعالیتهای اتمی ایران از چه نوع هستند.

نقش رونالد دوما؟ شاخ

زیتون اروپا؟ و ایران می خواهد گفتگو کند با حفظ آبرو!:

* دوما: « جبهه خردگرا به

رهبری خامنه ای » خواهان راه

حلی است که رژیم را بی آبرو

تکند و مجهز شدن ایران به بمب

اتمی فاجعه نیست بدرد ایجاد

تعادل با اسرائیل می خورد:

◀ رونالد دوما، وزیر خارجه اسبق فرانسه، به دعوت علی اکبر ولایتی به تهران رفت. در فرانسه، گفته شد او با موافقت شیراک، به تهران رفته است. در بازگشت از این سفر، در ۲۷ فوریه، او به اروپائیان گفته است: مستقل از امریکا عمل کنید. یعنی بدون پیش شرط و با سرعت، با ایران وارد گفتگو شوید.

دوما می گوید: برغم اظهارات خصوصاً آمیز احمدی نژاد، ایران آماده یافتن یک راه حل معقول برای بحران است. بشرط آنکه آبرویش حفظ شود.

نظر دوما بر این مبنی استوار است که در ایران، یک جبهه عقل گرا تحت رهبری علی خامنه ای وجود دارد. برغم این که او سخنی نمی گوید، او گروهی را تحت مدیریت علی اکبر ولایتی - که از حمایت هاشمی



رفسنجانی نیز برخوردار است - مشاور خود، در سیاست خارجی، مأمور حل بحران کرده است. افزون بر این، افکار عمومی مردم ایران نیز با افراطی گری احمدی نژاد مخالف است.

دوما از نظر دور نمی دارد که ایران می خواهد در غرب اختلاف ایجاد کند و آنچه به او در باره خامنه ای و جبهه خرد گرا و مأموریت ولایتی گفته شده است، می تواند بدین قصد بوده باشد. اما می گوید: به زحمتش می آرد که از قول ایرانیها اتخاذ سند کنیم و به آنها بگوئیم: حال که تصمیم با رهبر است و او در رأس جبهه خرد گرا است و می خواهد آبرومندان با غرب کنار بیاید، بیاید بشینیم به گفتگو. برای ایرانیها قابل فهم نیست که فرانسه و اروپا این اندازه دنباله رو امریکا باشند و نمی فهمند چگونه ممکن است شپراک کسی را مأمور رفتن به ایران کند اما بدون هیچ عذر موجهی سفر او لغو شود!

و یا این که چرا فرانسه به تقاضاهای ایران برای فعال کردن شرکتش در آلودیف، پاسخ نمی دهد. ایران آماده است در این محدوده با امریکا همکاری کند. با توجه به گرفتاری امریکا در عراق، بسا امریکا با این راه حل موافقت می کند. بشرط این که ایران تن به کنترل فعالیتهایش، بدهد. در پاسخ این پرسش: ابهام در مواضع مقامهای ایران و ضد و نقیض بودن این مواضع، آیا بیانگر ابهام در فعالیتهای اتمی آنها (نظامی و غیر نظامی) نیست؟ دو ما پاسخ می دهد: بفرض که ایران مجهز به بمب اتمی بشود، فاجعه نیست. بکار ایجاد تعادل با تسلیحات اتمی اسرائیل نیز می آید. اما این چشم انداز، دنیای عرب را هیچ خوش نمی آید زیرا از ایران مجهز به بمب اتمی وحشت دارند:

* لوموند: اتم ایران دولتهای کشورهای خلیج را متزلزل کرده است:

شورای همکاری خلیج فارس مدت مدیدی، در برابر برنامه اتمی ایران، کج دار و مریز، عمل می کردند. اما حضور قدرتمند ایران در عراق و تنشها میان سنی ها و شیعه ها و رفتار رژیم ایران که با ریاست جمهوری جستن احمدی نژاد سخت سرانه تر شده است، سبب ترس دولتهای عضو این شورا از برنامه اتمی ایران گشته است.

جنگ حزب الله با اسرائیل، از دید این کشورها عمق نفوذ ایران را نشان می دهد. این نفوذ و نه وضعیت عراق است که جنب و جوش سیاسی بدون سابقه ای را در منطقه برانگیخته است. یک رشته فعالیتهای دیپلماتیک انجام گرفته اند و می گیرند که پاره ای از آنها با امریکا هماهنگ هستند و پاره ای نه.

بدین ترتیب، ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، با مصر و اردن، مجموعه ۲ + ۶ را بوجود آورده اند که می تواند یک جبهه سنی ضد ایران توصیف شود. این جبهه در همان حال که بلحاظ نظامی با امریکا همکاری می کند، اعلان کرده است قصد دارد برنامه اتمی صلح آمیزی را به اجرا در آورد. بدین سان، یک پیام روشنی به ایران می دهد: امکانات مالی عظیم ما سبب می شوند که در رقابت با شما، دست بالا را داشته باشیم.

این سیاست پر خطر است. زیرا امریکا بکنار، ایران برغم مشکلات اقتصادی و منازعات داخلی، قدرت نظامی بالانمایی است و اسباب متزلزل کردن پادشاهی های نفتی را دارد. این غول ۷۰ میلیون نفری کشوری است که از لحاظ منابع انسانی و اقتصادی غنی است. حال آنکه کشورهای خلیج فارس کوچک و گرفتار آشفتهای داخلی هستند که می توانند به حیات دولتهایشان خاتمه دهند. این رژیمها برای آنکه بمانند، می باید میزان رشد اقتصادی بالائی داشته باشند و بخشی از درآمد نفت را به رادیکال ترین قشرهای جامعه های خود بخوراند.

اروپا به ایران شاخ زیتون اهدا می کند و ایران خواهان مذاکره است. با وجود این، قطعنامه دارد آماده می شود:

* خبرگزاری فرانسه (۷ مارس) : اروپا به ایران شاخ زیتون به علامت آمادگی برای حل مسالمت آمیز مشکل اتمی ایران، اهدا می کند:

اتحادیه اروپا به ایران پیشنهاد کرد: غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در آورد تا که متقابلاً مجازاتهای مقرر در باره ایران به حال تعلیق در آیند.

فرانسوا - خاویر دنیو، نماینده فرانسه در آژانس که بنام سه کشور طرف مذاکره با ایران سخن می گفت، توضیح داد: پیشنهاد اروپا همان پیشنهاد البرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی است. البرادعی این پیشنهاد را از آن رو کرد که ایران بتواند از قید مجازاتهای مصوب شورای امنیت بیاساید. اما سلطانیه نماینده ایران در آژانس گفت: ایران دلیلی بر متوقف کردن غنی سازی اورانیوم نمی بیند.

در همان حال که اروپا شاخ زیتون به ایران هدیه می کرد، امریکا از شورای امنیت می خواست قطعنامه ای شامل مجازاتهای شدید تر به امضاء رساند.

* فرستاده لوموند به تهران (۸ مارس ۲۰۰۷) ایران می خواهد بر سر پرونده اتمی گفتگو کند بی آنکه تعبیر به تسلیم شود:

در میدان قزوین، در جنوب تهران، بر یک پلاکارد بزرگ نوشته است: بروید قطعنامه هایتان را صادر کنید، در تنهایی، ما از پس مشکلاتمان بر می آئیم. این جمله ابراز شجاعت است یا اعتراض؟ همین پرسش به ذهن آدمی می رسد وقتی انبوه اظهار نظرهای رهبران رژیم را در باره پرونده اتمی، گاه ضد و نقیض، را می شنود و یا می خواند.

ورشکستگی به تقصیر

یک مقام پیشین وزارت کشور که با رفتن خاتمی و آمدن احمدی نژاد مقام خود را از دست داده است، می گوید: « رژیم در دام بسیج ملی افتاده است که خود بر سر حق ایران بر تکنولوژی اتمی، به راه انداخته است. اینک متوجه می شود که مجازاتهای جدید پی آمدهای سنگین خواهد داشت. علامتهایی می فرستد که آماده مذاکره است اما نمی داند چگونه عمل کند که تعبیر به تسلیم نشود. تا جایی رفته است که دیگر نمی تواند بدون ما به ازائی که جبران کند « ما بدون پیش شرط آماده مذاکره ایم »، غنی سازی را به حال تعلیق در آورد.» فرستاده لوموند از پرس و جو هایی که کرده به این نتیجه رسیده است که در رژیم دو گرایش رویارویند:

• گرایش اول، گرایش پاسداران است که تولید و فروش سلاح را کاری پر امتیاز و سودمند می داند و بر آنست که می توان و باید مجهز به سلاح اتمی شد.

• گرایش دوم که طرفدار واقعیت گرایی در سیاست و روشنفکر و دارای شامه مدیریت است و از ایدئولوژی فاصله می گیرد و به این نتیجه رسیده است که داشتن بمب اتمی از نداشتن آن خطرناک تر است.

این گرایش می گوید: تکنولوژی اتمی را باید داشت و چون ژاپن در « آستانه تولید بمب اتمی » بود تا اگر لازم افتاد، بتوان به سرعت بمب اتمی را تولید کرد.

تقابل این دو گرایش، با رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، بن بست بوجود آورده است. به محض این که در ماه اوت ۲۰۰۵، احمدی نژاد مقام ریاست جمهوری را یافت، خامنه ای اجتماعی سری تشکیل داد. یکی از شرکت کنندگان در آن جلسه می گوید: « رهبر گفت: امریکاییها می خواهند ما را از میان بردارند. ما چهار پرونده مشکل داریم: ۱ - خاورمیانه و ۲ - کمکی که آنها ما را متهم می کنند به تروریستها می رسانیم و ۳ - حقوق بشر و ۴ - اتم. تنها بر سر اتم است که می توان مردم را بسیج کرد. توقعات امریکا اندازه نمی شناسند. اگر در قضیه اتم کوتاه بیائیم، آنها خواستار دموکراسی بیشتر خواهند شد. اگر باز کوتاه بیائیم، خواهان رعایت حقوق بشر می شوند. سرانجام رژیم فرو می پاشد.»

انقلاب اسلامی: خوانندگان ما این قول خامنه ای را در این نشریه خوانده اند. حال اگر آن را با ادعای رونالد دوما، وزیر خارجه اسبق فرانسه در باره وجود یک جبهه خردگرا به رهبری خامنه ای مقایسه کنند، متوجه می شوند او چه اسان فریب زبان بازیهای ولایتی را خورده است.

* قطعنامه سوم بر ضد ایران در حال تهیه است و در صورت آماده شدن تا ۲۰ مارس در شورای امنیت طرح می شود:

◀ در ۱۲ مارس، جلسه ۶ کشور (۵ عضو دائمی و آلمان) برای تهیه قطعنامه جدیدی بر ضد ایران تشکیل شد و نتیجه بخش توصیف شد: قطعنامه جدید ایران را به علت سرپیچی از تعلیق غنی سازی اورانیوم مشمول تحریم های اقتصادی بیشتر

خواهد کرد. باب مذاکره با ایران باز گذاشته شد. نماینده آلمان در سازمان ملل، توماس ماتوسک پس از نشست غیر رسمی دو ساعته گروه ۵ بعلاوه ۱ در نیویورک گفت این جمع خواستار آسیب رساندن به ایران نیست، بلکه قصد کمک به عدم انزوای آن کشور را دارد.

نماینده آلمان افزود این تجربه ای امیدوار کننده بود که شش کشور تلاش خود را به صورتی سازنده و توأم با همکاری پیش بردند. ماتوسک گفت شورای امنیت در صورت بازگرداندن ایران به میز مذاکره اتفاق نظر دارد. امیر جونز پری نماینده بریتانیا در سازمان ملل، نتیجه این جلسه را یک پیشرفت مهم توصیف کرد. نماینده فرانسه در سازمان ملل، ژان مارک دو لا سبلیه این نشست را بهترین جلسه پس از شروع مجدد گفتگوها خواند. سبلیه گفت ما میخواهیم ایرانیان این را درک کنند که باب مذاکره همیشه باز است. و امیدواریم این قطعنامه آنها را به تفکر دوباره وادارد.

◀ به گزارش آسوشتد پرس (۱۴ مارس) قطعنامه شامل ممنوعیت فروش اسلحه به ایران و ممنوعیت اعطای قرضه های دولتی به ایران و بستن حسابهای اشخاص و شرکتهای بیشتری است که در خدمت برنامه های اتمی و موشکی ایران هستند. و قرار است تا پایان این هفته تسلیم شورای امنیت شود.

بنا بر گزارش دیگری، قطعنامه ۲۰ مارس تسلیم شورای امنیت خواهد شد.

انقلاب اسلامی: اما بمب اتمی که دولت خامنه ای - احمدی نژاد در اقتصاد ایران منفجر کرده اند، بسی ویرانگر تر است:

بمب اتمی که حکومت مافیایها در اقتصاد ایران منفجر می کنند:

انقلاب اسلامی: داده ها و ارقام بودجه و نظرها را به ترتیبی از نظر خوانندگان می گذرانیم که آنها را از رابطه علت معلولی میان داده ها آگاه گرداند. توضیح این که نخست علت و سپس معلول را می آوریم که بنوبه خود علت معلول بعدی است. در هر قسمت توضیح های لازم را نیز می دهیم:

بودجه دولت یا بمب اتمی که حکومت مافیایها در اقتصاد ایران منفجر می کند:

* رقم بودجه کل دولت:

◀ به گزارش خبرنگار پارلمانی ایلنا، لایحه بودجه سال ۸۶ کل کشور از حیث منابع و مصارف بالغ بر ۲۳۱ هزار

و ۳۳۶ میلیارد و ۵۵۹ میلیون تومان است که مبلغ کل لایحه پیشنهادی دولت ۲۲۹ هزار و ۵۱۴ میلیارد و ۸۵۲ میلیون تومان بود که کمیسیون تلفیق رسیدگی کننده به لایحه بودجه سال ۸۶ آن را افزایش داد.

در رای گیری کلیات لایحه بودجه سال ۸۶ از تعداد ۲۲۳ نماینده حاضر در جلسه علنی تعداد ۱۳۶ رای موافق و ۶۷ رای مخالف و ۱۳ رای ممتنع به کلیات لایحه بودجه سال ۸۶ کل کشور موافقت شد.

◀ در ۲۴ اسفند، شورای نگهبان بودجه مصوب مجلس را رد کرد.

* از ۸۱ تا ۱۳۸۶، بودجه کشور ۵ برابر شده است و بمب اتمی

همین حجم عظیم بودجه است:

◀ در ۱۳ اسفند، در مجلس مافیایها، علی رضا محبوب گفته است: نفت را به عنوان کالای سرمایه ای محسوب کرده ایم و در حساب ذخیره قرار دادیم، اما مرتب هزینه جاری کرده ایم.

بودجه ۸۶ یک بودجه حجمی است. یعنی یک حجم فراوانی از پول و ریال که بخش اعظم آن ناشی از دلارهای ارزی است، سخن اصلی و قالب بودجه است.

اگر سال پایه سال ۸۱ باشد، بودجه ۸۶ نسبت به ۸۱، ۵۰۰ درصد افزایش نشان می دهد.

کسانی که می گویند نمی توان حجم بودجه را کاهش داد تجربه سال ۶۰ و دولت شهید رجایی نشان می دهد که حجم بودجه کوچکتر از سال ۵۶ و ۵۷ می شود این تجربه نشان می دهد که بودجه قابل کوچک کردن است. (۱)

بودجه سال ۸۶ نسبت به سال ۱۳۰۳ بیش از ده میلیون بار بزرگتر است. بیش از ۸۵ درصد حجم تولید ناخالص داخلی را بودجه تشکیل می دهد. آیا نفس برای کشیدن وجود دارد آیا می توانید در چنین شرایطی باعث نشاط اقتصادی شوید.

وی تصریح کرد: افزایش سطح عمومی قیمت ها از دیگر ویژگی های بودجه سال ۸۶ است، قیمت ها با آنچه در کمیسیون تلفیق در مورد قیمت بنزین و موارد دیگر بحث شد سایه سیاهی خواهد شد بر زندگی مردم.

شبهه حسابداری جدیدی را در لایحه بودجه سال ۸۶ شاهد هستیم در کجای دنیا پول نگرفته می توان حساب کرد و نوشت؟ قیمت نفت نخریده را مگر می توان به پایه نفت بین المللی حساب کرد.

این اقدامات همان طور که در بحث مسکن پاسخ نداد و طرح های سه میلیونی اجاره و ۱۰ و ۱۸ میلیونی برای خرید حاصلش این شد که همه بورس بازان به این قسمت هجوم آوردند و دیگر کسی نمی تواند به مسکن بیندیشد.

رییس فراکسیون کارگری گفت: کارگران، فقرا و کارمندان باید از این به بعد عکس مسکن را به فرزندان شان نشان دهند نه خود مسکن را.

انقلاب اسلامی: در مقایسه با واپسین بودجه رژیم شاه، بودجه های دو سال اول انقلاب کوچک شدند. بودجه دوره شاه ۴۵ میلیارد دلار بود که به ۳۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۸ و ۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت. حکومت رجائی نخستین بودجه با افزایش ۸ میلیارد دلار را به مجلس برد. بودجه ۴۲ میلیارد دلاری، یک سوم کسر داشت (نگاه کنید که به کتاب آمار سال ۱۳۶۱ صفحه ۷۷۰). و این کسری تمامی کسری واقعی آن نبود. بنی صدر، در صفحه ۱۰



رئیس جمهوری این بودجه را تورم زا و باج دوگانه به اقتصاد مسلط توصیف کرد: ایران فروش نفت را افزایش می دهد. بنا بر این کشورهای نفت خیز دیگر نیز همین کار را می کنند و قیمت های نفت سقوط خواهند افزود. افزودن بر حجم واردات محور اقتصاد داخلی را که در دوسال اول انقلاب داشت تولید می شد، دوباره مصرف می کند و واردات را جانشین تولید داخلی می گرداند. چنین شد و چنین ماند تا امروز که بهای واردات رسمی و قاچاق رقم بزرگی را تشکیل می دهد.

«نماینده» جرأت نمی کند حقیقت را بگوید. بودجه های بازرگان و بنی صدر را بودجه رجائی می نامد. اما ۵ برابر کردن بودجه دولت، با توجه به این امر که اقتصاد کشور مصرف محور است، منفجر کردن یک بمب اتمی در اقتصاد کشور است: بر تولید داخلی ضربه مرگ بار وارد می کند و علت معلول های زیر می شود. پیش از آن ارزیابی های زیر را از بودجه سال ۸۶ و پی آمدهایش بخوانید:

* مقایسه وضعیت اقتصاد کشور در سه دوره آزادی، سالهای اول انقلاب مشروطیت و دوران ملی شدن نفت و دوران مرجع انقلاب ایران با دوره های استبداد:

◀ فرهاد مؤمنی (به گزارش ایسنا، ۱۴ اسفند ۸۵) در همایش «دموکراسی در بستر دین رحمانی» گفته است: سرمشأ ناپایداری اقتصادی و اجتماعی در ایران، استبداد در حوزه سیاسی ارزیابی شده و این استبداد منشأ سفله پروری است و باعث می شود نیروهای انسانی در کشور هدر روند.

وی به این پرسش که راه برون رفت از این وضعیت اقتصادی چیست؟ پاسخ داده است: «برای پاسخ به این سؤال ذهن شما را به سه مقطع تاریخی بسیار مهم طی یکصد سال گذشته کشور جلب می کنم: چند سال قبل از انقلاب مشروطه، مبارزات برای ملی شدن صنعت نفت و چند سال اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در شرایطی که جامعه باید در معرض تلاطم های بسیار جدی سیاسی و با گارنامهای اقتصادی بسیار ضعیف و غیرقابل دفاع قرار می گرفت، مشاهده می کنیم که رگوردهایی در بخش اقتصادی به وجود آمد که تاکنون نیز شکسته نشده است.»

«در سال های پس از پیروزی انقلاب به اعتبار شرایط خاص آن دوران و مسوولیت های جدیدی که قانون اساسی به دولت واگذار کرده بود حجم تصدی دولتی افزایش پیدا کرد. اما اکنون اگر از موضع پژوهشگر تاریخی نگاه کنیم می بینیم که با وجود اینکه بسیاری از شرکت ها به دولت وابسته شده اند تعداد شرکت های دولتی از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۸ حدود ۱۱ درصد رشد کرده است، در حالی که طی سال های برنامه ای اول که بی سابقه ترین و افراطی ترین رویه های آزاد سازی و خصوصی سازی در دستور کار مدیریت اقتصادی کشور بود، نرخ رشد شرکت های دولتی ۵۷ درصد بوده است که این نمونه ای از دستاوردهای بزرگ اقتصادی است.»

ورشکستگی به تقصیر

* کسری واقعی تر بودجه و پی آمدهای سیاست مالی حکومت بی کفایت بودجه سال ۸۶:

۲- رئیس جمهور محترم در صحن مجلس نرخ پایه فروش نفت را ۳۳/۸ دلار اعلام کرده اند که اقتصاددانان در سمینارها و در جلسات غیرعلنی مجلس نرخ محاسبه شده را غلط و بیش از ۴۴ دلار محاسبه کردند.

۳- گفته شد بالغ بر ۷۰۰ هزار میلیارد ریال سهام فروخته می شود که ۳ هزار میلیارد ریال آن حقوق کارکنان دولت است و با توجه به اینکه هر یک تومان سهامی که فروخته می شود ۷ ریال بهینه سازی و افزایش کارایی است و ۳ ریال به خزانه تعلق دارد، می بایستی ۱۵ هزار میلیارد ریال سهم فروخته شود. با مقایسه با سال گذشته که از ۷۴۰ میلیارد تومان فقط ۵۰ میلیارد تومان سهم فروخته شده چگونه امکان تحقق این مبلغ را داریم؟ پس به طور قطع در سال آینده از این ردیف هم کسری بودجه معادل ۲/۵ میلیارد دلار خواهیم داشت.

۴- اما جالب توجه است که آقای رئیس جمهور می فرمایند بودجه انقباضی بوده و بسیاری از رقم های سال های گذشته کاهش یافته. با قدری تامل در ردیف ها و تبصره ها می توان دریافت هر جا که دستگاهها در تماس با نمایندگان مجلس هستند به مانند بودجه جاری آموزش و پرورش و بنیاد شهید و راه روستایی که نمایندگان جلوتر از دولت برای تحقق هزینه های جاری از قبل پیشقدم هستند را تا ۲ درصد کاهش داده اند و هر جا که مربوط به بودجه دستگاهها در مرکز است افزایش یافته و در مجموع مشاهده می شود نه تنها بودجه جاری کاهش نیافته بلکه افزایش هم خواهد یافت. به مانند بودجه حقوق و مزایا که دولت ۱۸۴۰۰۰۰۰۰

(یکصد و هشتاد و چهار هزار میلیارد ریال) پیشهاد داده در حالی که عملکرد سال ۸۵، ۲۱۳ هزار میلیارد ریال بوده و اگر ۱/۱۳ درصد عملکرد معکوس و افزایش حداقل حقوق را به آن اضافه کنیم بالغ بر ۶۶ هزار میلیارد ریال یعنی بالغ بر ۵ میلیارد دلار برای سال ۸۶ کسری داریم. از این رو کسری سال ۸۶ بدون منظور کردن هزینه لایحه خدمات ۱۹/۹ درصد است.

۵- نمایندگان ملت ایران، این کسرها و این افزایش بودجه های جاری بسیار تلخ است اما تلخ تر آنکه برای جبران آن بایستی سرمایه های کشور یعنی دلارهای حاصل از نفت را بانک مرکزی تبدیل به ریال نماید و چون توان فروش در بازار را ندارد ناچار است اسکناس بدون پشتوانه چاپ نماید و این پول پر قدرت در جوار تقاضای افزون تر از عرضه منجر به افزایش قیمت ها خواهد گردید و دولت برای کنترل قیمت ها راه گذشته را که افزایش واردات است خواهد پیمود و در نتیجه تولیدکنندگان در بخش کشاورزی و صنعت به ورشکستگی نائل خواهند شد و این یعنی تعطیل شدن انگیزه تولید داخلی و انحراف عظیم از برنامه چهارم و ۲۰ ساله کشور.

قطعا می توان گواهی بر پاشیده شدن شیرازه امور در نهاد برنامه ریزی و بودجه نویسی کشور دانست.

آقای احمدی نژاد با استفاده از یک ترنند حسابداری قیمت مورد انتظار برای هر بشکه نفت خام در سال آتی را ۳۳/۷ دلار اعلام کرد. این برآورد حاصل تقسیم دو عدد "درآمد حاصل از صادرات نفت خام" به میزان ۱۶۸ هزار میلیارد ریال و "درآمد حاصل برداشت از حساب ذخیره ارزی" به میزان ۹۴ هزار میلیارد ریال بر فروش روزانه ۲/۴ میلیون بشکه نفت خام ایران است.

حال آنکه بند ج تبصره ۱۱ بودجه تصریح می کند: دولت ۹/۵ درصد از ارزش نفت خام تولیدی را برداشت می کند که به ترتیب ۵ درصد بابت مالیات عملکرد شرکت نفت و ۴/۵ درصد بابت سهم سود قطعی دولت از شرکت ملی نفت است. با اضافه کردن این ۹/۵ درصد به مجموع اعداد سابق الذکر، رقم محاسباتی هر بشکه نفت خام به بیش از ۴۵ دلار افزایش می یابد. همچنین آقای احمدی نژاد در سخنرانی بودجه ۸۶ در مجلس با اندکی تسامح و تساهل!! رقم ۳۸۳ هزار میلیارد ریالی بودجه جاری در لایحه را ۳۵۰ هزار میلیارد ریال و همچنین نسبت ۴۵/۶ درصدی بودجه عمرانی به هزینه ها را ۵۰ درصد و نسبت ۵۹/۶ درصدی کل منابع غیرنفتی (مالیات و واگذاری و ...) به هزینه های جاری را ۷۴/۷ درصد اعلام کرد. همچنین دولت تا زمان صدور این بیانیه دو اصلاحیه را با ۶۰ مورد تغییر برای بودجه ۸۶ تقدیم مجلس کرده است. در این اصلاحیه ها چندین پروژه جدید به لایحه افزوده و در رقم نهایی بودجه ۳۲۸ میلیارد ریال تغییر رخ داده است.

علاوه بر این متأسفانه در برخی تبصره ها مانند بند الف تبصره ۱۳ درآمد و هزینه هایی برای دولت منظور شده که ارقام آن با هدف کاستن از رشد سقف بودجه در ردیف ها منعکس نشده است.

بی شک سیاست ها و برنامه ریزی های اقتصادی کارشناسی نشده و صرفاً مردم فریبانه و پوپولیستی، نتیجه ای جز گرانی، بیکاری، ... و به هم ریختگی و بی اعتباری در مهم ترین سند مالی کشور و همچنین تضعیف بیش از پیش بدنه کارشناسی سازمان مدیریت و رشدهای ناموزون دستگاهها و کل بودجه نمی تواند در پی داشته باشد.

◀ به گزارش ایسنا، در ۱۵ خرداد، سید حسین مرعشی، سخنگوی کارگزاران سازندگی گفته است:

ارقام بودجه سال ۸۶ که حکومت احمدی نژاد به مجلس برده است، ساختگی هستند. در تدوین بودجه ۸۶ مشخص است که دولت با پرده پوشی و عددسازی برخورد کرده و به نظر می رسد دولت درآمدها را ۱۲ ماهه و هزینه ها را ۹ ماهه پیش بینی کرده است تا در سال آینده ۱۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی کشور را در قالب ارائه متمم های پی در پی و اصلاحیه به ریال تبدیل کند که خوشبختانه مجلس پیش بینی های لازم را در این زمینه انجام داده است.

در صفحه ۱۱

۶- دولتی که ادعای محرومیت زدایی دارد چرا از اعتبارات مناطق محروم ۱/۵ درصد را از ۸ استان محروم کاهش داده و چرا شعار تمرکززدایی می دهد؟ اما عملکرد متمرکز را در بودجه تجویز کرده و یک جلد کتاب استان ها که در راستای تمرکززدایی حذف شده بود امسال اضافه شد و از طرفی به استان ها هم حکم شده که در هنگام سفر اعتبارات هزینه شود.

۷- این همه مصوبات سفرهای استانی به مانند ۵ هزار تخت بیمارستانی و ۴۰ پروژه اقتصادی که در بودجه منظور نشده است و یا بسیار اندک دیده شده چه سرنوشتی خواهد داشت؟

۸- اما موضوع انرژی؛ در سه برنامه گذشته و برنامه چهارم روند افزایش تدریجی قیمت انرژی با هدف جلوگیری از حیف و میل منابع زیرزمینی طراحی شده بود که با طرح تثبیت قیمت ها چنان قفلی بر حل مشکل مصرف فرآورده های نفتی زده شد که هیچ راهی امروز برای اصولگرایان دولت و مجلس باقی نمانده و پس از سه سال تخریب برنامه قانونی امروز هیچ راه حلی که بتواند منافع ملت را نه گروه های در قدرت را حفظ کند باقی نمانده. تنها راه آن برداشت از صندوق ذخیره برای تزریق ده ها دستگاه اتوبوس به ناوگان حمل و نقل عمومی و در موازات آن واقعی کردن قیمت بنزین است. و همه می دانیم حفظ قیمت انرژی بنزین رفتاری غیرصادقانه با مردم است. دولت به مردم قول داده بود قیمت ها را ثابت نگه می دارد ولی امروز که چشم ملت به وضعیت مالی سال ۸۶ است زبان حالشان این است که ای کاهش قیمت ها را ثابت نگه نمی داشتید ولی تا ۳۰۰ درصد هم افزایش نمی دادید و ملت امروز از عملکرد دولت در تنظیم بودجه سال گذشته تحت فشار گرانی هاست! هیچ ارتباطی هم به دولت های سابق ندارد. هر چه تقصیر دارند در سال های گذشته برای مردم قابل تحمل بود.

ولی امروز استخوان های مردم تهیدست که زیر خط فقرند در اثر تورم و گرانی خرد شده، چه کسی مسوول است؟ برای بودجه سالیانه که بایستی محتوای محدودکننده و بازدارندگی در هزینه ها داشته باشد این عطش خرج در مصارف جاری آیا خروج از انضباط مالی نیست؟

* ارقام بودجه تقلبی هستند:

◀ در ۵ اسفند، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، این ارزیابی را از بودجه دولت بعمل آورده است:

بدعت ارائه اطلاعات غلط و غیرواقعی و منطبق ساختن شاخص های اصلی بودجه با منویات و اهداف رئیس دولت برای نخستین بار در سال جاری و در دولت نهم پایه گذاری شد. مغایرت فاحش برخی شاخص های اعلام شده توسط آقای احمدی نژاد با ارقام موجود در جداول لایحه تقدیمی، خطر به حاشیه رفتن محاسبات کارشناسی و به خدمت گرفته شدن شاخص ها در جهت میل رئیس دولت را جدی تر می سازد. اگر اشتباهات آشکار در اعلام ارقام اصلی بودجه را "حساب سازی" و دستکاری در ارقام با اهداف سیاسی تعبیر نکنیم، آن را



*** محاسبه بانک مرکزی از میزان نقدینگی و تورم، ساختگی است و همه نقدینگی بیشتر، هم میزان تورم بزرگ ترند:**

◀ در ۶ اسفند ۱۳۸۵، دکتر بیژن بیدآباد، کارشناس مسایل اقتصادی، درگفت و گو با ایلنا، گفته است: محاسبات بانک مرکزی در رابطه با میزان نقدینگی با تعاریف نادرستی همراه است. زیرا تعریفی که از حجم پول و نقدینگی در ایران از سوی این بانک اعلام می‌شود، به لحاظ پوشش مفهومی کلیه بخش‌های تولیدکننده پول و نقدینگی در اقتصاد را در بر نمی‌گیرد.

وی با اشاره به ضرورت وجود کلیه پول نقد، سپرده‌های دیداری و سپرده‌های مدت‌دار در تعریف نقدینگی، توضیح داده است: مجموع پول نقد و سپرده‌های دیداری و مدت‌دار باید مساوی با مجموع خالص دارایی‌های داخلی و خارجی سیستم بانکی باشد، این درحالی است که در ایران بسیاری از واحدهای مالی به دلیل وجود صندوق‌های قرض‌الحسنه و موسسات مالی و اعتباری در این تعریف جایی ندارند. طی دو دهه گذشته روند فعالیت‌های مالی صندوق‌های قرض‌الحسنه و موسسات مالی و اعتباری به شدت افزایش یافته، به طوری که بخشی از نقدینگی که در اقتصاد تولید می‌شود، در حساب‌های بانک مرکزی به عنوان اجزای نقدینگی گزارش نمی‌شود. لذا با مشکل نقدینگی پنهان مواجه هستیم.

ارقامی که بانک مرکزی برای حجم نقدینگی اعلام می‌کند، بدون در نظر گرفتن نقدینگی نهان در اقتصاد است. لذا تا زمانی که ارقام نقدینگی دچار اشکال باشند، کلیه محاسبات مربوط به پیش‌بینی نرخ تورم نیز با اشکال همراه است.

کارشناسی مسایل اقتصادی، با بیان آن‌که رابطه خطی و متناسب میان رشد نقدینگی و قیمت‌ها مخدوش شده است، افزود: پیش‌بینی بانک مرکزی در رابطه با نرخ تورم به میزان ۱۳/۵ درصد و نیز پیش‌بینی حجم نقدینگی به میزان ۴۱ درصد قابل اتکا نیست، از سوی دیگر بانک مرکزی با توجه به ملاحظات روز و وزن‌های اقلام موجود در سید مصرفی خانوارها را تغییر می‌دهد، در نتیجه شاخص قیمت به دست آمده از سوی این بانک مبین واقعیت معمول در جامعه نیست.

وی، نرخ نقدینگی را براساس معیارهای صحیح محاسباتی ندانست و تصریح کرد: براساس محاسبات قدیم می‌توان، اذعان داشت که هم اکنون حجم نقدینگی موجود در گردش اقتصادی بالاتر از رقمی است که از سوی بانک مرکزی اعلام شده، ضمن آن‌که نرخ تورم از رقم فعلی اعلام شده، بسیار بالاتر است.

تا زمانی که بانک مرکزی قصدی برای اصلاح مبانی علمی سیاست‌های پولی ندارد و به جای اتخاذ سیاست‌های اصلاحی اقدام به سیاست‌های تغییر بیان واقعیت می‌کند، نباید توقع انجام اقدامات اساسی در سیاست‌های قیمتی کشور از سوی این بانک داشته باشیم.

انقلاب اسلامی: هرگاه این اقتصاد دان می‌خواست صریح سخن بگوید، اینطور می‌گفت: حکومت و بانک مرکزی بجای خود داری از منفجر کردن بمب اتمی در اقتصاد کشور، آن با ارقامی که از راه جعل و تزویر

ساخته اند، در نظر مردم دسته گل جلوه می‌دهند. و بجای درمان دردهای اقتصاد کشور، در پی پوشاندن واقعیت از دید مردم هستند. بودجه ای با این حجم که ارقام آن نیز تقلبی یعنی کسری آن بسیار بیشتر از کسری رسمی است، بمب اتمی است که در انقلاب ایران منفجر و نتایج زیرا را به بار می‌آورد:

نیمی از اقتصاد کشور زیر زمینی و قاچاق است - ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار کسربازرگانی خارجی - افزایش بدهی دولت به نظام بانکی - افزایش قیمت‌ها و بزرگ شدن رقم زیان تثبیت قیمت‌ها - و...:

*** ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار کسربازرگانی خارجی کشور:**

◀ در ۱۱ اسفند ۸۵، اعتماد ملی گزارش کرده است: کسری تراز تجاری ایران در ۱۱ ماه امسال به رقم بی‌سابقه ۳۲/۳ میلیارد دلار رسید که در نوع خود رکوردی عجیب و غریب به شمار می‌آید.

محمدهاشم رهبری رئیس کل گمرک ایران در گفت‌وگو با مهر اعلام کرد: صادرات غیرنفتی ایران در ۱۱ ماه سال جاری به رقم ۱۴ میلیارد و ۴۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار رسید. رئیس کل گمرک ایران تصریح کرد: میزان وزنی صادرات غیرنفتی در این مدت ۲۹ میلیون و ۶۵۷ هزار و ۸۰۰ تن بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵۰ درصد افزایش نشان می‌دهد.

محمدهاشم رهبری افزود: از مجموع صادرات غیرنفتی در ۱۱ ماه امسال، ۴۵ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار از طریق تجارت چمدانی و ۳۸۸ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار از طریق بازارچه‌های مرزی صورت گرفت. وی ادامه داد: در این مدت ۱۲ میلیون و ۵۷۵ هزار تن محصولات پتروشیمی به ارزش ۵ میلیارد و ۴۴۵ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار به خارج از کشور صادر شد که از نظر ارزش ۱۳۱ درصد و از حیث وزن ۱۱۱ درصد افزایش یافت.

● واردات:

هاشم رهبری در بخش دیگری از این گفت‌وگو به حجم واردات کشور اشاره کرد و گفت: در ۱۱ ماه امسال، ۴۷ میلیون و ۵۴۹ هزار و ۸۰۰ تن کالا به ارزش ۴۶ میلیارد و ۸۶۴ میلیون و ۹۰۰ هزار دلار وارد کشور شد. رئیس کل گمرک ایران خاطرنشان کرد: همچنین در این مدت ۴ میلیون و ۹۴۹ هزار و ۶۴۴ تن سوخت به ارزش ۱۸ هزار و ۷۹ میلیارد ریال به شیوه سوآپ ترانزیت شده که این

ورشکستگی به تقصیر

میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل به لحاظ وزن ۴۴ درصد و از حیث ارزش ۶۶/۵ درصد افزایش یافت. به گفته وی، در همین مدت ۴ میلیون و ۷۰۶ هزار و ۱۹۲ تن نفت خام به ارزش ۱۷ هزار و ۱۸۴ میلیارد ریال از ایران به روش سوآپ ترانزیت شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل به لحاظ وزن ۴۴/۷ درصد و از حیث ارزش ۷۴ درصد افزایش یافت. همچنین در ۱۱ ماه امسال ۴۲۵ هزار تن گازوئیل، ۱۶۴ هزار و ۴۵۷ تن گاز و ۷۸ هزار و ۷۷۰ تن نفت کوره از ایران به شیوه سوآپ ترانزیت شد.

انقلاب اسلامی: کسربازرگانی خارجی کشور را ۳۲/۳ میلیارد دلار محاسبه کرده است. حال آنکه رقم واردات قاچاق و نیز ارزش وارداتی که «نهادهای انقلابی» بدون پرداخت گمرک وارد می‌کنند، به حساب نیامده اند. تنها واردات قاچاق را ۷ تا ۱۲ میلیارد دلار برآورد کرده اند. بنا بر این، منتهای واردات نهادهای انقلاب (بطور عمده سپاه) کسری بازرگانی، نزدیک به ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار می‌شود. در گزارش زیر، از سوی متصدیان قاچاق ۶ تا ۷ میلیارد دلار برآورد شده است:

*** ۵۰ درصد اقتصاد ایران را قاچاق و اقتصاد زیر زمینی تشکیل می‌دهد و تنها ۱۰ درصد قاچاق کشف می‌شود:**

◀ در ۱۲ اسفند، بهزاد کشمیری‌پور، گزارشگر صدای آلمان در تهران، گزارش است: در ایران کمتر کسی است که آشکارا از قاچاق کالا و قاچاقچیان حمایت کند. همچنین دستگاه‌های و نهادهای بسیاری مدعی مبارزه با قاچاق هستند. با این همه رئیس دادگستری استان هرمزگان، محسن یکتا خدایی معتقد است «سالانه فقط ۱۰ درصد کل محموله‌های قاچاق کشور کشف می‌شود.»

رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، سردار محمدرضا نقدی، می‌گوید «اقتصاد ایران مانند مغازه‌ای است که در آن تمام بازار، در دست دشمنان است.»

در حالی که ۹۰ درصد کالاهای قاچاق اصلا کشف نمی‌شود رئیس ستاد مبارزه خبر می‌دهد که حدود ۲ هزار پرونده‌ی مفتوح در این زمینه وجود دارد که ارزش آنها بیش از ۲ هزار میلیارد تومان است. [واحد مرکزی خبر، ۹ اسفند]

اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی معتقد است «آمار موجود بیانگر توجه ما به ریشه‌هاست و ما چشم‌انتظار حمایت دستگاه‌های قضایی هستیم.» با این همه احمدی مقدم اشاره می‌کند که «مرزهای ما هشت هزار کیلومتر است که این مرزها بسیار آسیب‌پذیرند.» هاشم رهبری رئیس کل گمرک کشور نیز در این زمینه می‌افزاید «از این میزان تنها ۲۰۰ کیلومتر آن در اختیار گمرک است.» رهبری خواستار «هماهنگی بیش از پیش دستگاه‌های مقننه و مجریه در زمینه مبارزه با قاچاق ارز و کالا شده است.»

گفته می‌شود «۴۰ درصد از کالاهای قاچاق از طریق مبادی قانونی وارد کشور می‌شوند» و «۵۰ درصد از

فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی انجام می‌شود» رئیس دادگستری هرمزگان ظاهراً وجود ده‌ها اسکله و فرودگاهی که خارج از سیستم کنترل گمرکی به کار مشغول‌اند در کنار مرزهای «آسیب‌پذیر» از جمله واقعیت‌هایی هستند که کنترل و مبارزه با قاچاق را دشوار می‌کنند.

رئیس ستاد مبارزه، سردار نقدی می‌گوید «قاچاق کالا، بلایی است که صنعت و تولید ما را فلج و درآمدهای دولتی و میزان اشتغال را کاهش می‌دهد.» او می‌افزاید «اگر امروز صدها هزار نفر از جوانان ما بیکارند و صنایع نساجی و کیف و کفش و چرم ما در حال ورشکستگی است، به خاطر قاچاق است.»

وزیر صنایع و معادن، علیرضا ظهاسبی معتقد است «۶۰۰ تا ۷۵۰ هزار فرصت شغلی به دلیل حجم عظیم واردات کالای قاچاق از دست رفته است.» حجم واردات کالاهای قاچاق سالانه بین ۶ تا ۷ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

*** بودجه بزرگ سبب افزایش بدهی دولت به نظام بانکی می‌شود و این بدهی توان دولت را در سرمایه‌گذاری کم می‌کند:**

◀ در ۱۱ اسفند، دکتر سید کمال‌الدین شهبازی، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت امور اقتصادی و دارایی، گفته است: مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی را به سیستم بانکی ۲۴۵ هزار میلیارد ریال عنوان کرد و گفت: از این رقم حدود ۱۰۰ هزار میلیارد ریال مربوط به شرکت‌های دولتی و مابقی آن بدهی دولت به سیستم بانکی است. بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی حدود ۱۲۸ هزار میلیارد ریال است و مابقی آن را به سایر بانک‌ها بدهکار است.

*** با وجود منفجر کردن این بمب اتمی، نیاز به ارز خارجی بیشتر می‌شود، بحران سازی و انزوا، بازاریابی را مشکل می‌کند و چاره‌ای جز به حراج گذاشتن منابع ثروت کشور نمی‌ماند:**

◀ «چوب حراج به گاز ایران» زیر این عنوان، آفتاب (۱۱ اسفند) گزارش کرده است: اخبار مربوط به فروش گاز ایران یک بار دیگر در راس اخبار رسانه‌های عربی قرار گرفته است و مطبوعات امارات گزارش دادند ایران گاز خود را با ۲۰ درصد تخفیف به این کشور صادر می‌کند. مطبوعات امارات متحده عربی در شماره‌های روز شنبه خود ادعا کردند که صادرات گاز ایران به امارات به زودی صورت خواهد گرفت و ایران در قرارداد خود با شرکت کرسنت برای انتقال گاز به امارات تجدید نظر کرده است. مطبوعات امارات همچنین به نقل از یکی از مسوولان شرکت نفت ایران

ادعا کردند که ایران پیشنهاد ۲۰ درصد تخفیف در قیمت قرارداد را داده است.

گفتنی است، قرارداد انتقال گاز ایران به امارات در دولت پیشین بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت «کرسنت» امارات امضا شده بود. مساله قیمت گاز در این قرارداد محرمانه، سروصداهای زیادی را به راه انداخت و پس از آن با وجود تاکید دولت مبنی بر اصلاح قیمت گاز، هنوز اعلام رسمی از سوی دولت احمدی‌نژاد مبنی بر توافق دو کشور بر سر قیمت گاز ایران صورت نگرفته است.

◀ در ۱۱ اسفند ۸۵، «حجت الاسلام» مجید انصاری با تاکید بر این که طرح تثبیت قیمت‌ها تجربه ای ناموفق از سیاست‌ها پیش روی ما قرار داده است، زیرا دولت پس از سه سال به این نتیجه رسیده که باید قیمت بنزین را افزایش دهد، گفت: کشور سالانه حدود ۱۰ میلیارد دلار از این رهگذر ضرر کرده است. به گفته مجید انصاری، مشکل فعلی اقتصاد ایران انباشت بخشی از سرمایه ملی در دست دولت نیست، بلکه مشکل اصلی اقتصاد ما این است که اقتصاد ایران اقتصاد آزاد و باز نیست تا بخش غیر دولتی وارد عرصه شود و در نتیجه ثروت دولت بزرگ تر جلوه می‌کند. به گزارش مهر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام خاطر نشان کرد؛ چگونه بخش خصوصی باور کند که دولت رقیب او نیست در حالی که در لایحه بودجه ۸۵، براساس تبصره‌هایی اجرای طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای را به دستگاه سیخ سازندگی واگذار می‌کند.

و این همه بیکاری را افزایش می‌دهد: در اقتصاد صنعتی ۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای یک میلیون نفر کار ایجاد می‌کند اما در اقتصاد مصرف محور و گرفتار سرطان فساد، ۶۰ میلیارد دلار لازم است و کارها هم که ایجاد می‌کند، کمتر تولیدی هستند:

◀ به گزارش ایسنا، محمد جهرمی، «وزیر» کار و امور اجتماعی، در ۵ اسفند، در اولین گردهمایی مدیران استان‌ها و شهرستان‌های صندوق مهر رضا (ع)، گفته است: یک میلیون و ۸۵۰ هزار نوزاد جدید که در سال‌های اول انقلاب به دنیا آمدند، امروز به سن اشتغال ازدواج و مسکن رسیده‌اند. به طوری که در حال حاضر سالانه بین ۸۵۰ تا ۹۰۰ هزار ازدواج در کشور صورت می‌گیرد که به همین مقدار نیازمند اشتغال و مسکن هستیم. برای ایجاد یک میلیون شغل در کشور سالانه نیازمند جذب ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار هستیم که در این صورت می‌توانیم پس از گذشت چند سال حتی نیرو کار خارجی را نیز جذب کنیم.

در صفحه ۱۲



* به گزارش خبرگزاری فارس (۱۲ اسفند ۸۵) صندوق بین المللی پول نسبت به پی آمدهای سیاست مالی انبساطی رژیم هشدار داده است:

«هیات اجرایی صندوق بین المللی پول در بخش پیشنهادات به ارائه ۱۱ توصیه سیاستی اقتصادی پرداخت و از رشد اقتصادی ایران و بهبود وضعیت اقتصادی در ایران که به دلیل رشد خوب بخش غیر نفتی ایران و مناسب بودن وضعیت بازار نفت بوده است ستایش کرد.

اتخاذ سیاستهای پولی و مالی انقباضی، اصلاحات ساختاری، توسعه بخش غیر نفتی، جلب اعتماد سرمایه گذاران، اجرای مالیات بر ارزش افزوده، کاهش یارانه انرژی به همراه حمایت از فقرا، عدم برداشت از حساب ذخیره ارزی، افزایش استقلال بانک مرکزی، اتخاذ سیاست نرخ ارز شناور، مبارزه با پولشویی و تسریع در اجرای اصل ۴۴ یازده توصیه سیاستی صندوق بین المللی پول به دولت مردان ایران است. در عین حال این هئیت از سیاستهای انبساطی دولت ایران در بخش مالی ابراز نگرانی کرد و این سیاستها را موجب فشارهای تورمی دانست. این هئیت همچنین اقتصاد ایران در برابر کاهش شدید قیمت نفت را آسیب پذیر دانست و نسبت به آثار سوء این کاهش بر شاخصهای کلان اقتصادی ایران هشدار داد.

• بیکاری، چالش آینده اقتصاد ایران

این هئیت حرکت به سمت یک اقتصاد بازار کارآمد و قابل قبول و دستیابی به نرخ رشدی پایدار به همراه حل مشکل بیکاری را مهمترین چالشهای دولت ایران در طی سال های آتی برشمرد.

هئیت مذکور تاکید کرد، برای حل این مشکلات میبایست دولت ایران سیاستهای مالی انقباضی را در پیش بگیرد و اصلاحات ساختاری در بخش اقتصاد را تسریع ببخشد تا بدین وسیله ثبات و پایداری بر شاخصهای کلان اقتصادی ایران حاکم شود و قدرت رقابت اقتصاد ایران در عرصه جهانی افزایش یابد. دولت ایران همچنین باید اعتماد سرمایه گذاران را به فضای اقتصادی ایران جلب کند و توسعه بخش غیر نفتی ایران را پیش از تسریع کند.

انقلاب اسلامی: با آن که مبنای محاسبه های صندوق و بانک بین المللی آماری هستند که رژیم در اختیارشان می گذارد، معهدا هشدار صندوق و توصیه های ۱۱ گانه اش، وخامت شدید وضعیت اقتصادی را باز گوی می کنند.

* اثر آن بودجه و باز شدن دروازه ها بروی واردات، ورشکست کارخانه ها و پرداخت نشدن دستمزدها و افزایش بیکاری است. وقتی کارخانه قند نیشکر ورشکسته شود، تکلیف صنایع دیگر معلوم است:

«به گزارش ایلنا (۱۶ اسفند ۸۵): یک مقام مسوول در کارخانه کشت و صنعت کارون، درباره ورشکستگی اولین کارخانه نیشکر کشور گفته است: با ضعف مدیریتی در کارخانه مذکور و مشکل در بازار فروش به دلیل واردات بی رویه از کشورهای برزیل، کوبا و هند، اولین کارخانه تولید شکر در حال ورشکستگی است که این امر سبب بیکاری حدود ۱۲ هزار نفر خواهد شد.

شرکت کشت و صنعت کارون که وابسته به بانک کشاورزی است، با بحران مالی مواجه شده و اکنون بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان بدهی بانکی دارد.

این مقام مسوول، تصریح کرد: قیمت مصوب دولت برای شکر ۵۲۰ تومان است؛ اما ما در بازار حدود ۴۲۰ تومان به فروش می رسد، این در حالی است که شکر وارداتی ۲۸۰ تومان است.

نیاز کشور به شکر سالیانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن است، که با مجموعه ۷ کارخانه تولید شکر به غیر از کارخانجات قند، میزان تولید داخلی ۸۰۰ هزار تن می شود و ۴۰۰ هزار تن باید از خارج تامین شود. اما اکنون قسمت اعظم شکر از طریق واردات تامین می شود.

از اول سال جاری تا پایان دی ماه یک میلیون و ۸۸۴ هزار تن شکر وارد شده است. کشورهای خارجی به دلیل توسعه صنایع جانبی می توانند از بیش از ۱۵ نوع مشتقات شکر چون الکل، نئوپان، خوراکی دام و کاغذسازی استفاده کنند و سود خودشان را از این راه تامین کنند. اما در ایران به دلیل عدم حمایت دولت، هیچ سرمایه گذاری در این بخش صورت نمی گیرد، به همین دلیل نرخ شکر دولتی بالاتر است.

وی، با اعلام این مطلب که ما اکنون زیر ظرفیت رسمی کارخانه تولید می کنیم، گفت: در حالی که سال جاری تولید ۱۶۰ هزار تن شکر را هدف گذاری کرده بودیم اما تا کنون به رقم ۳۰ هزار تن هم نرسیده ایم. بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان کارخانه کشت و صنعت کارون زیان انباشته دارد که بخشی از کسری های سال گذشته با گرفتن وام از بانکها تامین شده و اکنون کارخانه وامها را بازپرداخت نکرده است.

در سالهای گذشته دولت با ما برای تامین شکر قراردادی می بست، بدین صورت که ۶۰ درصد تولید ما را دولت خریداری می کرد و ۴۰ درصد را در بازار می فروختیم؛ اما اکنون دولت حتی برای تامین شکر و توزیع آن از طریق کالابریک هم از ما خرید نمی کند و نیاز خود را از طریق واردات تامین می کند.

ورشکستگی به تقصیر

این مقام مسوول، با بیان این که کارخانه کشت و صنعت کارون در ۱۷ کیلومتری غرب شوشتر (شمال اهواز) واقع شده است، گفت: بیش از دو ماه است که هیچ کدام از کارمندان و بیمانکاران حقوق خود را دریافت نکرده اند.

انقلاب اسلامی: تحقیق ژاله وفا در باره آموزش و پرورش، هم وخامت بارتر شدن بعدی دیگر از ابعاد واقعیت اجتماعی ایران امروز را آشکار می کند و هم ما را از عمق نگرانی قشر معلم و دلیل جنبش اعتراضی آنها آگاه می کند:

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش در ایران، در قرن ۲۱، بخش ۱۱:

بر آن بودم که در این شماره، آخرین بخش سوالات را از دانش آموزان و پاسخهای آنها را مورد بررسی قرار دهم. اما از آنجا که در همین ایام فرهنگیان در اعتراضات و گردهمایی های خود مطالبات صنفی خود را مطرح کرده اند و به جای پاسخ گوئی با دستگیری و ضرب و شتم مواجه شده اند، این شماره را به بررسی مطالبات و مسائل صنفی فرهنگیان اختصاص میدهم.

معلمان و فرهنگیان مطالبات صنفی دارند و به دنبال احیای حقوق خود هستند. اما نظام ولایت فقیه در ادامه برخوردهای سرکوبگرانه با زنان و دانشجویان اینک خواسته های قشر معلمان را نیز با دستگیری و ضرب و شتم و زندان پاسخ میدهد. به گزارش خبرنگار ایلنا، فرهنگیان متحصنی که تعداد آنان به سه تا چهار هزار نفر می رسد، عصر سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۵ در مقابل مجلس اعلام کردند که روز پنجشنبه هفدهم اسفندماه ۸ صبح مقابل مجلس تحصن کرده و در صورت عدم رازینی مسوولان در باره مطالبات به حق صنفی آنان، مدارس را تعطیل خواهند کرد. قرار شد بعد از ظهر سه شنبه ۲۲ اسفند؛ نشستی بین نمایندگان تشکل های معلمان با هیات رئیسه مجلس، وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی در محل مجلس برای حل مشکلات معلمان برگزار شود. در این روز بحث برای تأمین این خواسته طی مذاکراتی به مدت چهار ساعت و نیم برگزار شد و در آن ۱۳ نفر از مسوولان کانون های صنفی فرهنگیان تهران و شهرستان ها، نمایندگی معترضان را به عهده داشتند و جالب اینکه آن گونه که فرهنگیان شرکت کننده در نشست نقل میکنند، طرفهای گفتگو با کانون صنفی معلمان ترتیب امنیتی زیر را داشته اند: محسن کوهکن سخنگوی هیات رئیسه مجلس و دو نفر از سازمان مدیریت که تنها یک نفر حاضر شده بود که او نیز ساکت نشسته بود. از وزارت آموزش و پرورش هیچکس حاضر نبوده است و به گفته کوهکن وی از آموزش و

پرورش کسی را دعوت نکرده است. ۳ نفر از حراست مجلس، ۳ نفر از وزارت اطلاعات و ۳ از فرارگاه نارالته! در این نشست کوهکن گفته است: ما جلسه ای را به نام مذاکره کننده نمی شنا سیم، فشارهای شما هم هیچ تاثیری در تصمیم گیری ما ندارد، چه می آمدید و چه نمی آمدید تفاوتی در نظر ما ایجاد نمی کرد. این نشست هیچ مصوبه ای را نیز در بر نداشته است و با بی نتیجه ماندن جلسه معلمان در مجلس، تجمع وسیع دیگری از سوی معلمان صبح روز چهارشنبه در میدان بهارستان تهران شکل گرفت که منجر به بازداشت گسترده آنها شد و در بین آنها برخی از اعضای شورای مرکزی کانون صنفی معلمان دیده می شوند.

از سوی دیگر، سه نفر از مسوولان کانون صنفی فرهنگیان کرمانشاه که تجمع اعتراض آمیز اخیر معلمان این شهر را سازماندهی کرده بودند نیز بازداشت شده اند. در بیانیه ی ۲۳ اسفند کانون صنفی معلمان ایران- تهران در ۲۳ اسفند میخوانیم که در جلسه روز سه شنبه حتی مسوولان حاضر ضمن تشریح و تذبذیر از فعالیت های صنفی و تهدید معلمان و فعالان صنفی شرکت کننده در تجمعات؛ اجرای طرح پلکانی لایحه (لایحه مدیریت خدمات کشوری) را به صورتی مبهم به عنوان تنها پاسخ به درخواست های قانونی فرهنگیان سراسر کشور عنوان کردند و حتی گفته اند: معلمان عجله ای برای اجرای لایحه و افزایش حقوق نداشته باشند!

جالب اینکه فرشیدی "وزیر" آموزش و پرورش در اولین نشست خبری خود با خبرنگاران آنهم ۱۶ ماه پس از تصدی وزارت در واکنش به موضوع دستگیری معلمان و برخورد نیروی انتظامی با آنان گفت: " من از دستگیری معلمان اطلاعی ندارم و به دلیل عدم اطلاع؛ چنین موضوعی را به طور کامل تکذیب می کنم. شرایط کشور به گونه ای است که می خواهند در آن التهاب ایجاد کنند و انتشار خبر دستگیری حدود هزار معلم در نظامی که افتخارش مردم سالاری دینی است، تنها با هدف مخدوش کردن چهره نظام صورت می گیرد!"

برای روشن تر شدن مطالبات صنفی معلمان، وضعیت معیشتی آنان و خواسته هایشان را بطور دقیق تری مورد بررسی قرار خواهیم داد. ابتدا توجه خوانندگان گرامی را به آماری در این زمینه جلب مینمایم.

در حالی که به گزارش ایسا در ۲۱ مرداد ۱۳۸۵، خط فقر مناطق شهری و روستایی از سوی وزارت رفاه، برای استان کردستان، ۲۱۶ هزار و ۲۵۶ تومان، فارس ۲۴۴ هزار و ۵۸۴ تومان و اصفهان ۲۸۳ هزار و ۶۱۱ تومان تعیین شده است. و خانوارهای ۵ نفره استان تهران نیز، حداقل نیازمند ۳۹۴ هزار و ۹۴۳ تومان درآمد در ماه برای خروج از فقر مطلق هستند، باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان در ۱۷ بهمن ۸۵ به گزارش آموزش نیوز معتقد است: «در وزارت آموزش و پرورش ۷۰۰ هزار نفر از معلمان کشور حدود ۱۳۰ تا ۲۵۰ هزار تومان حقوق می گیرند یعنی در خط مطلق فقر زندگی می کنند و هر بار که معلمان مسالهء معیشتی و بودجهء آموزش و پرورش را مطرح می کنند مسوولان حساس بودن زمان و مسائل برون مرزی را مطرح می کنند.»

همچنین حمیدرضا حاجی بابایی عضو هیات رئیسه "مجلس" هفتم در ۳۳ بهمن ۸۵ (خبرگزاری فارس) اعلام کرد: بودجه آموزش و پرورش در سال ۸۴، ۴۰ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال بوده که ۱۶ هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال نیز در لایحه متمم به این بودجه اضافه شد و در مجموع آموزش و پرورش در سال ۸۴، ۵۷ هزار میلیارد ریال بودجه داشت، اما پنج هزار میلیارد ریال از مطالبات فرهنگیان در این سال باقی ماند. این در حالی است که اعتبارات آموزش و پرورش در سال ۸۵ نسبت به ۸۴، ۲۰ درصد منفی بوده است و آموزش و پرورش در سال جاری ۹ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال کسری بودجه دارد که در صورت عدم تخصیص، سازمان آموزش و پرورش قادر به پرداخت حقوق کارکنان خود در دو ماهه آخر سال نخواهد بود و در صورتی که بخواهند مطالبات فرهنگیان را نیز بپردازند این سازمان در سال جاری ۱۷ هزار میلیارد ریال کسر بودجه دارد. وی افزود: طبق لایحه بودجه سال ۸۶ دولت برای استانها ۸۹ هزار میلیارد ریال در نظر گرفته که با این وضع که سال ۸۵، ۶۶/۵ درصد آن را به آموزش و پرورش تخصیص داده بنابراین اعتبار آموزش و پرورش در سال ۸۶، ۵۹ هزار میلیارد ریال خواهد بود که نسبت به بودجه سال ۸۵، ۳ درصد و نسبت به عملکرد این سال ۱۸ درصد کاهش دارد. وی همچنین اعلام کرد بعلت اینکه مسئولین سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشورجوابی برای کسر بودجه وزارت آموزش و پرورش نداشتند، در جلسه فراکسیون فرهنگیان در مجلس برای پاسخگویی حاضر نشدند. " توجه خوانندگان محترم را به آماری که همین شخص، اخیراً در ۱۶ اسفند ۸۵ در جمع اعضای کانون صنفی فرهنگیان استان کرمانشاه ارائه داده است جلب مینمایم: " ۴۰ هزار معلم مازاد، ۹۶ هزار مامور نیمه وقت و ۸۰ هزار حق التدریسی در آموزش و پرورش مشغول کار هستند. در کشور ۱۵ میلیون دانش آموز وجود دارد که در قبال آن یک میلیون و ۸۰۰ هزار معلم مشغول کار هستند و این یعنی هر ۱۴ دانش آموز یک معلم که با میانگین سایر کشورها که ۱۷ دانش آموز یک معلم است، اختلاف دارد. ۶۴۰ هزار معلم کلاسرو و بقیه به عنوان پشتیبان آنان فعالیت می کنند. در وزارتخانه آموزش و پرورش ۲۳۰۰ نفر مشغول به کار هستند که هزار نفر آنان مازاد است. وی افزود: آموزش و پرورش می تواند ۷۰ درصد کسری خود را از داخل وزارت با تغییر ساختار و ساماندهی تامین کند."

آمار فوق بی سرو سامانی ساختار وزارت آموزش و پرورش را فریاد میزند. این وضع لجام گسیخته بروکراسی آنها بعنوان نمونه تنها در یک وزارت خانه را که در کنار تصمیمات "وزیر" مربوطه، آقای فرشیدی قرار دهیم محرز میگردد به چه علت استبداد و جهل مرکب، ضد رشد بوده و خواهد بود! و از چه رو تغییر این ساختار جز با تغییر نظام ولایت فقیه ممکن و میسر نخواهد شد. آقای " وزیر" آموزش و پرورش جدیداً دستور داده است: آموزش و پرورش تهران و شهرستانها همه باید دارای یک تیم تیر اندازی با کمان باشند! " گویی تمام مشکلات معلمان و دانش آموزان بر طرف شده و تنها کمبودشان آموزش تیر اندازی با کمان است!



جالب اینکه در سال ۱۳۷۹ دفتر امور زیر بنایی معاونت پژوهشی مجلس در باره وضعیت حقوق، مزایا و امتیازات معلمان در برخی از کشورها مقایسه ای آماری به شرح زیر بدست داده است: حقوق معلمان در کشور های کانادا ۱۵۱۳/۷۱٪، ژاپن ۸۵/۵٪، هلند ۷۷٪، نروژ ۷۸/۲٪ و سوئد ۸۲٪ از حقوق کارکنان بخش صنعت بیشتر است. اما در ایران این رابطه معکوس است و متوسط حقوق معلمان ۱/۲ کارکنان بخش صنعت می باشد. در ۲۳ کشور، معلمان از مسکن رایگان یا مقرری مسکن، سفر رایگان به محل ماموریت برای خانواده و معلم، هزینه های انتقال، تسهیلات وام مسکن، فرصت مطالعاتی منظم، تعطیلات بیشتر، وام ماشین و حمل و نقل رایگان برای مقدار معینی کالا در هفته استفاده می نمایند.

مقایسه حقوق معلمان و کارکنان بخش های صنعتی در چند کشور جهان

حقوق دریافتی براساس سال ۱۳۷۹ و بر مبنای دلار می باشد:

انگلستان: آموزگار ابتدایی ۵۵۶، دبیر متوسطه ۱،۱۱۸، متوسط حقوق معلمان ۸۳۲، بخش صنعت ۷۲۹ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۱۱۴/۱ می باشد.

استرالیا: آموزگار ابتدایی ۱،۶۶۶، دبیر متوسطه ۲۰۰ و متوسط حقوق معلمان ۱،۸۳۳، بخش صنعت ۲،۶۶۶ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۶۸/۸ می باشد.

کانادا: آموزگار ابتدایی ۱،۵۰۱، دبیر متوسطه ۱،۷۶۳، متوسط حقوق معلمان ۱،۶۳۲، بخش صنعت ۹۹۷ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۱۶۳/۷ می باشد.

ایران: آموزگار ابتدایی ۷۷، دبیر متوسطه ۸۷ و متوسط حقوق معلمان ۸۲ و بخش صنعت ۱۳ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۵/۰۶ می باشد.

ژاپن: آموزگار ابتدایی ۴،۲۲۰، دبیر متوسطه ۳،۳۵۴ و متوسط حقوق معلمان ۴،۲۸۷ و بخش صنعت ۲،۳۱۸ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۱۸۵/۵ می باشد.

هلند: آموزگار ابتدایی ۲،۳۰۹، دبیر متوسطه ۹۹۲ و متوسط حقوق معلمان ۲،۶۱۹ و بخش صنعت ۱،۴۸۰ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۱۷۷/۰ می باشد.

نروژ: آموزگار ابتدایی ۱۱،۳۰۵، دبیر متوسطه ۱،۷۴ و متوسط حقوق معلمان ۱،۴۹۰ و بخش صنعت ۸۳۶ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۱۷۸/۲ می باشد.

سوئد: آموزگار ابتدایی ۱،۲۱۲، دبیر متوسطه ۱،۰۱۰ و متوسط حقوق معلمان ۱،۳۱۱ و بخش صنعت ۷۲۰ و نسبت متوسط حقوق معلمان به کارکنان بخش صنعت ۱۸۲/۰ می باشد.

معلمان ایران در گردهمایی اعتراض آمیز خود نیز بر همین اساس خواهان تصویب لایحه "مدیریت خدمات کشوری" از سوی مجلس شدند تا حقوق آنان با بخش صنعت نزدیک گردد. لازم به توضیح است که این لایحه طبق اصل ۸۵ در کمیسیون مشترکی در مجلس هفتم پس از بحث و بررسی های مختلف تصویب شده بود، اما به دلیل این که در زمینه اجرایی و بار مالی آن برای دولت، اختلاف نظرهایی میان کارشناسان اقتصادی دولت و "نمایندگان" مجلس موجود بود، تصویب زمان اجرای آزمایشی این لایحه تاکنون

ورشکستگی به تقصیر

معتل مانده بود و بالاخره بعد از اعتراضات و تجمع معلمان در مقابل مجلس در جلسه علنی روز ۱۷ اسفند ۸۵ با تفاهم دولت و مجلس فقط درباره مدت اجرای آزمایشی ۵ ساله به تصویب رسید. طرفداران این لایحه، مهمترین حسن این لایحه را در کوچک شدن حجم دولت در دراز مدت و واگذاری بخشهای مهمی از نقش دولت به بخش خصوصی و نیز شمول همه اقشار کارمندان دولت در مورد حقوق و مزایا و میان پرداخت ها میدانند. اما در واقع چنانچه به ماده ۱۲۱ این لایحه توجه کنیم معلوم میگردد که بسیاری از دستگاهها و اقشار از شمول این لایحه مستثنی شده اند! از قبیل کارکنان وزارت اطلاعات، قضات دادگستری، کارشناسان وزارت خارجه و اعضاء هیئت های علمی دانشگاه ها. در واقع طبق آماری که مسئولین مربوطه در سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام می نمایند تعداد کسانی که از نظام پرداخت کارکنان فعلی دولت مستثنی هستند حدود ۷۰۰ هزار نفر می باشد و بر اساس ماده ۱۲۱ لایحه خدمات کشوری جدید نیز تعداد ۵۰۰ هزار نفر از کارکنان دولت همچنان از شمول این لایحه مستثنی خواهند بود؟! در واقع مخالفان سرسخت این لایحه کارکنان صنعت نفت میباشند. خصوصا که حاجی بابایی عضو هیات رئیسه مجلس هفتم نیز اظهارنظری بدین گونه کرده است که: "به اعتقاد من همه شرکت نفتی ها تربیت شده و دست پرورده آموزش و پرورش اند و شایسته نیست که یک معلم درآمدی حدود ۳۰۰ هزار تومان و شاگرد او درآمد میلیونی داشته باشد" همین جملات بحثی سخت را در باره محاسن و معایب این لایحه در بین برخی فرهنگیان و کارکنان صنعت نفت تا سرحد مقایسه های مع الفارق در باره اینکه کدام شغل سنگین تر و طاقت فرسا تر است براه انداخته است هر صنفی به وصف سختیهای صنف خود پرداخته است. مخالفان این لایحه در صنعت نفت معتقدند که همه کارشناسان مهندسی ساختار، طبقه بندی مشاغل و تدوین نظام پرداخت، خوب می دانند که شاکله حقوق و نظام پرداخت برچندین عامل اساسی بنا نهاده شده است. نمی توان طرح های یکسان سازی حقوق کارکنان دولت را بعنوان نظام پرداخت عادلانه و عالمانه مورد تأیید قرار داد و به طیف وسیعی از مشاغل متنوع تعمیم داد. این لایحه همانطور که از اسمش پیداست یکنوع طرح هماهنگ و یکسان سازی است و کمترین آسیب اجرای آن، توقف حداقل دهساله اضافات حقوق پرداختی سالانه به کارکنان نفت می باشد و مکانیزم اجرای آن هم فقط توقف کامل تا رسیدن بقیه در نظر گرفته شده است. ای کاش طراحان لایحه نظام هماهنگ پرداخت در مجلس و دولت بجای پیروی از شعارهای کمیته مساوات از مدلهای علمی و روز دنیا هم چند تائی را مطالعه و ابتدا " طرح جامع مشاغل دولت" را تهیه و سپس با توجه به عوامل تشکیل دهنده هر شغل ارزشگذاری، طبقه بندی و پرداخت صورت می گرفت. در آن صورت می شد گفت که " نظام پرداخت " شکل گرفته و انتظار داشت که هیچکس به

از آنجا که هیات علمی دانشگاهها و کارکنان بسیاری از دستگاهها از شمول این لایحه مستثنی میشوند، کارکنان صنعت نفت من باب نمونه دست به این مقایسه میزنند که چرا این لایحه یک عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور در شهرستان هانی دورافتاده با مدرک فوق لیسانس را از این لایحه مستثنی نموده ولی کارشناسان ارشد و خبره و برجسته بین المللی نفت در این مناطق را هم ردیف سایر کارکنان دولت دانسته و به دنبال تساوی در حقوق است؟ مخالفان این لایحه از بین رفتن امنیت شغلی کارکنان دولت بواسطه قراردادی بودن و وضعیت متزلزل مستخدم و ایجاد نا امنی در شغل و شاعل و آسیب رساندن به وظایف دولت، توصیه ای و شعارگونه بودن برخی مواد لایحه، مشخص نبودن و قابل محاسبه و پیش بینی نبودن بار مالی اجرای لایحه، نقش بانک جهانی در دیکته کردن این لایحه، نقش این لایحه در افزایش هزینه های دولت و تورم لجام گسیخته، پیچیده تر کردن بورکراسی اداری، شکاف طبقاتی بین حقوق بگیران و اعطای اختیارات نامحدود به برخی سازمان هاو ... را از نقاط ضعف این لایحه میدانند.

از طرفی فرهنگیان معتقدند که وضعیت حقوقی و مزایای فرهنگیان ایران در مقایسه با سایر کشورها و بخش صنعت در حد پایین قرار دارد و این امر مسایل و مشکلاتی را برای آنان بوجود آورده است که قسمی که در دهه های اخیر بطور قابل ملاحظه ای از موقعیت اجتماعی فرهنگیان کاسته شده که بیشتر ناشی از وضعیت حقوق ناچیز، شرایط کاری نامناسب و عدم تأمین شغلی در این حرفه بوده است. مساله اصلی آن است که وجود تبعیض ها در جامعه، روحیه و جوی از نارضایتی و احساس مظلومیتی را حاکم می سازد که مشوق کم کاری و بی تفاوتی نسبت به مسایل مهم جامعه در بین فرهنگیان میگردد.

اما حق این است که هر دو قشر زحمتکش فرهنگی و صنعت نفت بایستی متناسب با کار طاقت فرسای خود حقوق و مزایا دریافت دارند. این تبعیضهای غیر منطقی موجود در نام ولایت فقیه است که اقتصاد رانتی و مافیائیش بستر و زمینه سالمی برای رعایت عدالت واقعی بین اقشار مختلف

کشور را از بین برده است تا هر کس صاحب حاصل واقعی کار خود گردد. مسلما کارکنان صنعت نفت با نظامی هماهنگ که منجر به ارتقاء و بهبود نظام اداری در بخش های که دارای نظام ناکارآمد میباشند بینجامد، معترض نیستند. و معلمین کشور نیز خواهان احقاق به کارکنان صنعت نفت نمی باشند. در واقع همانگونه که جمعیت ۱ میلیونی معلمان از ارکان اساسی نظام آموزشی بوده و تکرش شغلی آنها بر رفتار و بازدهی آنان موثر است و تربیت نیز امری وقت گیر، پرنمر و در عین حال دشوار است و معلمان نقطه آغاز هر تحول آموزشی و پرورشی بوده و خواهند بود، بار سنگین اقتصاد کشور که ۸۰ درصد آن به نفت وابسته است بر دوش جمعیت ۱۰۰ هزار نفری صنعت نفت کشور میباید. سؤال این است که آیا این لایحه سعی در ارتقاء نظام موجود در بخش مثل صنعت نفت را دارد یا نتیجه اجرای آن تنزل و نا کارآمد کردن آن خواهد بود؟ جایی که نظام ولایت فقیه از طرفی با بلندپروازی های سیاسی و اقتصادی خود و به کار بردن لحن جنگ طلبانه، کشور را با خطر تحریم مواجه میکند و میلیاردها دلار خسارت را متوجه منافع اقتصادی کشور می نماید، و از طرف دیگر با برداشتن بی حساب از منابع نفت و گاز کشور باجهای سنگین به روسیه و چین و لبنان و حماس میدهد، شایسته نیست وضعیت فرهنگیان کشور دچار نابسامانی روز افزون باشد و کارکنان زحمتکش صنعت نفت تگران از دست دادن حقوقی باشند که کفاف درمان بیمارهای ناشی از زندگی و کار در محیطهای آلوده نفتی و پتروشیمی را نیز نمیدهد. حق این است که هر گاه جنبشهای اعتراضی بیکدیگر پیوندند، تغییر از استبداد به دموکراسی بدون خشونت و بدون آنکه وضعیت کشور بهم بریزد به انجام می رسد.

انقلاب اسلامی: این بار، اغلب قربانیان تجاوزها به حقوق بشر زنان و معلمان و دانشجویان و کارگران، هستند که دست به جنبش، اعتراض، زده اند:

کودتای بی سر و صدا؟! - وسعت گرفتن اعتراض ها - «مجلس به این بی غیرتی»:

انقلاب اسلامی: مجلس چند نامه به احمدی نژاد و در باره احمدی نژاد نوشته است. می خواهد او را برای پاسخ گفته به پرسشها به مجلس بخواند، ۴ وزیر او تهدید به استیضاح می شوند. روحانیان قم لب به اعتراض گشوده اند و معلمان در شهرهای مختلف به جنبش درآمدند و جمعیت بزرگی از آنها در برابر مجلس شعار سر داد: مجلس به این بی غیرتی، هرگز ندیده ملت. در بیرون از مرزها، در منطقه اتحاد بر ضد ایران تشکیل می شود، « متحد» باج گیر ایران، روسیه دندان نشان می قطعنامه جدیدی می شود. بدین سان، دولت مافیاهای نظامی - مالی در دامی

می افتد که خود تعبیه کرده است. بعلت کمبود جا، آن بخش از اطلاعات را که در فصلهای پیشین نیاورده ایم، در این فصل به اختصار می آوریم:

نوول ابرواتور: کودتای بی سر و صدا در تهران:

در انتخابات مجلس خبرگان و شوراها و مجلس، محافظه کاران میانه رو و اصلاح طلبان متحد شدند و احمدی نژاد را شکست دادند. به تربیتی که فرستاده رپوبلیکا از تهران گزارش می کند، مخالفت با احمدی نژاد همگانی است. حتی خامنه ای، رهبر رژیم نیز نارضایتی خود را از او پنهان نمی کند. بنا بر شایعه ها « یک کودتای بی سر و صدا در حال انجام است».

هنوز از هواپیما پیاده نشده، تحقیق انجام شده بود. مسافران هواپیما را بورژوا و زنانی تشکیل می دادند که سر وضع آنها ثروت کشور را گزارش می کرد که این کشور دارد و گویای روابط عمیقی بود که بورژوازی ایران با غرب دارد. زنان، دکولته چسبان دربر، خندان لب و... همه آه چادری می پوشاند که بهنگام ورود به فرودگاه، بر سر می کردند.

جوانی که در لندن نماینده یک شرکت ایرانی و تاجر (نخست وزیر اسبق انگلستان) ستا بود، با بر خاستن هواپیما، سر صحبت را باز کرد. از امریکا ستایش کرد و از مارکسیست بودن اروپا بد گفت و فساد ملایان را بر شمرد و کلافه شدن خود را از صحتیهای تحریک آمیز احمدی نژاد اظهار کرد و گفت تقصیر ما بود که نرفتم رای بدیم و این آدم رئیس جمهوری شد. و پرسید: آیا امریکا به ایران حمله می کند؟ آیا باید تهران را تخلیه کرد؟ او ۳۰ سال نداشت و می گفت: نسل ما سیاسی نیست و تنها موضوعی مورد توافق با احمدی نژاد اینست که در مسئله اتمی نباید تسلیم شد. ایران بیشتر از ۱۵ سال نفت ندارند. اگر انرژی اتمی نداشته باشند، برده قدرتهای بزرگ خواهند شد.

ظرف ۵ ساعت، همه چیز در باره کشوری که دنیا را می ترساند، گفته شد: ایران میدان جنگ سیاسی شده است. احمدی نژاد آشکار مورد اعتراض است و مردی که می خواست اسرائیل را از صفحه روزگار بردارد، تضعیف شده است. می رود که به حاشیه رانده و قاق شود و بسا همه چیز تغییر کند.

یک استاد دانشگاه توضیح می دهد: زیر سه تأثیر، تأثیر مجازاتهای بین المللی و تأثیر تهدیدهای امریکا و تأثیر فروخوایدن شعله انقلاب، ملایان و اصول گرایان چند شاخه شده و در درون رژیم، جنگ مغلوبه است. ثروتمند ترین ها عصی و قشرهای میانه تکرانند. جوانها با رژیم بریده اند ... و بعد از ۳۰ سال، زمان انتخاب است. انتخاب میان فرار به جلو احمدی نژاد و یا واقع بینی جریانهای دیگر رژیم که می دانند رشد اقتصادی کشور در گرو رسیدن به تفاهم با امریکا است، زمان یک چرخش است. ما این چرخش نزدیک می شویم. زیرا رژیم انتخاب دیگری ندارد.



● احمدی نژاد چنان دولتهای سنی منطقه را عصبانی کرده است که اینک آنها هستند که امریکا را زیر فشار گذاشته اند به ایران حمله کند . گرایش احمدی نژاد می پندارد ، حمله امریکا به ایران، موجب تقویت آنها و سلطه کاملشان بر دولت می شوند. اما غافلند از این که نظامیان آرژانتینی نیز در همین خیال بودند وقتی جنگ ملوئین در گرفت اما به شکستی که خوردند ، جارو شدند .

سرهنگهای یونانی در پی ماجرای قبرس همین سرنوشت را پیدا کردند . ● تب سردی در تهران وجود دارد . انتظار روی دادن امری نادیده وجود دارد که اثرات آن را در عالی ترین مقامات ملا سالاری می تواند مشاهده کرد . در رژیم، طی ۱۰ سال سه جریان شکل گرفته اند : انگریستها و اصلاح طلبان و محافظه کاران میانه رو . - اولی ها بر دستگاههای سرکوب و پاسداران تکیه دارند و با رساندن احمدی نژاد به ریاست جمهوری خود را پیروز می دیدند . قصدشان اینست که بر دولت سلطه انحصاری پیدا کنند . - دومی ها که خاتمی نمادشان است می خواهند سویاپ اطمینان را باز کنند و آمریت اخلاقی روحانیت را ، با دور کردنش از مدیریت روزمره دولت، نجات دهند . بدین گزینش است که از محافظه کاران میانه رو که هاشمی رفسنجانی نماد آنها است، جدا می شوند .

- محافظه کاران جدید می خواهند با امریکا آشتی کنند و اقتصاد را لیبرالیزه کنند اما حاضر نیستند ذره ای از اختیارات روحانیان بکاهند . در انتخابات مجلس خبرگان دو گرایش اخیر بودند که احمدی نژاد و گرایش اول را شکست دادند . این پیروزی بخاطر نقش مجلس خبرگان مهم بود . همه چیز تغییر کرده است . در درون رژیم، احمدی نژاد زیر حمله است و مردم ، در منظره خیره شده اند و نظاره می کنند .

یک روز در میان، روزنامه های عمده یا نمایندگان، به احمدی نژاد حمله می برند . تورم شتاب گیر عامل دیگری در تزیف روز به روز او است . چرا که امکانی برای عمل به وعده استقرار عدالت اجتماعی که او داده و فقیرترین ها را به خود جذب کرده بود، باقی نمی گذارد .

● جبهه ضد احمدی نژاد همچنان بزرگ تر می شود . از بدقابلی انتگریستها و احمدی نژاد، حالا دیگر ، رهبر رژیم ، علی خامنه ای هم می گذارد گفته شود که او از احمدی نژاد ناراضی است .

● یک مقام رژیم، بتازگی، به یک رئیس دولت عرب که از تحریکهای احمدی نژاد شکایت کرده ، گفته است : « به آنچه در هفته های آینده در ایران روی خواهد داد، توجه کنید . یک کودتای بی سر و صدا در حال انجام است . »

انقلاب اسلامی : بدین سان، تحریم انتخابات از سوی مردم ایران، رژیم را گرفتار دامی کرد که اگر هم از آن بیرون آید، دیگر آن نیست که بود. هر گاه جنبشهای اعتراضی بیکدیگر بپیوندند، تغییر از استبداد به دموکراسی بدون خشونت و بدون آنکه وضعیت کشور بهم بریزد، به انجام می رسد:

صانعی قم زبان حال مراجع شد و نزد فرستاده لوموند (۵ مارس) ، احمدی نژاد را تحت شدید ترین حمله ها قرار داد :

● ما هرگز نباید گرفتار حکومت این گروه می شدیم . حکومت این گروه علامت آنست که ما از هدفهای انقلاب و امام دور شده ایم .

● بدون این که از احمدی نژاد نام برد، او و حکومتش را عوام فریب و بی کفایت توصیف می کند . وعده های اقتصادی داد که به آنها عمل نکرد . به من و همانطور که به هر ایرانی، وعده داده شد که پول نفت را به سفره هایمان خواهد آورد . به جای، با گران کردن بنزین، پول مردم را می گیرند .

● وضعیت حقوق انسان و حقوق زنان که پیش از این حکومت، در پیشرفت بود، در این حکومت بدتر شده است . ● نمی فهمد بی آمدهای شعارهایی که می دهد چیست. کنفرانسی که در تهران برای کشف واقعیت داشتن یا نداشتن هولوکاست تشکیل داد ، در موقعیت بحران اتمی، چه دردی را دوا کرد. جز این که بر دردها افزود؟ قرآن به ما می آموزد کاری را که دوست ندارید با شما بکنند، با دیگران نکنید . آیا ما دوست داریم دیگران در باره ما کنفرانس تشکیل بدهند ؟ هولوکاست یک امر تاریخی و مربوط به تاریخ است .

● با غلط کاریها که می کند، باید انتظار آن را داشت که روزی اروپا هم مجاهدین خلق را دیگر تروریست بشمارد و امریکائیا آنها را بکار بگیرند برای بی ثبات کردن دولت ایران .

فرستاده لوموند به روحانیان قم مراجعه می کند و از آنها می پرسد : آیا حمله های صانعی به احمدی نژاد و حکومت او، زبان حال خود او است و یا زبان حال مراجع قم است. آنها به او می گویند زبان حال مراجع و آیات عظام است . به استثنای تنی چند که حامی احمدی نژاد هستند، بقیه نگران خطرهایی هستند که سیاست انعطاف ناپذیر او و حکومتش کشور را با آنها روبرو کرده است .

● و در همان گزارش، از نامه اعتراضیه فاضل میبیدی ، مسئول انتشارات دانشگاه مفید قم ، سخن رفته است . در این یادداشت که او برای روزنامه اعتماد ملی فرستاده است، خاطر نشان کرده است که ۳۰ هزار دانش آموز معتاد وجود دارد و شمار

ورشکستگی به تقصیر

بزرگی از زور فقر ناگزیر می شوند تحصیل را ترک کنند .

و او پرسیده است : آیا پرسشها که در باره پیامبر شده است، به همان اندازه کاریکاتورهای روزنامه نگار دانمارکی ، نسبت به پیامبر اسلام، موهن نیست ؟

فهرستی از اعتراض ها به احمدی نژاد :

● احضار احمدی نژاد به مجلس برای پاسخ گفتن به ۱۴ پرسش . هشت امضای دیگر لازم است تا که مجلس احمدی نژاد را برای پاسخ گفتن به پرسشها به مجلس بخواند .

● هاشمی رفسنجانی مهلت حکومت به سر رسید . از این پس باید پاسخگو باشد .

● خامنه ای هم توی دهن او زده و گفته است : مجمع تشخیص مصلحت ، کارش دادن مشورت است .

● الیاس نادران خبر می دهد از نامه مجلسیان به رهبری در باره اقدامات غیر قانونی حکومت .

● اعلامی ۷۱/۲ درصد نمایندگان با طرح سوال از رئیس جمهوری موافق و یا حداقل با احضار او مخالف نیستند .

● اصول گرایان بسوی پراکندگی و اصلاح طلبان بطرف انسجام می روند. اصول گرایان در خطر انشعاب هستند .

● احمدی نژاد : کسانی که ظرف ۱۵ سال گذشته کاری نکرده اند (هاشمی رفسنجانی و خاتمی) حالا مدعی حکومت شده اند .

● نشریه کارگزاران حمله های خود را به احمدی نژاد روز مراه کرده است .

● رئیس جمهور از علم اقتصاد بیزار است .

● انقلاب اسلامی : پیرو خمینی است که می گفت : اقتصاد مال خر است .

● تذکر ۱۷۰ نماینده به احمدی نژاد در باره واردات شکر و رئیس میراث فرهنگی .

● نماینده مجلس مافیایا : حکومت احمدی نژاد از مجلس فرار می کند .

● هتاکي هواداران احمدی نژاد به آیه الله شاهرودی ، رئیس قوه قضائیه .

● شکاف میان حکومت و مجلس عمیق تر می شود : ۴ وزیر در نوبت استیضاح

● ۷۰ نماینده تهدید کردند که هرگاه طرح پیشنهادی آنها در مورد بنزین مطرح نشود، اوبستروکسیون خواهند کرد .

● هاشمی رفسنجانی پا در میانی کرد تا که مراجع قم احمدی نژاد را به حضور بپذیرند .

● احمدی نژاد به یزد رفت . قرارش این بود که در میدان ورزشی ۲۵ هزار نفری ، برای مردم یزد، سخنرانی کند . اما چون در میدان حاضر شد، آن را خالی یافت . بازتاب می نویسد : ۵۰۰۰ نفر بیشتر نبوده اند . اما وقتی می بینند میدان خالی است، بخش عمده جمعیت اندک را مدارس با اتوبوس به آن میدان برده اند .

● معلمان در برابر مجلس شعار می دادند : مجلس به این بی غیرتی ، هرگز ندیده ملتی .

● جنبشهای اعتراضی کارگران و معلمان و دانشجویان در شهرهای مختلف ایران، سبب شده است که

قوای سرکوب به حالت آماده باشد در آیند .

انقلاب اسلامی : این عنوانها بسیار گویا هستند بر بی کفایتی احمدی نژاد و شکست سیاست یک دست سازی دولت که خامنه ای به اجرا گذاشت . پرسشی که مطرح می کنند اینست : آیا خامنه ای توانائی قبول شکست و تن دادن به نتایج آن ، از جمله بازگرداندن حق مردم به مردم را دارد و یا چون شاه سابق، با واقعیت لج می کند تا زمانی که صدای انقلاب را بشنود اما کار از کارش گذشته باشد ؟

قربانیان تجاوز به حقوق انسان اغلب از شرکت کنندگان در جنبشهای اعتراضی هستند :

● در ۱۳ اسفند ۸۵ ، صبح روز یکشنبه به دنبال برگزاری جلسات رسیدگی به اتهامات برخی از شرکت کنندگان در تجمع ۲۲ خرداد، گروهی در حمایت از آنان مقابل دادگاه انقلاب تهران تجمع کردند که پس از بی نتیجه ماندن اخطار نیروی انتظامی به آنها برای متفرق شدن، این افراد به دلیل غیرقانونی عنوان شدن تجمعیشان با حکم قضایی بازداشت شدند .

● حدود ۳۰ تن از اعضای خانواده های بازداشت شدگان تجمع صبح آن روز در برابر دادگاه انقلاب برای پیگیری وضعیت فرزندان و همسرانشان به اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی (ساختمان وزرا) مراجعه و بدلیل عدم پاسخگویی ماموران امنیتی-انتظامی در این محل متحصن شده اند . گروهی دیگر از این خانواده ها نیز در برابر این ساختمان تجمع کرده اند

● در ۱۳ اسفند ۸۵ ، مادران دانشجویان محروم از تحصیل با ارسال نامه سرگشاده ای به محمود احمدی نژاد ، ضمن اعتراض به سلب حق تحصیل از فرزندان، خواهان اعاده این حق شدند

● در ۱۳ اسفند ۸۵ ، دستکم ۳۶ نفر از فعالان جنبش زنان در برابر دادگاه انقلاب در اعتراض به فشارهای امنیتی وارده و احضار های متعدد این فعالان که از ساعت ۸/۳۰ صبح امروز آغاز شده بود، با حمله پلیس امنیت و بازداشت ۳۶ نفر به خشونت کشیده شد .

● ماموران سر ناهید جعفری یکی از بازداشت شدگان را به در مینی بوس کوبیده اند . در نتیجه این ضرب و شتم، دندان های ناهید جعفری شکسته است و ماموران از بردن وی به اوژانس امتناع می کنند .

● اسامی بازداشت شدگان به شرح زیر است : آمنه امینی، زیلا بنی یعقوب، محبوبه عباسقلی زاده، محبوبه حسین زاده، سارا لقمانی، زارا امجدیان، مریم حسین خواه، جلوه جواهری، نیلوفر گلکار، پرستو دوکوهکی، زینب پیغمبر زاده، مریم میرزا، ساغر لقایی خدیجه

مقدم، ساقی لقایی، ناهید کشاورز، مهناز محمدی، نسرين افصلي، طلعت تقی نیا، فخری شادفر، مریم شادفر، الناز انصاری، فاطمه گوارایی، آزاده فرقانی، سمیه فرید، مینو مراضی، سارا ایمانیان، شمار بزرگی از بازداشت شدگان آزاد شده اند .

● در ۱۳ اسفند ۸۵ ، بنا بر شکایت نماینده مدعی العموم، پرونده ای برای مدیرمسوول روزنامه ای «همشهری» درباره چاپ تصویری در یکی از شماره های این روزنامه، در یکی از شعبات دادسرای کارکنان دولت تشکیل و حسین انتظامی برای ارائه توضیحات به دادسرا احضار شده است .

● در ۱۳ اسفند ۸۵ ، دانشجویان دانشگاه امیر کبیر با نیروهای انتظامات این دانشگاه درگیر شدند : یک هفته پیش، مسئولان دانشگاه غرقه ای در سطح دانشگاه برگزار کردند که باعث خشم دانشجویان این دانشگاه شد . دانشجویان قصد داشتند غرفه را خراب کنند اما با تشکیل دیواری از انتظامات دانشگاه اجازه داده نشد کسی به غرفه نزدیک شود. در ۱۳ اسفند نیز همان غرفه در دانشگاه برپا شد. دانشجویان با انتظامات دانشگاه درگیر شدند که منجر به زخمی شدن چند تن از دانشجویان و از بین رفتن کامل غرفه شد .

● در ۱۴ اسفند ۸۵ ، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات با ابراز نگرانی از وضعیت نامعلوم روزنامه نگاران بازداشت شده در تهران، کردستان و آذربایجان، خواستار اطلاع رسانی شفاف مسوولان ذیربط درباره وضعیت آنان شد .

● در ۱۴ اسفند ۸۵ ، حامد ایرانی شاهی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت (طیفی علامه) به شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی اراک احضار شد . این فعال دانشجویی اتهامات خود در این پرونده که اولین جلسه آن اول آبان ۸۴ برگزار شده است را نشر اکاذیب و توهین به اعضای شورای نگهبان عنوان کرد .

● در ۱۴ اسفند ۸۵ ، وزیر علوم با فرستان نامه ای به دانشگاه های ایران هرگونه تحصی تا ۸ مارس را در دانشگاهها ممنوع نمود

● در ۱۴ اسفند ۸۵ ، دانشجویان دانشگاه هنر تهران در اعتراض به ایجاد محدودیت های پوشش مختص دانشجویان این دانشگاه، تجمع کردند . اعتراض این دانشجویان به تعهد اجباری بود که در اول ترم از دانشجویان اخذ شده و در آن دانشجویان متعهد می شوند که از مانتو، شلوار و مقنعه استفاده کنند و کسی نباید پوشش روسری داشته باشد .

● در ۱۴ اسفند ۸۵ ، شعبه هفتم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت برای سعید تقی لو، مدیرمسوول و ناصر احمدپور، سردبیر روزنامه ورزشی البرز قرار مجرمیت صادر و پرونده آنها را برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع کرد .

● در ۱۴ اسفند ۸۵ ، سه روز پیش در یک درگیری میان چند جوان، یکی از آنها به نام ابراهیم فتحی کشته شد. امروز ساعت دو بعد از ظهر تشیع جنازه جوان جان باخته برگزار شد. در بازگشت مردم شروع به شعار دادن دادن علیه جمهوری اسلامی و سران جنایتکار آن کردند. نیروهای سرکوب به این تظاهرات حمله کردند و با پرتاب بیش از ۲۰۰ گاز اشک آور به درون تظاهرات به دستگیری گسترده میان مردم دست زدند. تعداد مجروحین بسیار زیاد است. بیمارستان اندیشمک از پذیرش مجروحین خودداری کرده و مجروحین به بیمارستان های شوش و دزفول منتقل شده اند. دو نفر از نیروهای انتظامی نیز مجروح شده اند .



ورزشکستی به تقصیر

◀ در ۱۴ اسفند ۸۵، ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی «فروردین» از نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز لغو امتیاز شد. کاظم رضایی، مدیر مسئول این نشریه گفت: حکم لغو امتیاز این نشریه که ابلاغ شده است، دارای اشکالات قانونی متعددی است.

◀ در ۱۵ اسفند، به گزارش کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر، کلیه زنان بازداشت شده در جریان تجمع مقابل دادگاه انقلاب که به بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال یافته بودند، از ظهر امروز دست به اعتصاب غذا زده اند. نوشین احمدی خراسانی در تماس تلفنی با منزل، ضمن اعلام خبر اعتصاب غذای بازداشت شدگان، دلیل آن را عدم پایبندی مسئولین به وعده های داده شده در مورد آزادی دختران جوانتر یاد کرد. گفتنی است تا این لحظه علیرغم وعده دستگاه قضایی مبنی بر آزادی تعدادی از بازداشت شدگان، هیچ یک از افراد از زندان اوین آزاد نشده اند. گزارشها حاکی است که بازداشت شدگان به صورت چند نفره در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ نگهداری میشوند.

◀ در ۱۶ اسفند (۶ مارس ۲۰۰۷) فرستاده لوموند، از تهران گزارشی در باره احمد باطنی داده است: جوان ورزشکار و شادابی که در ۱۸ تیر ۷۸، پیراهن خونین یکی از رفقای خود را پرچم می کند، دستگیر و شکنجه می شود. به اعدام محکوم می شود. خامنه ای مجازات او را تخفیف می دهد. لکدی بر صورت، دندانهایش را در دهانش فرو می ریزد. امروز در ستون فقرات و کلیه مشکل داد و اعصابی سخت شکننده پیدا کرده است او نماد مبارزات دانشجویی گشته

است. ◀ در ۱۶ اسفند ۸۵، پنج قاتل سحرگاه امروز در محوطه زندان اوین به دار مجازات آویخته شدند. فرار بود امروز ۶ قاتل قصاص شوند که یکی از آنها به کمک کمیته صلح و سازش دادسرای جنایی تهران موفق به کسب مهلت ۶ ماهه از اولیای دم برای پرداخت دبه شد.

◀ در ۱۶ اسفند ۸۵، به دنبال شکایت وزارت کار از مدیران مسوول اعتماد ملی و مردم سالاری، پرونده‌ای برای حق شناس و کواکبیان در شبهه هفتم بازپرسی دادسرای ویژه کارکنان دولت تشکیل شد و بازپرسی پرونده این دو مدیرمسوول را برای ادای توضیح در مورد شکایت وزارت کار به این شعبه فراخواند. اتهامات مدیران مسوول دو روزنامه اعتماد ملی و مردم سالاری در این پرونده، نشر اکاذیب به قصد تشویش آذهان عمومی عنوان شده است.

◀ در ۱۷ اسفند ۸۵، مأموران انتظامی مانع از برگزاری تجمعی شدند که قرار بود به مناسبت روز جهانی زن در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی ایران برگزار شود.

◀ در ۲۰ اسفند ۸۵، مامورین وزارت اطلاعات در شهر رشت کلیه اعضای یک کلیسای خانگی را احضار و با اعمال فشار و بازجویی های طولانی از آنها تعهد انی جهت کنترل بیشتر آنها گرفته است.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۵، یک ماه قرار بازداشت برای محبوبه عباسقلی زاده و شادی صدر صادر و در مجموع پنج اتهام به آنها تهمین شده است. در مجموع در پنج مورد تهمین اتهام شده اند که سه مورد آن تهمین شده و همان اتهاماتی است که به برخی از ۳۱ نفر آزاد شده نیز وارد شده و وضعیت دو مورد دیگر نیز هنوز مشخص نشده است.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۵، سعید شیرشاهی سردبیر نشریه دانشجویی «کتاب پدر» دانشگاه علوم پزشکی اهواز از

سیاه و سرخ

« مصدق با مردم بود و حاکمان رژیم جمهوری اسلامی بر مردمند. هنگامی که دکتر محمد مصدق به شورای امنیت رفت تا از حقوق ملی ایرانیان در مقابل استعمار پیر انگلیس دفاع کند، از بیشترین محبوبیت نزد افکار عمومی جهان، برخوردار بود. محبوبیت او و اثر دفاعش از حقوق مردم ایران بر افکار عمومی و شخصیت او، حکومت وقت آمریکا را بر آن داشت تا از او بمثابة یک شخصیت جهانی استقبال کند. او از معدود کسانی است که به هنگام ورود او به خاک آمریکا زنگ استقلال آمریکا را به صدا درآورده اند. جهانیان او را نماد استقلال ایران و حاکمیت ملت بر سرنوشش میدانستند.

اما، امروز مستبدین حاکم بر ایران مغضوب ترین کسان در جهانند و هرگاه نیاز داشته باشند بحران آثمی را که ساخته اند، منطبق بر حقوق ملی وانمود کنند، ناچارند آن را با ملی کردن نفت مقایسه کنند. اما این قیاس

توقیف این نشریه به مدت سه ماه خبر داد.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۵، محمد باقر عباسی سمعی صاحب امتیاز و مدیر مسوول هفته نامه محلی سلام جنوب بوشهر با حکم قضایی بازداشت و روانه زندان گردید. بازپرس دادگستری استان بوشهر که استناد به بخشی از مصاحبه‌ای که عباسی با هفته نامه سلام جنوب انجام داده وی را به توهین به پیامبر اسلام متهم کرده است.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۵، دکتر پرویز محمدی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پیام نور نقده در رابطه با نا آرامیهای تابستان گذشته ترکهای شهر نقده به دادگاه انقلاب این شهر فرا خوانده شد.

◀ در ۲۲ اسفند ۸۵، در چهارشنبه آخر سال ۸۵ تهران تا کنون ۳۲۷ تن دستگیر شده اند. پاساژ «یمن» در میدان رازی تهران و بانک تجارت شعبه نواب صفوی دچار حریق شده اند.

◀ در ۲۲ اسفند ۸۵، فرمانده انتظامی آذربایجان غربی گفته است: ۲۰۷ از هواداران و عوامل اصلی گروههای های «ضد انقلاب» دستگیر شده‌اند که ۶۳ نفر آن ها از عوامل اصلی هستند. نود درصد اعضای گروهک غیر قانونی پ.ک.ک.ک اهل ترکیه و مابقی سوری یا ایرانی هستند.

◀ در ۲۲ اسفند ۸۵، صبح امروز سه شنبه ۲۲ اسفند ۸۵، جمع کثیری از فرهنگیان و معلمان کرمانشاه در اعتراض به بازداشت سه تن از فعالان کانون صنفی معلمان کرمانشاه، مقابل سازمان آموزش و پرورش استان تجمع کردند.

در این تجمع معلمان ضمن سردادن شعارهایی نظیر « معلم می میرد ذلت نمی پذیرد »، « معلم بیدار است از تبعیض بیزار است »، « ما توپ و تانک نداریم دانش آموز داریم »، « فرهنگیان ایران اتحاد اتحاد » و « معلم حق طلب آزاد باید گردد » و...، خواستار آزادی سه همکار بازداشت شده خود آقایان حشمتی، توکلی و صادقی شدند.

◀ در ۲۲ اسفند ۸۵، حمید رهگذر، عضو اسبق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه های بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان به اتهام اقدام علیه نظام و امنیت کشور با عنوان اغتشاش در دانشگاه بوعلی سینا به دو سال حبس که به مدت دو سال به حالت تعلیق درآمده است، محکوم کرد.

صوری و غلط است. چه ملی کردن صنعت نفت، در راستای استقلال و بر اصل سیاست موازنه منفی انجام شد. در حالیکه برنامه هسته ای هدایت شده از سوی رژیم ولایت مطلقه از ابتدا وبا هر مدیریتی که صورت گرفته، در راستای وابستگی و بر اساس موازنه مثبت به بحران بدل شده است. تا جایی که خود مسئولین امر امروز از زیاده دوشیده شدن توسط «دوستان روسی عزیزشان» به تنگ آمده اند.

آقای خمینی که به نام مصدق حساسیت داشت و محبوبیت او را نزد مردم تاب نمی آورد و به این محبوبیت و مقبولیت حسادت میورزید نیز ناچار (به ظاهر) شعار آزادی، استقلال و نه شرقی، نه غربی (موازنه منفی) را پذیرفت ولی از آنجا که زور گو و قدرت طلب بود و خود را محور قدرت میدانست نمیتوانست مجری این سیاست بگردد. ابتدا به تهمت و افترا به آن زنده یاد اقدام کرد و با خیانت به اعتماد مردم و عهدی که با آنان بسته بود، به راه استبداد رفت تا نهایتاً « جام زهر به سر کشید و نظامی هم شرقی و هم غربی به جا گذاشت که حتی شاید یک روز بدون بحران با شرق و غرب دوام نیاورد. او نظامی را بنا نهاد که در آن واژه ها معنی خود را از دست داده اند، وقاحت در آن «وجاهت» یافته است: سایت بازتاب به مناسبت چهلمین سال در گذشت دکتر مصدق در مطلبی تحت عنوان «سیاه، سفید، خاکستری؟» به قلم سید علی حسینی به مطالبی پرداخته که غیر از وقاحت نام دیگری بر آن نتوان گذاشت. در اینجا به چند نکته از این مقاله اشاره میکنم و به نقد آنها میپردازم چه پرداختن به تمامی آن از حوصله خواننده خارج است و مثنوی هفتاد من میگردد:

۱- «... اگر محور ارزیابی ما نسبت به چهره های گذشته، ترسیم الگویی آرمانگرایانه و آسمانی و تطبیق افراد با آنها باشد و حتی اگر بخواهیم چهره های سیاسی را با شخصیتی چون امام (ره) مقایسه کنیم و کارنامه کسانی را که عملکردی چون ایشان ندارند، طی فاصله ۳۲-۱۳۳۰، باعث شد تا زمینه بازگشت استبداد به کشور فراهم شود. از جمله این اشتباهات آشکار او، قرار دادن بخش اطلاعات و انتظامی دولت در اختیار عوامل شاه بود که همین اقدام، اندکی بعد، زمینه ساز کودتا و سقوط دولت اوشد»... ۶- رویارویی با روحانیت و تلاش برای منزوی کردن این قشر از جامعه نیز از مهم ترین عوامل ناکامی مصدق بود. اقتدار و پشتوانه محکمی که جبهه کاشانی- مصدق طی دهه ۱۳۲۰ به دست آورده بود، به رویارویی آنان در سال پایانی دولت وی منجر شد. با جبهه گیری مصدق علیه کاشانی، نه تنها کاشانی خانه نشین و چهره ای مانند نواب، زندانی شد و ضربه جدی به روحانیت وارد گردید، بلکه مصدق نیز با از دست دادن حمایت روحانیت و توطئه و آسیب پذیری در برابر نظام سلطنت و توطئه آمریکایی- انگلیسی، سقوط کرد... (سایت بازتاب)

نویسنده، یا تاریخ را نمیداند که بعید است و یا علیرغم تمامی اسنادی که منتشر شده باز از باب وقاحت، وارونه واقعیت را به خورد خواننده میدهد و هیچ فکر هم نمیکند که خوانندگان او شعور دارند. این یک جانبه گرایی در فعالیت سیاسی و بی توجهی به پتانسیل اعتقادات و فرهنگ بومی جامعه در مبارزات سیاسی که ایشان مدعیند از جانب مصدق اعمال میشد وارونه نویسی تاریخ است. زیرا این کار را

به حقوق انسان و حقوق ملی ایرانیان ایستاد و به راه مغضوب علیه گرفت. او بدین صفت جاودان گشته است. زندگی او شفاف و کارنامه او درخشان است. اما چرا، آقای خمینی و اسلافش را شاید بتوان به رفتار و کردار، با اربابان یا بهتر است بگویم بندگان قدرت نظیر فرعون، چنگیز (گرچه او مهاجم بر ایران و خارجی بود)، هیتلر و استالین و... در مقام قدرت طلبی و تجاوز به حقوق انسان، مقایسه کرد او صفحاتی سیاه حاکی از نقض این حقوق، در تاریخ ایران و بالطبع جامعه بشری را بار دیگر با خون سرخ مبارزان و دگر اندیشان و صدها هزار قربانیان جنگ، با ادامه جنگی که با تجاوز عراق و حامیان زورگوش بر دو ملت ایران و عراق تحمیل شد رقم زد و نظامی با کارنامه ای سیاه از جنایت و تباهی و فساد را بنیاد نهاد، او بنام دین و در کسوت روحانیت به ایندو جفا روا داشت و صراط مستقیم حقوقمندی را رها و به راه مغضوب علیه استبداد رفت. بنام «مرجع اتقی و اعلم و عادل» حکمی را جعل و صادر کرد که بنا بر آن در ظرف چند شب نزدیک به سه هزار وی بیشتر، زندانی در بند، به جوخه های اعدام سپرده شدند او حتی تاخیر در این حکم را جایز نشمرد!! او چهره بلندترین مقام دینی را که سنتا «ملجاء دادخواهی مردم بود را با ظلمی که بر مردم ایران روا داشت با خون سرخ آلود.

دوما، جناب نویسنده با هم ردیف کردن نام سید جمال الدین اسد آبادی و اقبال لاهوری و سید محمود طالقانی و دکتر شریعتی با شیخ فضل الله نوری و سید ابوالقاسم کاشانی بر گروه اول جفا روا داشته است.

۲- «.....؟» یکنجانبه گرایی در فعالیت سیاسی و بی توجهی به پتانسیل اعتقادات و فرهنگ بومی جامعه در مبارزات سیاسی، باعث شد تا مصدق در تدریج با کاهش حمایت مردمی مواجه شود و در رویارویی با نظام سلطنتی و استعمار خارجی، شکست بخورد، همچنین اشتباهات استراتژیک مصدق طی فاصله ۳۲-۱۳۳۰، باعث شد تا زمینه بازگشت استبداد به کشور فراهم شود. از جمله این اشتباهات آشکار او، قرار دادن بخش اطلاعات و انتظامی دولت در اختیار عوامل شاه بود که همین اقدام، اندکی بعد، زمینه ساز کودتا و سقوط دولت اوشد»... ۶- رویارویی با روحانیت و تلاش برای منزوی کردن این قشر از جامعه نیز از مهم ترین عوامل ناکامی مصدق بود. اقتدار و پشتوانه محکمی که جبهه کاشانی- مصدق طی دهه ۱۳۲۰ به دست آورده بود، به رویارویی آنان در سال پایانی دولت وی منجر شد. با جبهه گیری مصدق علیه کاشانی، نه تنها کاشانی خانه نشین و چهره ای مانند نواب، زندانی شد و ضربه جدی به روحانیت وارد گردید، بلکه مصدق نیز با از دست دادن حمایت روحانیت و توطئه و آسیب پذیری در برابر نظام سلطنت و توطئه آمریکایی- انگلیسی، سقوط کرد... (سایت بازتاب)

نویسنده، یا تاریخ را نمیداند که بعید است و یا علیرغم تمامی اسنادی که منتشر شده باز از باب وقاحت، وارونه واقعیت را به خورد خواننده میدهد و هیچ فکر هم نمیکند که خوانندگان او شعور دارند. این یک جانبه گرایی در فعالیت سیاسی و بی توجهی به پتانسیل اعتقادات و فرهنگ بومی جامعه در مبارزات سیاسی که ایشان مدعیند از جانب مصدق اعمال میشد وارونه نویسی تاریخ است. زیرا این کار را

کاشانی و بهبهانی و خمینی (از جانب بهبهانی مامور شد تا از آیت الله بروجردی بر ضد مصدق فتوا بگیرد که موفق نشد) کردند وقتی مردم را نادان و... شمردند و سبیل کار سیا در کودتا بر ضد مصدق شدند. در جبهه ملی که از جانب مصدق تشکیل گردید امکان حضور تمامی پتانسیل آزادی خواه و استقلال طلب از جمله روحانیون آزاد اندیش فراهم بود اما این راست است که او زور گو و دیکتاتور مسلک نبود تا از امکانات نظامی و انتظامی علیه مردم ولو مخالف خویش استفاده نماید. انگار نه انگار که سازمان سیا توسط دربار و عوامل بهبهانی و کاشانی دلارهای رسیده از سفارت آمریکا را خرج کردند تا کودتای آمریکایی انگلیسی که در ۲۵ مرداد شکست خورده بود به همت این دو " بزرگوار" و البته عربده و چاقو کشی های شعبان جعفری و فواخشی و وابستگی دربار پهلوی در روز بیست و هشت مرداد منجر به سقوط حکومت مصدق و پیروزی کودتای ننگینی گشت که روند تاریخ ایران را دگرگون ساخت. البته جانبداران خط استبداد و وابستگی باید از سقوط حکومت دکتر مصدق خشنود باشند اما برای ایز گم کردن او را در این عمل مقصر بدانند. چهره ها وقهرمانان اینان باید امثال شیخ فضل الله نوری، نواب صفویها، کاشانی، بهبهانی، خمینی و بهشتی و... باشند. خود آقای خمینی (بنا بر شهادت علامه مهدی حائری که در کتاب خاطرات او نیز آمده است) به هنگام کودتای ۲۸ مرداد از هواداران بهبهانی (که امروز بعد از انتشار اسناد مربوط به آن دوران در ارتباط او با سفارت آمریکا و نقشی که در کودتا داشت شکی نیست) بوده است. آری اگر تجربه حکومت ملی دکتر مصدق پیروز میگشت نه جایی برای افکار پوسیده ولایت فقیه میمانند و نه این افکار سالها بعد، پس از انقلاب، توسط عمال انگلیس (پیشنهاد وارد کردن ولایت فقیه در قانون اساسی از سوی حسن آیت، بار مظفر بقایای ارائه گردید) وارد قانون اساسی و به مردم ایران تحمیل میگشت. آزادی و بیان اندیشه های مختلف و به نقد کشیدن و شفافیت بخشیدن به آنها راه را بر بیانیهایی که بنا را بر زور گویی و استبداد میگذارند می بست و می بندد.

محمد رضا پهلوی با کودتای آمریکایی- انگلیسی خود علیه حکومت مردمی دکتر مصدق این فرصت را از مردم ایران گرفت، در نتیجه اندیشه ولایت فقیه نزد عموم به نقد کشیده نشد و در ایهام ماند تا اینکه این غده سرطانی با فرو پاشی رژیم پهلوی، پس از انقلاب، سر باز کرد و چرخ حاصل از آن، با بر پای نظام ولایت فقیه، نظامی آلوده به خون سرخ و کارنامه سیاه و ضد ارزشها، استقرار نظامی مبتنی بر حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را به تاخیر انداخت. اما امروز به همت مبارزات بیشمار زنان و مردان ایران، انواع تفکرهای استبدادی در اقلیت قرار گرفته اند و امید آن می رود که با پایان دوران سیاه استبداد، ولایت جمهور مردم در ایران مستقر و ایران آبادی و ایرانی آزادی را بیابند و هرروز تمامی ایرانیان نوروز بگردد. سال نو و نوروز بر همه شما گرمی باد.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز مؤسسه:

ابوالحسن بنی‌صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پوست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 667 19 mars - 2 avril 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

نوروز محبت، دوستی و صلح

را بدان خاطر بی افکندند که کارمند تربیت کند برای دولت. در غرب نیز دانشگاهها « نیروی کار متخصص » تربیت می کردند و می کنند. از این رو، در دانشگاهها، قدرت بیش از هر جای دیگر، حضور دارد. زیرا هر دانشجویی می خواهد تحصیلی را بنماید که او را به مقام و موقعیت دلخواهی برساند.

زمان آن است که شما روز محیط های علمی را نوروز بگردانید با هدف کردن آزادی، با باز ایستادن از ناچیز شدن در « نیروی کار »، با فراخواندن جوانان به آزادی و باز جستن کرامت و منزلت یک انسان آزاد و حقوقمند، با انقلابی در نقش خود و در نقش علم و فن:

رها کردن انسان و علم از ایفای نقش آلت قدرت در همه اشکال و باز یافتن خویش بمتاباه انسان آزاد و بی طرف کردن علم و فن، یعنی پایان بخشیدن به بکار رفتنشان در ویرانگری و افزودن بر کارآیشان در رشد.

هرگاه شما دانشجویان بدین انقلاب توانا بگردید و بتوانید نسل جوان و از راه او، جمهور مردم ایران را از غفلت بدر آورید چنانکه عارف و عامل به آزادی و حقوق خویش شوند، زور اگر نه یکسره بی محل، که کم محل می شود و استبداد از میان بر می خیزد و استبدادیان نیز آزاد می شوند. بدین انقلاب، روز ایران نوروز می شود.

زنان ایران!

از آنجا که زن را فضل هنرمندی است و هنرمندی در نورزدیدن قلمروهای ممکن ها یا ممکن کردن ناممکن ها است و بدین هنر، گشودن فضاهای جدید به روی اندیشه و عمل انسان، باز از آنجا که شما را فضل مادری است و، بدین فضل، ناموس یا وطن اجتماعی ایرانیانید و وطن دوستی به ارج نهادن به منزلت و کرامت زن، تحقق می جوید و از آنجا که این فضل، فضل آموزگار دوستی و عشق بودن نیز شما را است و از آنجا که به رغم این فضلا و فضلهای دیگر، نماد ستمدیدگی هستید، بی تفاوتی نه تنها غفلت از آزادی و حقوق و فضلا و نقش بزرگ شما در راهبری جامعه بر راست راه رشد است، بلکه سبب تباهی نسلی از پس نسلی و تشدید ستمها می میشود که بر شما روا می روند.

به تاریخ وطن خویش بنگرید و ببینید که جنبشهای بزرگ که ناممکن تصور می شدند، به هنرمندی شما، به عبور از مرزهای ممکن، روی دادند. اگر می بینید، در ایران و در همه جای جهان، به دنبال هر جنبش پیروز، جریان باز سازی قدرت، با برگرداندن

زنان به خانه ها، و راست بخواهید با انباشتن سینه هاشان از ترس و بی تفاوت کردنشان آغاز گرفته است، بدین خاطر است که بی تفاوت نشدن زنان و دست نکشیدنشان از آزادی و حقوق خویش، باز سازی قدرت را غیر ممکن می سازد. چنانکه در جامعه هائی که زنان نپذیرفتند به دوران بی تفاوتی و ایفای نقش « شی جنسی » بازگردند، دولت استبدادی نیز باز سازی نشد.

بدین قرار، تردید نکنید که تا شما زنان رشد نکنید، جامعه ما رشد نمی کند، تا شما آزاد نشوید و به تمامی حقوق انسانی خود دست نیابید، ایران سرزمین انسانهای آزاد و با کرامت نمی شود. تا شما زنان منزلت نجوید، ایرانیان منزلت نمی جویند، تا شما در پندار و گفتار و کردار آموزگار آئین محبت و دوستی و صلح نگردید، در درون و بیرون مرزها، ایرانیان گرفتار کینه و دشمنی و جنگ یا تهدید به جنگ می مانند. شما اگر بی تفاوت شوید، بنا بر این، توان خویش را در ویرانی شخصیت خویش بکار می برید و ستم پذیر تر می شوید، نسل جوان ایران بی تفاوت می ماند و توان خویش را به تخریب می گمارد و ستمگر و ستم پذیر می شود. به یمن برخاستن شما با این اراده که دیگر بر زمین بی تفاوتی ننشینید، ایرانیان را به جنبش می آورد و آنان را از شانه رھیدن از بار سنگین زورمرداری و استبداد، توانا می کند. به یمن برخاستن شما زنان زحمتکش ایران است که جمهور زحمتکش ایران به دفاع از حق خویش بر اداره کشور خویش بر می خیزند.

زحمتکشان ایران!

ستمی که بر شما می رود و زندگی خالی از امیدی که بر شما تحمیل می شود، بخاطر آنست که محور اقتصاد ایران تولید نیست، مصرف است. چرا که بنا بر قانون تمرکز و بزرگ شدن که قدرت از آن پیروی می کند، دولت و بودجه اش دائم بزرگ می شوند. چنانکه ظرف ۵ سال، ۵ برابر گشته است. این بودجه را که از راه فروش و پیش فروش کردن ثروت کشور، نفت و گاز، تأمین می شود، دولت خرج می کند. فرصتهائی که ایجاد می کند، فرصتهای سرمایه گذاری و تولید نیستند، فرصتهای رانت خواری و مصرف می شوند. از این رو، بسان یک بمب هیدروژنی در اقتصاد کشور منفجر می شود و محور شدن تولید را غیر ممکن می کند. و نیز دروازه ها را به روی واردات می گشاید. سهم قاچاق و اقتصادی « زیر زمینی » را بیشتر می کند. چنانکه هم اکنون ۵۰ درصد اقتصاد کشور را تشکیل می دهند.

بدین قرار، اگر ماهها دستمزد دریافت نمی کنید، اگر کارخانه ها تعطیل می شوند و زمین هاشان، در

بورس زمین، برد و باخت می شوند، اگر ... بخاطر نقش بودجه دولت و نظام بانکی در اقتصاد زیر سلطه ایران است. جنبش های اعتراضی شما کارگران، شما دهقانان، شما پیشه وران و شما بازاریان، که در خدمت تولید هستید، می باید به یکدیگر پیوندند و هدف بجویند. هدف اول این جنبش ملی کردن دولت، بمعنای قطع رابطه بودجه اش از اقتصاد مسلط و از درآمدهای ناشی از به یغما سپردن ثروتهای کشور است. تحقق این هدف به محور شدن تولید در اقتصاد ایران است. بدین انقلاب است که روز ایران نوروز می شود و زحمتکشان ایران در رهبری جامعه و به سامان آوردن اداره ایران شرکت مستقیم می یابند.

جنبش زحمتکشان آن زمان توفیق می یابد که جنبش همگانی مردم ایران بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان داد و و داد بگردد. تضاد که در اقتصادهای کنونی اساس است جای خویش را به توحید بسپارد: اقتصاد در خدمت انسان و نه سرمایه قرار گیرد و فعالیتهای اقتصادی ترجمان عدالت اجتماعی، محبت، دوستی جمهور ایرانیان با یکدیگر بگردند.

شما افراد نیروهای مسلح ایران!

بیرون رفتن از تضادهای اجتماعی به توحید اجتماعی، رها شدن از کین ها، دشمنی ها، قهر همه با همه، بیرون آمدن ایران از حلقه آتش و آسودن ایرانیان از بحرانهای داخلی و خارجی و فسادها و نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی ممکن است. از این رو، بر شما است که از خود پیروید:

نقش شما در گرفتار استبدادی بر پایه کین و دشمنی و بحران و جنگ شدن چیست؟

بر شما است که از خود پیروید: بنا بر این که قرآن می آموزد: جنگ کاری شیطانی و دفاع در برابر متجاوز، انسانی و ارزشمند است، آیا نقش نیروهای مسلح نباید دفاع از حق صلح یک ملت باشد؟ آیا نباید نقش تضمین آشتی در درون و صلح در بیرون به تربیتی باشد که هیچ قدرتی نتواند ایران را از آشتی ملی و صلح محروم کند؟ آیا در حال حاضر این نقش را دارد؟

اگر این پرسش را از خود بکنید، در می یابید که بر شما است که نگذارید از شما، در بحران سازیهای داخلی و خارجی استفاده کنند. بر شما است که نگذارید از شما در تضحیح حقوق انسان و حقوق ملی استفاده کنند. از شما است که نگذارید از شما در نظامی کردن دولت و رویه دولتمردان شدن جنایت و خیانت و فساد، استفاده کنند. از شما در راندن مردم از صحنه سیاست کشور، بمتاباه صاحبان حق رهبری بر اداره کشور خویش، استفاده

کنند، از شما در محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی استفاده کنند، از شما در بردن و نگاه داشتن کشور در لب پر نگاه محاصره اقتصادی و جنگ، استفاده کنند، از شما در تبدیل کردن دولت به دستگاه خودی و غیر خودی سازی و گریزاندن استعدادها و سرمایه ها از کشور، استفاده کنند، از شما در بی محل کردن ارزشها و حقوق و محروم کردن ایرانیان از فضای باز معنویت استفاده کنند، از شما در ربودن خنده از لبها و امید از دلهای ایرانیان استفاده کنند، از شما در ضدیت با ایرانیت و مشوش کردن هویت هر ایرانی استفاده کنند، از شما در بی منزلت و بی کرامت کردن ایرانیان، در پر کردن دلهاشان از ترسها و دادن احساس حقارت به ایرانیان استفاده کنند.

بر شما است از خود پیروید:

آیا ممکن است بدون آنکه کرامت و منزلت از دست بدهید، بی آنکه انسانیت خویش را تباه کنید، در بی قدر کردن ایرانیان، در از یاد بردن کرامت و غرور انسانی آنها بکار روید؟ این پرسشها و پاسخ در خور به آنها به شما امکان می دهد، کرامت و منزلت خویش را باز یابید و روز خود و ایرانیان را نوروز بگردانید.

بدانید، صراط مستقیم، صراط عدل است، صراط حق است. عمل به حق و دفاع از حق است که به شما امکان می دهد حافظان ایران مستقل و در خدمت ملتی برخوردار از حق محبت، حق دوستی و حق صلح بگردد.

و همه شما که در استقرار استبداد جنایت و خیانت و فساد گستر شرکت کرده اید!

زمان آنست که عقلهای خویش را آزاد، بنا بر این، نو بگردانید. آزادی را انتخاب کنید و از صمیم دل بسوی مردم باز آئید. هرگاه چنین کنید، نه تنها در کوشش مردم ایران برای بازیافت آزادی و استقلال شرکت جسته اید، بلکه جریان آزاد شدن ایرانیان از کین ها و دشمنی ها و تسکین جوئی از راه انتقام کور را شتاب بخشیده اید. بنا بر اصل راهنمای جبران که حاکم بر قضاوت عادلانه است، شما می توانید تمام استعداد و توان خویش را در خدمت مردم و رشد فرهنگ آزادی بکار گیرید. بدانید آنها که در ساختن تاریخ ایران آزاد و مستقل و در رشد شرکت می کنند، پلیدی ها را می شویند و حر می شوند و آزاد می کنند. نوروز، روز نو شدن شما باد.

نوروز شما و جمهور مردم ایران، نوروز محبت و دوستی و صلح باد. ایران به نور آزادی و استقلال سراسر روشن باد.

پیام مجامع اسلامی ایرانیان

اما همان بدیها است که با فطرتش نا سازگاری دارند. هدف از عید کردن یک روز درسال، ایجاد فرصتی برای خود سازی و پیرایش تن و جان از ناسازگارها با فطرت است. ایجاد فرصتی است تا همانگونه که گرد و غبار انباشته شده طی یک سال را از گوشه و کنار اطافها و راهروها و زیرفرشها می زدائیم، از لابلای تصورات غلط خود، کینه ها و دروغها و غمها و تکبر و خودخواهی و... را ازخویش برانیم. با زدودن این بدیها از خود است که شادی بروز میکند. زیرا شادی حقیقی، زیر این بدیها پنهان و حبس شده است. با خانه تکانی از جان است که شادی رها میشود. وقتی جان شاد باشد، شادی پر دوام و همیشگی میشود. انسان سبکبال، عروج میکند.

چه خوش است بی دهان خندیدن بی منت پا دور جهان گردیدن انتخاب اول بهار و بعد از زمستان برای عید از سوی ما ایرانیان، پیام آور بیرون کشیدن زندگی از درون مرگ است. بیرون کشیدن شادی از درون غم است. هویدا کردن راستی از درون دروغ است. نمایاندن حق از درون ناحق است و رهایی آزادی از درون استبداد است. زور با وجدان انسان سرسازگاری ندارد، باین وجود ما آن را جزء لاینفک خویش می انگاریم و پلیدی ها را ایجاد می کنیم. نوروز باید بازگشت به خویش و حذف سانسور میان خود و وجدان خویش باشد. آنگاه است که هدف از برگزاری جشن نوروز که زدودن کدورتها و از میان برداشتن فاصله ها و رو نمایاندن شادی و سرور است، به عمل در می آید. پس از نظر فردی، هر روز نوروز گردانیم و همیشه را شاد و خندان سازیم. صلح و آرامش را درسال نو برای هم میهنان خود از خدای بزرگ خواستاریم. نوروزتان پیروز باشد. نوروز ۱۳۸۶ مجامع اسلامی ایرانیان

پوران بازرگان در گذشت

همبستگی و همدردی بازرگان با مردم زحمتکش و بویژه ملت فلسطین برانگیخته از باوری بود که او به جهان هستی و انسان و به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و مردمسالاری داشت. زنده یاد پوران بازرگان در طول سالهای زندگی مبارزاتیش در تبعید، بطور مستمر در سازماندهی جلسات، در همبازی و کمک به خانواده زندانیان سیاسی و در دفاع از حقوق انسان و حمایت از زنان و آزادیخواهان پیشگام و کوشا بود.

روانش شاد باد